



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

قیامت

روز حسرت عظیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قیامت ، یا ، روز حسرت عظیم

نویسنده:

علیرضا زکی زاده رنانی

ناشر چاپی:

دیوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	قیامت ، یا ، روز حسرت عظیم
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۷	مقدمه (طرح تحقیق)
۲۵	فصل اول: کلیاتی پیرامون معاد و قیامت
۲۵	نام های قیامت در قرآن
۴۶	ادله عقلی و نقلی معاد
۴۶	الف: دلائل عقلی معاد:
۴۶	اشاره
۴۶	دلیل اول معاد: برهان عدالت:
۴۸	دلیل دوم معاد: برهان هدف:
۵۰	ب: دلائل نقلی معاد:
۵۴	تصویر رستاخیز در قرآن
۵۵	وضع زمین و دریاها و کوه ها
۵۵	وضع آسمان و ستارگان
۵۶	شیپور مرگ
۵۶	شیپور حیات و آغاز رستاخیز
۵۷	ظهور حکومت الهی و انقطاع سبب ها و نَسَب ها
۵۷	محکمه عدل الهی
۵۹	به سوی اقامتگاه ابدی
۶۰	مقایسه دنیا و آخرت
۶۵	فصل دوم: نشانه های قیامت
۶۵	مقدمه

۶۵	۱- مرحله اول: حوادث قبل از رستاخیز
۷۷	۲- مرحله دوم: تجدید حیات جهان و مردگان
۸۹	فصل سوم: حوادث روز قیامت
۸۹	مقدمه
۸۹	۱- انسان و اعمال:
۹۰	۲- آن روز ایمان بدون عمل سودی نمی بخشد:
۹۱	۳- در آن روز هر کس گرفتار اعمال خویش است:
۹۳	۴- هر کس باید بنگرد که برای آن روز چه از پیش فرستاده؟
۹۴	۵- ثبت کارنامه عجیب اعمال آدمی:
۹۵	۶- انواع کتاب های ثبت اعمال:
۹۸	۷- مأموران ثبت اعمال:
۱۱۵	فصل چهارم: گواهان و شاکیان در قیامت
۱۱۵	شاهدان در قیامت
۱۱۵	مقدمه
۱۱۵	اولین شاهد: خداوند
۱۱۶	دومین شاهد: انبیا
۱۱۸	سومین گواه: امامان معصوم (علیهم السلام)
۱۱۹	چهارمین شاهد: فرشتگان
۱۲۰	پنجمین شاهد: زمین
۱۲۳	ششمین گواه: وجدان
۱۲۳	هفتمین شاهد: اعضای بدن
۱۲۶	هشتمین شاهد: زمان
۱۲۶	نهمین گواه: اعمال
۱۲۹	شاکیان در قیامت
۱۲۹	مقدمه
۱۲۹	۱- رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ):

- ۲- قرآن: ۱۳۱
- اشاره ۱۳۱
- الف: شکایت قرآن از هواداران: ۱۳۲
- ب: شکایت قرآن از مخالفان: ۱۳۳
- ۳- مسجد: ۱۳۵
- ۴- رهبران آسمانی: ۱۳۵
- فصل پنجم: ثمرات ایمان به معاد ۱۳۹
- مقدمه ۱۳۹
- نقش معاد در مسائل اقتصادی ۱۳۹
- نقش معاد در مسائل نظامی ۱۴۰
- نقش معاد در برخورد با طاغوتیان ۱۴۲
- نقش معاد در توجه به محرومان ۱۴۳
- فصل ششم: امان نامه های قیامت ۱۴۷
- مقدمه ۱۴۷
- امان نامه های قیامت: ۱۴۸
- الف: سوره ها: ۱۴۹
- ب: اعمال: ۱۵۱
- فصل هفتم: پرسش هایی پیرامون قیامت ۱۷۱
- در محضر اهل بیت (علیهم السلام) ۱۷۱
- علت ترس از مرگ ۱۷۱
- چرا هنگام مرگ از چشم اشک می آید؟ ۱۷۱
- ثواب پس از مرگ ۱۷۲
- مقام شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) ۱۷۲
- نورانی بودن در قیامت ۱۷۴
- حساب گنه کاران از شیعیان ۱۷۴
- بعد بهشت و دوزخ ۱۷۵

۱۷۶ پرسش های زندیق از امام صادق (علیه السلام)

۱۷۷ پر حسرت ترین مردمان در روز قیامت

۱۷۷ سریع ترین حسابرس

۱۷۸ دیگر پرسش ها

۲۰۳ درباره مرکز

قیامت، یا، روز حسرت عظیم

مشخصات کتاب

سرشناسه: زکی زاده رنانی، علیرضا، ۱۳۵۴ -

عنوان و نام پدیدآور: قیامت، یا، روز حسرت عظیم / علیرضا زکی زاده رنانی.

مشخصات نشر: قم: دیوان، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۲۲۳ ص.

فروست: مجموعه کتاب های سرنوشت انسان؛ ۴.

شابک: ۲۳۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۷۸-۰۶-۷:

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۱۶]-۲۲۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: رستاخیز

موضوع: Resurrection

رده بندی کنگره: BP۲۲۲/۵: ۱۳۸۷ ۹ق

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۴

شماره کتابشناسی ملی: ۱۵۷۹۷۸۹

ص: ۱

اشاره

یکی از ارکان مهم مذهب اسلام، اعتقاد به «معاد» و جهان آخرت می باشد که از نظر اهمیت، بعد از مسأله توحید مهم ترین مسأله × دینی و اسلامی است.

مسأله معاد چیزی است که برای یک مسلمان، ایمان و اعتقاد به آن لازم می باشد، چرا که از ضروریات (۱) دین اسلام است. همان گونه که اعتقاد و ایمان به پیامبر لازم و ضروری است؛ اعتقاد و ایمان به «معاد» و جهان آخرت نیز لازم و ضروری است. بیش از ثلث آیات قرآن، در رابطه با جهان آخرت می باشد. در یک دسته از آیات، بر لزوم ایمان به آخرت تأکید شده، (۲) و در دسته دیگر، پی آمدهای انکار آن گوشزده شده، (۳) و دسته سوم نعمت های .

ص: ۹

-
- ۱- ضروری دین: «یعنی آنچه که قرآن کریم بر آن صراحت دارد و همه اهل دین آن را جزء دین می دانند و اختلافی در آن نیز نداشته باشند. (ر.ک: خزّازی، سیدمحسن، بدایه المعارف الالهیه، ج ۱، ص ۲۷۷).
 - ۲- مانند آیات: بقره: ۴ / لقمان: ۴ / نمل: ۳ و....
 - ۳- مانند آیات: اسراء: ۱۰ / فرقان: ۱۱ / سبأ: ۸ / مؤمنون: ۷۴ و...

ابدی (۱) و در دسته چهارم عذاب های جاودانی بیان شده است. (۲) همچنین در آیات فراوانی رابطه بین اعمال نیک و بد با نتایج اخروی آن ها ذکر گردیده؛ و نیز با شیوه های گوناگونی امکان و ضرورت رستاخیز مورد تأکید قرار گرفته و به شبهات منکران، پاسخ داده شده، چنان که منشأ تبهکاری ها و کجروی ها فراموش کردن یا انکار قیامت و روز حساب معرفی شده است. (۳)

از دقت در آیات قرآنی بدست می آید که بخش عمده ای از سخنان پیامبران و بحث ها و جدال های ایشان با مردم، اختصاص به موضوع معاد داشته است و حتی می توان گفت که تلاش آن ها برای اثبات این اصل، بیش از تلاشی بوده که برای اثبات توحید کرده اند زیرا اکثر مردم، سرسختی را می توانم در دو عامل خلاصه کرد: یکی عامل مشترک در انکار هر امر غیبی و نامحسوس، و دیگری عامل مختص به موضوع معاد یعنی میل به بی بند و باری و عدم مسئولیت. زیرا اعتقاد به قیامت و حساب، پشتوانه نیرومندی برای احساس مسئولیت و پذیرفتن محدودیت های رفتاری و خودداری از ظلم و تجاوز و فساد و گناه است و با انکار آن، راه برای هوسرانی ها و شهوت پرستی ها و خود کامگی ها باز می شود. (۴)

قرآن کریم با اشاره به این عامل می فرماید: .

ص: ۱۰

۱- الرَّحْمَن: ۴۶ تا آخر سوره / الواقعة ۳۸۱۵ / الدهر: ۱۱ و ۱۲ و....

۲- الحاقه: ۲۷۲۰ / الملک: ۱۱۶ / الواقعة: ۴۲ و ۵۶ و....

۳- ص: ۲۶: يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ».

۴- نک: آیت الله مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید ۶:۲.

«أیحسب الإنسان أأن جمیع عظامه * بلی قادرین علی أن نسوی بنانه»

(قیامت: ۳-۴)

«آیا انسان می پندارد که هرگز استخوان های او را جمع نخواهیم کرد؟! آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم!».

در نتیجه برای این که انسان بتواند راهی را در زندگی برگزیند که به سعادت حقیقی و کمال نهائیش بی انجامد باید بیاندیشد که: آیا حیات انسانی با مرگ، پایان می یابد یا پس از آن حیات دیگری خواهد داشت؟ و آیا انتقال از این جهان به جهان دیگر، همانند مسافرت از شهری به شهر دیگر است که می توان لوازم و وسایل زیستن را در همان جا فراهم کرد یا این که این جهان، مقدمه و زمینه ساز خوشی ها و ناخوشی های آن جهان است و کار را باید اینجا انجام داد و نتیجه نهائیش را در آنجا یافت؟ و تا این مسائل حل نشود نوبت به شناختن راه و گزینش خط مشی و برنامه زندگی نمی رسد زیرا تا مقصد سیر و سفر، معلوم نشود نمی توان راه وصول به آن را تشخیص داد. (۱)

موضوع تحقیق:

«قیامت»، یا روز رستاخیز و برانگیخته شدن پس از مرگ، وعده گاهی است، حتمی برای انسان ها که در آن، سرنوشت اعمال مشخص می گردد.

ما بر آنیم که در این نوشتار، (هر چند به صورت اختصار) شرحی جامع از آن سرای را بیان نموده و عوامل رستگاری در آن را بازگو نماییم و به پرسش هایی چند پیرامون آن پاسخ گوئیم.

ص: ۱۱

۱- همان.

پرسش های تحقیق:

۱- ادله عقلی و نقلی معاد چیست؟

۲- دلایل منکرین معاد چیست؟

۳- قیامت کی بر پا می شود؟

۴- آیا همه جنبندها در قیامت محشور می شوند؟

۵- چرا قیامت روز بسیار سختی است؟

۶- چگونه شیطان در قیامت با همه پیروان خود تماس می گیرد؟

۷- در قیامت از چه نعمت هایی سؤال می شود؟

۸- آیا معاد جسمانی آسیب پذیر است؟

۹- نشانه های قیامت چیست؟

۱۰- آیا برای رستاخیز، مقدماتی نیز وجود دارد؟

اهداف تحقیق:

الف: بیان آیات قرآن و روایاتی که در زمینه «قیامت» وارد شده است.

ب: تصویر سازی کلی مطالب قیامت و مسائل مربوط به آن.

ج: پاسخ به پرسش هایی پیرامون معاد و قیامت.

انگیزه تحقیق:

نگارنده به قصد خدمت به قرآن کریم و احادیث معصومین (علیهم السّلام) این نوشتار را به رشته تحریر درمی آورد.

امید است مورد قبول خداوند متعال و ائمه معصومین (علیهم السّلام) قرار گیرد.

پیشینه تحقیق:

بحث از «معاد و قیامت» و مطالب شگفت انگیز آن از مسائل مهمی

است که تمام پیامبران آن را برای انسان ها بیان می کرده اند. و در میان تمام کتب تفسیری، روایی، اخلاقی و اعتقادی مطالبی از آن بیان شده است.

پیش فرض های تحقیق:

۱- در قرآن کریم که مطالب آن قطعی و تحریف نشده است، بحث از قیامت و مسائل آن فراوان است. مطالب آن، استخراج و فصل بندی می شود.

۲- روایات ائمه معصومین (علیهم السّلام) نیز در برگیرنده مسائل بسیاری از قیامت می باشد.

روش تحقیق:

روش زمینه ای و موردی: در این روش پژوهش گسترده ای از موقعیت فعلی و قبلی درباره قیامت انجام شد و مطالب آن نیز مورد ارزیابی قرار گرفت.

این نوشتار بیان می کند که چه هست و چه خواهد بود. و لذا در این نوشتار تصویر کاملی از قیامت ارائه می شود.

روش جمع آوری اطلاعات: این تحقیق بیشتر به صورت استفاده از کتابخانه ها و سی دی های تحقیقاتی می باشد. که عمدتاً مطالب از کتابخانه ها می باشد، ولی برای تخریج مصادر از سی دی های تحقیقی کمک گرفته شده است.

محدودیت های تحقیق:

الف: گستردگی مطالب قیامت و مسائل مربوط به آن در تفاسیر و کتب روایی بزرگ و مفصل، که دسترسی به همه آن ها دشوار بود. نگارنده

ص: ۱۳

با تحقیق تمام و کوشش فراوان این محدودیت را جبران نموده است.

وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

علیرضا زکی زاده رنانی

قم المقدسه عش آل محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) پاییز ۱۳۸۷

ص: ۱۴

نام های قیامت در قرآن

در قرآن کریم بیش از سی نام برای قیامت بیان شده است که نام برخی از آنان چنین می باشد:

۱- یوم الدین (روز جزاء):

این تعبیر بیش از ده بار در قرآن مجید به همین معنی آمده است (۱) مانند آیه ۱۲ سوره ذاریات: «يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ؟» می پرسند روز قیامت چه وقت است؟».

در اصول کافی به اسناد از زُهری آمده است که:

«كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) إِذَا قَرَأَ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ يُكْرِرُهَا حَتَّى كَادَ أَنْ يَمُوتَ؛

هنگامی که امام سجّاد (علیه السلام) به آیه «مالک یوم الدین - حمد: ۴» می رسید، آنقدر آن را تکرار می کرد که نزدیک بود روح از بدنش جدا شود». (۲)

این که چرا آن روز، روز دین معرّفی شده است؟ به خاطر آن است که آن روز روز جزا است و «دین» در لغت به معنی «جزا» می باشد، و روشن ترین برنامه ای که در قیامت اجرا می شود همین برنامه جزا و کیفر و پاداش است، در آن روز پرده از روز کارها کنار می رود، و اعمال همه دقیقاً مورد محاسبه قرار می گیرد و هر کس جزای اعمال خویش را اعم از خوب و بد می بیند. (۳)

در برخی روایات نیز «یوم الدین» به معنی روز حساب بیان شده است. (۴) و شاید این تعبیر از قبیل ذکر علت و اراده معلول باشد، زیرا .

ص: ۱۶

۱- مانند آیات: فاتحه: ۴ / حجر: ۳۵ شعراء: ۸۲ / واقعه: ۵۶ / انفطار: ۱۵ و ۱۷ و ۱۸.

۲- ر.ک: الکافی ۲: ۶۰۲ ح ۱۳؛ فلاح السائل: ۱۰۴؛ بحار: ۴۶: ۱۰۷ ح ۱۰۱.

۳- نک: تفسیر نمونه ۱: ۴۱.

۴- ر.ک: تفسیر منسوب به امام حسن عسکری ۷: ۳۸ ح ۱۴: قال الإمام (عليه السلام): (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ) أَي قَادِرٌ عَلَى إِقَامَةِ يَوْمِ الدِّينِ، وَ هُوَ يَوْمُ الْحِسَابِ،. و نیز تفسیر مجمع البیان ذیل آیه سوره حمد، روایت امام صادق (علیه السلام).

همیشه حساب مقدمه ای برای جزا است.

بعضی از مفسران نیز عقیده دارند که علت نامگذاری رستاخیز به «یوم الدین» این است که در آن روز هر کسی در برابر دین و آئین خود جزا می بیند.

ولی معنی اول (حساب و جزا) صحیح تر به نظر می رسد. (۱)

۲- ساعه:

منظور از «ساعه» روز قیامت است. این کلمه بیش از سی و پنج بار در قرآن تکرار شده است. (۲)

و علت انتخاب این نام برای روز قیامت به خاطر آن است که «ساعه» در اصل به معنی جزئی از زمان یا لحظاتی زودگذر است، و از آنجا که از یک سو وقوع رستاخیز به صورت ناگهانی است که در ساعتی برق آیا مردم از جهان برزخ منتقل به عالم قیامت می شوند، و از سوی دیگر به مقتضای «سریع الحساب» بودن خداوند، حساب بندگان را در آن روز به سرعت می رسد، این تعبیر در مورد قیامت به کار رفته تا مردم موقعیت رستاخیز را همواره در نظر داشته باشند. (۳)

وجه تسمیه این معنا نیز در آیات قرآن نیز بیان شده است:

در سوره نحل، آیه ۷۷ می خوانیم:

«ولله غیب السماوات و الارض و ما امر الساعه إلا کلمح البصر أو هو .

ص: ۱۷

۱- نک: تفسیر نمونه ۴۱:۱.

۲- مانند آیات: انعام: ۳۱ و ۴۰ / اعراف: ۱۸۷ / یوسف: ۱۰۷ / حجر: ۸۵ / نحل: ۷۷ / کهف: ۲۱ و ۳۶ / مریم: ۷۵ / طه: ۱۵ / انبیاء:

۴۹ / حج: ۱ و ۷ و ۵۵ / روم: ۱۲ و ۱۴ و

۳- نک: تفسیر نمونه ۲۰۶:۵ و ۳۸۰:۱۶.

أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

«و امر قیامت (به قدری نزدیک و آسان است) درست همانند چشم بر هم زدن، و یا از آن هم نزدیک تر».

و در سوره روم، آیه ۵۵ نیز آمده است:

(و يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ؛ و روزی که قیامت برپا شود، مجرمان سوگند یاد می کنند که جز ساعتی (در عالم برزخ) درنگ نکردند).

زُبَیدی (متوفای ۱۲۰۵ قمری) در کتاب «تاج العروس» خود نقل می کند که «ساعه» سه گونه است:

«ساعت کبری»: روز رستاخیز و زنده شدن مردم برای حساب.

«ساعت وسطی»: روز مرگ ناگهانی اهل یک زمان (به مجازات های الهی و عذاب های استیصال).

و «ساعت صغری»: روز مرگ هر انسانی. (۱)

۳- یَوْمَ يَلْقَوْنَهُ (روزی که خدا را ملاقات می کنند):

منظور از «یوم یلقونه» که ضمیر آن به «خداوند» برمی گردد همان روز رستاخیز است، زیرا تعبیر «لقاءالله» و مانند آن در قرآن معمولاً درباره قیامت آمده است. درست است که با مرگ، دوران عمل پایان می یابد و پرونده کار نیک و بد بسته می شود، ولی آثار آن ها همچنان در روح انسان تا قیامت برقرار خواهد ماند.

بدیهی است منظور از «لقاء» و ملاقات خداوند، ملاقات حسی، مانند ملاقات افراد بشر با یکدیگر نیست، چه این که خداوند نه جسم استم و نه رنگ و مکان دارد که با چشم ظاهر دیده شود، بلکه منظور یا .

ص: ۱۸

۱- نک: به نقل از تفسیر نمونه ۱۶: ۳۸۱.

مشاهده قدرت او در صحنه قیامت و پاداش ها و کیفرها و نعمت ها و عذاب های او است، چنان که گروهی از مفسران گفته اندک

یا به معنی یک نوع شهود باطنی و قلبی است، زیرا انسان گاهی به جایی می رسد که گوئی خدا را با چشم دل در برابر خود مشاهده می کند، به طوری که هیچ گونه شک و تردیدی برای او باقی نمی ماند. (۱)

این حالت ممکن است بر اثر پاکی و تقوا و عبادت و تهذیب نفس در این دنیا برای گروهی پیدا شود، چنان که در نهج البلاغه می خوانیم: یکی از دوستان دانشمند علی (علیه السلام) به نام «ذعلب یمانی» از امام (علیه السلام) پرسید: «هل رأیت ربک؟»: آیا خدای خود را دیده ای؟

امام (علیه السلام) فرمود: «آیا خدایی که نمی بینم پرستش کنم؟!» و هنگامی که او توضیح بیشتر خواست، امام (علیه السلام) اضافه کرد:

«لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعَيْنِ وَلَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ؛

چشم ها با نگاه کردن او را نمی بینند ولی دل ها با حقیقت ایمان او را می بینند.» (۲)

جالب است که بدانیم تعبیر «یوم یلقونه» در دو جای قرآن به کار رفته است، که یکی از آن دو مربوط به مؤمنین است و دیگری منافقین.

در سوره احزاب، آیه ۴۴ درباره مؤمنین آمده است:

(تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا)

«تحیت آنان در روزی که خدا را دیدار می کنند سلام است.»

و در سوره توبه، آیه ۷۷ درباره منافقین آمده است:

(فَأَعْتَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا .

ص: ۱۹

۱- ر.ک: تفسیر نمونه ۱: ۲۱۷.

۲- ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۷۹؛ التوحید: ۱۰۹؛ ارشاد القلوب ۱: ۱۶۷.

كَانُوا يَكْذِبُونَ» (این عمل، (روح) نفاق را، تا روزی که خدا راملاقات کنند، در دل هایشان برقرار ساخت).

۳- يَوْمُ الْجَمْعِ

یکی از اوصاف روز قیامت این است که همه مردم برای آن جمع می شوند. این کلمه (با مشتقات آن) که درباره قیامت به کار می رود، در قرآن بیش از هشت مرتبه تکرار شده است.

در موردی از آن خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَن خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ) (۱)

«همان روزی است که مردم در آن جمع می شوند، و روزی که همه آن را مشاهده می کنند».

جالب این که می فرماید: «یوم مجموع له الناس» و نمی گوید: «فيه الناس» این تعبیر اشاره به آن است که رستاخیز تنها ظرف اجتماع مردم نیست، بلکه یک هدف است و یک مقصد که انسان ها در سیر تکاملی خود به سوی آن پیش می روند. (۲)

در سوره تغابن آیه ۹ نیز می خوانیم:

(يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)

«در آن روز که روز جمع و اجتماع است همه شما را گرد می آوریم و آن روزی است که همه احساس غبن می کنند»..

ص: ۲۰

۱- هود: ۱۰۳.

۲- نك: تفسير نمونه ۹: ۲۳۰.

و از آنجا که ممکن است بعضی بگویند سخن از آن روز نسیه است و معلوم نیست کی فرا می رسد، لذا قرآن بلافاصله می گوید:

(وَمَا تُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ) «و منا آن روز را تا زمان محدودی تأخیر می اندازیم - هود: ۱۰۴».

در این که چرا روز قیامت «یوم الجمع» نامیده شده، تفسیرهای متعددی وجود دارد:

گاه گفته اند به خاطر آن است که میان ارواح و اجساد جمع می شود.

گاه گفته اند از این نظر که میان ظالم و مظلوم اجتماع حاصل می شود.

ولی ظاهر این است که منظور اجتماع همه خلائق در آن روز بزرگ است از اولین و آخرین، همان گونه که در سوره واقعه، آیه ۵۰ آمده است:

(لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ)

«بگو: اولین و آخرین، همگی در موعد روز معینی گردآوری می شوند».(۱)

در این بخش سؤالی مهم وجود دارد که آیا همه جنبنندگان در قیامت محشور می شوند، حتی غیر انسان ها؟ که در فصل آخر، پرسش «آیا رستاخیز برای حیوانات هم وجود دارد؟» بحث آن به فضل الهی بیان شده است.

۵- يَوْمُ الْحَسْرَةِ (روز اندوه بزرگ):

روز قیامت صحنه های عجیبی دارد، یکی از آن حسرت خوردن همگان است. کسانی که اعمال نیک دارند حسرت بیشتر بودن آن و کسانی که اعمال بد دارند حسرت کم بودن و مقداری کار نیک را دارند.

ص: ۲۱

آری براستی که این دنیا مانند خانه تاریکی است که چون مسافرانی بر آن آیند از این تارک خانه توشه ای بگیرند و چون در روشنایی روند، توشه گیران در دست خود طلا ببینند و حسرت خورند که ای کاش بیشتر برداشته بودند و کسانی که هیچ توشه ای برنگرفته اند حسرت خورند که ای کاش مقداری از آن را هم ما داشتیم.

خداوند متعال در سوره مریم، آیه ۳۹ صریحاً پیامبر را خطاب قرار داده و اعلام می دارد:

(وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ)

«ای پیامبر! آنان را از روز حسرت [روز رستاخیز که برای همه مایه تأسف است] بترسان، در آن هنگام که همه چیز پایان می یابد! و آن ها در غفلتند و ایمان نمی آورند».

با توجه به سیاق روایات، می توان به خوبی بیان کرد که بیشترین حسرت و اندوه مربوط به زمانی است که خداوند فرمان خلود را درباره اهل بهشت و اهل دوزخ صادر می کند، چنان که همین معنا در روایت امام صادق (علیه السلام) بیان شده است. (۱)

در برخی آیات قرآن آمده است علاوه بر حسرت، شخص از شدت اندوه در صدد انتقام گرفتن از خود برمی آید:

در سوره فرقان، آیه ۲۷ چنین می خوانیم:

(وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً)

«و (به خاطر آور) روزی را که ستمکار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می گزد و می گوید: «ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم»..»

ص: ۲۲

۱- نک: تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه ۳۹ سوره مریم. نیز تفسیر نمونه ۱۳: ۷۳.

معمولاً تعبیر گاز گرفتن با دندان در مورد کسانی که از شدت حسرت و تأسف ناراحتند به کار می رود، چنان که در فارسی نیز ضرب المثل است که فلان کس «انگشت حسرت به دندان می گزید».

این کار شاید به خاطر این باشد که این گونه اشخاص هنگامی که گذشته خویش را می نگرند خود را مقصیر می دانند و تصمیم بر انتقام از خویشان می گیرند و این نوعی انتقام است تا بتوانند در سایه آن کمی آرامش یابند. (۱)

۶- یَوْمُ الْفَصْلِ (روز جدایی):

چه تعبیر جالبی است از روز رستاخیز «یوم الفصل» روزی که حق از باطل جدا می شود و صفوف نیکوکاران و بدکاران مشخص می گردد، و انسان حتی از نزدیک ترین دوستانش جدا می شود، آری آن روز وعده گاه همه مجرمان است.

این تعبیر در بیش از شش مورد در قرآن (۲) تکرار شده است که اولین مورد آن مربوط به شش گروه از پیروان مذاهب مختلف است که یک گروه مسلمان و مؤمن هستند و پنج گروه غیرمسلمان، می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (۳)

«مسلمان کسانی که ایمان آورده اند، و یهود و صابئان [ستاره پرستان] و نصاری و مجوس و مشرکان، خداوند در میان آنان روز قیامت داوری می کند؛ خداوند بر هر چیز گواه (و از همه چیز آگاه) است».

ص: ۲۳

۱- ر.ک: تفسیر نمونه ۷۰: ۱۵.

۲- مانند آیات: صافات: ۲۱/ دخان: ۴۰/ مرسلات: ۱۴ و ۳۸/ نبأ: ۱۷.

۳- حج: ۱۷.

و در سوره دخان، آیات ۴۰-۴۲ می فرماید:

«إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ * يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ * إِلَّا مِنْ رَحْمِ اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»

«روز جدایی (حق از باطل) وعده گاه همه آن هاست! روزی که هیچ دوستی کمترین کمکی به دوستش نمی کند، و از هیچ سو یاری نمی شوند؛ مگر کسی که خدا او را مورد رحمت قرار داده، چرا که او عزیز و رحیم است.»

آری آن روز، روز فصل و جدایی است، روزی است که انسان از همه چیز جز عملش جدا می شود، و مولی به هر معنی که باشد دوست، سرپرست، ولی نعمت، خویشاوند، همسایه، یاور و مانند آن، توانایی حلّ کوچک ترین مشکلی از مشکلات قیامت برای کسی ندارد.

نه تنها دوستان به فریاد هم نمی رسند، و خویشاوندان گرهی از کار یکدیگر نمی گشایند، بلکه نقشه ها نیز نقش بر آب، و چاره جوئی ها به بن بست، و تیرها به سنگ می خورد چنانکه در آیه ۴۶ سوره طور می خوانیم:

(يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ)

«روزی که نقشه های آنان سودی به حالشان نخواهد داشت و (از هیچ سو) یاری نمی شوند.»(۱)

۷- يَوْمٌ عَقِيمٌ (روز نازا):

این که روز قیامت توصیف به عقیم (نازا) شده، اشاره به این است که مجرمان روز دیگری پشت سر ندارند تا بتوانند به جبران گذشته برخیزند و در سرنوشت خود تغییری ایجاد کنند.(۲).

ص: ۲۴

۱- ر.ک: تفسیر نمونه ۱۹۹:۲۱ و ۳۱:۱۹.

۲- نک: همان، ۱۴:۱۴۸.

خداوند متعال درباره این نام از قیامت می فرماید:

(وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مَرِيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ) (۱)

«کافران همواره درباره قرآن در شک هستند، تا آنکه روز قیامت به طور ناگهانی فرا رسد، یا عذاب روز عظیم [روزی که قادر بر جبران گذشته نیستند] به سراغشان آید».

۸- يَوْمٌ عَظِيمٌ (روز بزرگ):

این واژه که نه بار در قرآن به کار رفته است، عظمت و بزرگی و سختی روز قیامت را نشان می دهد.

جالب این که در هشت مورد از قرآن، این کلمه (یوم عظیم) همراه با عذاب همراه بوده است، مانند آیه ۱۳ سوره زمر:

(قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ)

«بگو: من اگر نافرمانی پروردگارم کنم، از عذاب روز بزرگ (قیامت) می ترسم!»

و تنها در یک مورد است که این کلمه همراه با «مشهد» (مشاهده) همراه است و آن در سوره مریم، آیه ۳۷ می باشد. خداوند می فرماید:

(فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ)

«وای به حال کافران از مشاهده روز بزرگ (رستاخیز)»

و از ذکر این موارد می توان این مطلب را برداشت نموده که این واژه (یوم عظیم) بیشتر در مورد عذاب روز قیامت است که عذاب آن بزرگ و سخت می باشد. .

ص: ۲۵

۱- حج: ۵۵.

«تُبْلَى» از ماده «بَلَوَى» به معنی آزمایش و امتحان است، و از آنجا که به هنگام آزمایش حقیقت اشیاء ظاهر و آشکار می شود این ماده در این جا به معنی ظهور و بروز آمده است.

«سرائر» جمع «سریره» به معنی حالات و صفات و نیات درونی و پنهانی است.

آری در آن روز که «یوم البروز» و «یوم الظهور» است اسرار درون آشکار می شود، اعم از ایمان و کفر و نفاق، یا نیت خیر و شر، و یا ریا و اخلاص، و این ظهور روز بروز برای مؤمنان مایه افتخار و مزید بر نعمت است، و برای مجرمان مایه سرافکنندگی و منشأ خواری و خفت، و چه دردناک است که انسان عمری زشتی های درونی خود را از خلق خدا مخفی کرده باشد، و با آبرو در میان مردم زندگی کند ولی در آن روز که همه اسرار پنهانی آشکار می گردد در برابر همه خلایق شرمسار و سرافکننده شود که گاه درد و رنج این عذاب از آتش دوزخ دردناک تر است.

در آیه ۴۲ سوره الرحمن نیز آمده است: (يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسَيِّمَاهِمَ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ)؛ «در قیامت مجرمان از چهره هایشان شناخته می شوند» و نیز در آیات دیگر آمده است که در قیامت «گروهی چهره های سفید و روشن دارند و گروهی چهره هایشان تاریک و غبارآلود است». (۱)

آری همان گونه که طارق و ستارگان به هنگام شب در آسمان ظاهر می شوند، و از خفا و پنهانی بیرون می آیند، حافظان و مراقبانی که مأمور حفظ و ضبط اعمال آدمی هستند نیز در آنجا همه را آشکار می سازند. (۲).

ص: ۲۶

۱- مانند آیات ۴۱۳۸ از سوره عبس: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ * ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ * وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيهَا غَبْرَةٌ * تَرَهَقَهَا قَتْرَةٌ».

۲- تفسیر نمونه ۳۶۹:۲۶.

امام سجّاد در دعای ۴۷ صحیفه سجّادیه که دعای آن حضرت در روز عرفه است، می فرماید:

«وَلَا تُهْلِكْنِي يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرِ؛

خدایا! و در روزی (رستاخیز) که پنهانی ها (اعمال نیک و بد) آشکار می شود عذابم مکن».

از معاذبن جبل روایت شده است که گوید: از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) تفسیر سرائر را در این آیه شریفه سؤال کردم، و گفتم: چه اسرار پنهانی است که خداوند بندگان را در آخرت با آن می آزماید؟

حضرت فرمود:

«سِرَائِرُكُمْ هِيَ أَعْمَالُكُمْ مِنَ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ وَالزَّكَاةِ وَالْوُضُوءِ وَالْغُسْلِ مِنَ الْجَنَابَةِ وَكُلِّ مَفْرُوضٍ، لِأَنَّ الْأَعْمَالَ كُلَّهَا سِرَائِرٌ خَفِيَّةٌ، فَإِنْ شَاءَ الرَّجُلُ قَالَ صَلَّى وَ لَمْ يُصَلِّ، وَ إِنْ شَاءَ قَالَ تَوَضَّأَ وَ لَمْ يَتَوَضَّأَ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ: «يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرِ؛ (۱)»

سرائر شما همان اعمال شماست، همچون نماز و روزه و زکات و وضو و غسل جنابت و هر عمل واجبی، زیرا همه اعمال در حقیقت پنهان است، اگر انسان بخواهد می گوید: نماز خوانده ام، در حالی که نخوانده، و می گوید: وضو گرفته ام در حالی که وضو نگرفته، و این است تفسیر کلام خداوند: «یوم تبلی السرائر».

و سخن آخر این که: این قیامت آینه ای از اعمال انسان ها در این دنیا است. هر عملی اینجا انجام پذیرد آنجا نمود حقیقی خود را می یابد، لذا هر که در این دنیا رازها و اسرار دیگران را نهان و مخفی دارد .

ص: ۲۷

۱- ر.ک: تفسیر مجمع البیان ۱۰: ۳۲۷؛ مجمع البحرین ۱۲: ۳۶۱؛ تفسیر صافی ۵: ۳۱۴؛ تفسیر نورالثقلین ۵: ۵۵۲ ح ۱۵؛ تفسیر المیزان ۲۰: ۲۶۲.

در آنجا نیز رحمت الهی شامل حالش می شود و به فضل الهی اسرارش پوشیده می شود **إِنْ شَاءَ اللَّهُ**.

۱۰- **يَوْمُ الْآزِفَةِ** (روز نزدیک):

«آزفه» در لغت به معنی نزدیک است و چه نامگذاری عجیبی است که به جای «یوم القیامت» «یوم الآزفه» بیان شده است، تا بی خبران نگویند: هنوز تا قیامت زمان بسیار زیادی است، فکر خود را مشغول قیامت نکنید که وعده ای است نسیه!

و اگر درست بنگریم مجموعه عمر دنیا در برابر عمر آخرت لحظه زودگذری بیش نیست و چون هیچ تاریخی از سوی خداوند برای آن به کسی حتی به پیامبران اعلام نشده است باید همیشه آماده استقبال از آن بود. (۱)

در سوره غافر (مؤمن)، آیه ۱۸ می خوانیم: **(وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ)**؛ «و آن ها را از روز نزدیک بترسان، هنگامی که از شدت وحشت دل ها به گلوگاه می رسد و تمامی وجود آن ها مملو از اندوه می گردد؛ برای ستمکاران دوستی وجود ندارد، و نه شفاعت کننده ای که شفاعتش پذیرفته شود».

۱۱- **يَوْمُ التَّنَادِ** (روز صدا زدن):

«التناد» (در اصل «التنادی») بوده که یای آن حذف شده و کسره دال که دلیل بر آن است بر جای مانده) از ماده «ندا» به مخعنی صدا زدن است. مشهور و معروف میان مفسران این است که «یوم التناد» از اسامی قیامت است، و هر یک برای نام گذاری قیامت به این نام .

ص: ۲۸

۱- نک: تفسیر نمونه ۲۰: ۶۳.

توجهی ذکر کرده، که با هم شباهت زیادی دارند.

یکی می گوید: به خاطر صدا زدن دوزخیان نسبت به بهشتیان است چنان که قرآن می گوید: «وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ»؛ «و دوزخیان، بهشتیان را صدا می زنند که: «(محبت کنید) و مقداری آب، یا از آنچه خدا به شما روزی داده، به ما ببخشید!»، آن ها نیز در پاسخ می گویند: (وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ)؛ «خداوند این ها را بر کافران حرام کرده است.»^(۱)

این معنا نیز در روایتی که شیخ صدوق؛ در کتاب «معانی الأخبار» نقل کرده، تأیید می شود، که حفص بن غیاث گوید:

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«وَيَوْمَ التَّنَادِ يَوْمٌ يُنَادِي أَهْلَ النَّارِ أَهْلَ الْجَنَّةِ»^(۲)

«و «يَوْمَ التَّنَادِ» روزی می باشد که دوزخیان بهشتیان را صدا می زنند [که مقداری از آب یا دیگر نعمت هائی که خدا نصیبتان ساخته به ما بدهید].»

و یا به خاطر این که مردم یکدیگر را صدا می زنند و به هم پناه می برند و از هم کمک می خواهند.

و یا این که فرشتگان آن را برای حساب صدا می زنند و آن ها نیز از فرشتگان استمداد می کنند.

و یا این که منادیان محشر ندا می کنند: (وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى .

ص: ۲۹

۱- اعراف: ۵۰.

۲- ر.ک: معانی الاخبار: ۱۵۶، باب معنی یوم التلاق و یوم التناد.

رَبِّهِمْ أَلَّا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ؛ (۱) لعنت خدا بر ظالمان است».

یا این که مؤمن هنگامی که نامه اعمال خود را می بیند از روی شوق فریاد می زند: (فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَذَا مَا قَرَأْتُ مَا لَهَا مِنْ غَفْلَةٍ فَرَقَتِهَا) این نامه اعمال من است، بیاید ای مردم و آن را بخوانید».

و کافر در همین هنگام از وحشت فریاد می کشد: (وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ؛ (۲) ای کاش نامه اعمال ما به دست ما داده نمی شد».

آیه بعد در تفسیر «یوم التَّادِ» می گوید:

(قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ؛ (۴) همان روزی که روی می گردانید و فرار می کنید؛ اما هیچ پناهگاهی در برابر عذاب خداوند برای شما نیست».

آری کسی را که خدا (بر اثر اعمالش) گمراه ساخته هدایت کننده ای برای او نیست: (وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ؛ (۵)

۱۲- یوم الموعود (روز وعده داده شده):

خداوند متعال در سوره زخرف، آیه ۸۳ به عنوان بی اعتنایی و تهدید مشرکان لجوج می فرماید:

(فَسَدَرُهُمْ يُخَوِّضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ؛ [ای پیامبر ما!] اکنون که چنین است آن ها را به حال خود واگذار تا در باطل غوطه ور باشند، و سرگرم بازی! تا روزی را که به آن ها وعده داده شده است ملاقات .

ص: ۳۰

۱- هود: ۱۸.

۲- حاقه: ۱۹.

۳- حاقه: ۲۵.

۴- هود: ۳۳.

۵- نک: تفسیر نمونه ۲۰: ۹۴.

کنند (و میوه های تلخ و اعمال و افکار زشت و ننگین خود را بچشند).

آری همان روزی که تمام انبیاء و پیامبران الهی آن را وعده داده اند و صدها آیه قرآن مجید از آن خبر می دهد، همان روزی که میعاد و وعده گاه همه اولین و آخرین است و روزی است که باید حساب همگان تصفیه شود. (۱)

از این روست که خداوند به این روز موعود قسم یاد کرده و در سوره بروج، آیه ۲ می فرماید: «وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ؛ و سوگند به آن روز موعود (روز رستاخیز)».

۱۳- یوم القیامه:

کلمه قیامت مصدر است، صاحب مجمع گوید: «قام یقوم قیاما و قیامت» مثل «عاد یعود عیادا و عیاده» است، لذا قیامت به معنی برخاستن و یوم القیامت به معنی روز برخاستن از قبرها و روز زنده شدن است. راغب گوید: تاء آن برای دفعه است و دلالت بر وقوع دفعی آن دارد. (۲)

این کلمه بیش از هفتاد مرتبه در قرآن به کار رفته است. (۳)

در روایت آمده است که چون امام رضا (علیه السلام) آیه اول سوره قیامت را تلاوت می فرمود، بعد از فراغ آن با حالتی حزین می فرمود: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ بَلَى؛ پاک و منزهی پروردگار من».

۱۴- یوم مشهود (روز آشکار):

خداوند متعال به این نام قیامت در قرآن سوگند یاد فرموده و .

ص: ۳۱

۱- نک: تفسیر نمونه ۳۲۹:۲۶

۲- ر.ک: قاموس قرآن ۵۴:۶. نیز رک: النهایه ۱۲۵:۴؛ لسان العرب ۴۹۶۱:۱۲.

۳- مانند آیات: بقره: ۸۵، ۱۱۳، ۱۷۴، ۲۱ / آل همان: ۵۵، ۷۷، ۱۶۱، ۱۸۰، ۱۸۵، ۱۹۴ / نساء: ۸۷، ۱۰۹، ۱۴۱؛ ۱۵۹ / مائده: ۱۴، ۳۶، ۶۴ / انعام: ۱۲ و...

می فرماید: (وَ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ؛ (۱) و قسم به شاهد (رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و مشهود (روز قیامت)).

البته در این که منظور از «شاهد» و «مشهود» چیست؟ تفاسیر گوناگونی بین مفسران وجود دارد (۲) که با توجه به مؤیدات قرآنی و روایی می توان این گونه بیان کرد که:

«شاهد» شخص پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) است، چنان که قرآن می گوید: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا؛ (۳) ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت دهنده و انذار کننده).

و «مشهود» همان روز قیامت است، چنان که قرآن می گوید: (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَن خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ؛ (۴) روز قیامت روزی است که مردم در آن جمع می شوند، و روزی است که همه آن را مشاهده می کنند).

و این در روایت امام حسین (علیه السلام) نیز بیان شده است. (۵)

۱۵- يَوْمُ التَّلَاقِ (روز ملاقات):

قرآن کریم یکی از اهداف پیامبران و طی نمودن راه پر فراز و نشیب و طولانی و پر مشقت آنان را انذار (ترساندن) مردم از روز ملاقات معرفی می کند.

در سوره غافر، آیه ۱۵ می خوانیم: (رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ؛ هدف این است که مردم را از روز ملاقات انذار کنند. .

ص: ۳۲

۱- بروج: ۳.

۲- ر.ک: تفسیر نمونه ۲۶: ۳۲۹.

۳- احزاب: ۴۵.

۴- هود: ۱۰۳.

۵- ر.ک: یکصد پرسش در محضر امام حسین (علیه السلام)، اثر نگارنده، ص ۸۱.

روزی که بندگان با پروردگارش از طریق شهود باطنی ملاقات می کنند.

روزی که گذشتگان و آیندگان همه با هم تلاقی دارند.

روز ملاقات پیشوایان حق و باطل با پیروانشان.

روز لقای مستضعفین و مستکبرین.

روز ملاقات ظالم و مظلوم.

روز دیدار انسان ها و فرشتگان.

و بالاخره روز تلاقی انسان با اعمال و گفتار و کردارش و با دادگاه عدل خداوند. (۱)

۱۶- غاشیه:

در آغاز سوره غاشیه، به یکی از نام های زیبای قیامت برخورد می کنیم که آن «غاشیه» است، می فرماید:

(هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ؟ آیا داستان غاشیه به تو رسیده است؟!).

«غاشیه» از ماده «غشاه» به معنی پوشاندن است، انتخاب این نام برای قیامت به خاطر آن است که حوادث وحشتناک آن ناگهان همه را زیر پوشش خود قرار دهد.

بعضی گفته اند به خاطر آن است که خلق اولین و آخرین در آن روز برای حساب جمع می شوند.

و نیز گفته اند که منظور آتشی است که چهره های کفار و مجرمان را می پوشاند.

ولی تفسیر اول از همه مناسب تر است. (۲).

ص: ۳۳

۱- نک: تفسیر نمونه ۵۵:۲۰.

۲- نک: تفسیر نمونه ۴۱۴:۲۶.

در سوره قارعه خداوند متعال می فرماید:

(الْقَارِعَةُ * مَا الْقَارِعَةُ * وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ؛ آن حادثه کوبنده، و چه حادثه کوبنده ای! و تو چه می دانی که حادثه کوبنده چیست؟).

«قارعه» از ماده «قرع» به معنی کوبیدن چیزی بر چیز دیگر است، به گونه ای که صدی شدید از آن برخیزد. تازیانه و چکش را نیز به همین مناسبت «مقرعه» گویند، بلکه به هر حادثه مهم و سخت «قارعه» گفته می شود. (تاء تأنیث در اینجا ممکن است برای تأکید باشد).

با تعبیراتی که در آیه دوّم و سوّم آمده که حتّی به پیامبر اکرم می گویند تو چه می دانی آن حادثه سخت و کوبنده چیست، روشن می شود که این حادثه کوبنده به قدری عظیم است که ابعادش به فکر هیچکس نمی رسد.

به هر حال بسیاری از مفسران گفته اند که «قارعه» یکی از نام های قیامت است، ولی درست روشن نساخته اند که آیا این تعبیر اشاره به مقدمات قیامت می باشد که عالم دنیا در هم کوبیده می شود، خورشید و ماه تاریک می گردد، و دریاها برافروخته می شود، اگر چنین باشد انتخاب نام «قارعه» برای این حادثه دلیلش روشن است.

و یا این که منظور مرحله دوّم، یعنی مرحله زنده شدن مردگان، و طرح نوین در عاگلم هستی است، و تعبیر به «کوبنده» به خاطر آن است که وحشت و خوف و ترس آن روز دل ها را می کوبد. (۱)

۱۸- یوم التّغابن (روز احساس خسارت):

روزی است که «غابن» (برنده) و «مغبون» (بازنده) شناخته می شوند، روزی که روشن می شود چه کسانی در تجارت خود در عالم دنیا گرفتار .

ص: ۳۴

غبن و زیان و خسران شده اند؟ روزی است که جهنمیان جایگاه خالی خود را در بهشت می بینند، و تأسف می خورند، و بهشتیان خود را در دوزخ می بینند و خوشحال می شوند، زیرا در حدیث (۱) آمده است که هر انسانی جایگاهی در بهشت، و جایگاهی در دوزخ دارد، هر گاه به بهشت برود جایگاه دوزخش به دوزخیان واگذار می شود، و هر گاه به جهنم برود جایگاه بهشتی اش به بهشتیان و تعبیر به «ارث» در آیات قرآن در این مورد احتمالاً ناظر به همین مطلب است. (۲)

این کلمه یک بار در قرآن به کار رفته و آن هم در سوره تغابن، آیه ۹ می باشد، می فرماید:

(يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِنِ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)

«این در زمانی خواهد بود که همه شما را در روز اجتماع [روز رستاخیز] گردآوری می کند؛ آن روز روز تغابن است (روز احساس خسارت و پشیمانی)! و هر کس به خدا ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، گناهان او را می بخشد و او را در باغ هایی از بهشت که نهرا از زیر درختانش جاری است وارد می کند، جاودانه در آن می ماند؛ و این پیروزی بزرگ است».

ص: ۳۵

۱- از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)؛ که در منابع شیعه و اهل سنت روایت آن نقل شده است، که: «مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ لَهُ مَنَزَلٌ فِي الْجَنَّةِ وَ مَنَزَلٌ فِي النَّارِ فَأَمَّا الْكَافِرُ فَيَرِثُ الْمُؤْمِنُ مَنَزَلَهُ مِنَ النَّارِ وَ الْمُؤْمِنُ يَرِثُ الْكَافِرَ مَنَزَلَهُ مِنَ الْجَنَّةِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ: أَوْرِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ هر کس - بدون استثناء - جایگاهی در بهشت و جایگاهی در دوزخ دارد، کافران جایگاه دوزخی مؤمنان را به ارث می برند و مؤمنان جایگاه بهشتی کافران را، و این است معنی کلام خداوند: اورثتموها بما كنتم تعملون».

(ر.ك: تفسير مجمع البيان ۴: ۲۵۷؛ تفسير نورالثقلين ۲: ۳۱ ح ۱۲۱؛ و از منابع اهل سنت ر.ك: سنن ابن ماجه ۲: ۱۴۵۳ ح ۴۱۴۳؛ فتح الباری ۱۱: ۳۸۵؛ زاد المسیر ۳: ۱۳۷).

۲- ر.ك: تفسير نمونه ۲۴: ۱۹۴؛ آرامش ابدی، اثر نگارنده، ص ۱۵۰.

در آخرین توصیف «ابرار» در سوره انسان (دهر) آمده است که آن ها می گویند:

(إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا؛^(۱) ما از پروردگارمان خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است).

تعبیر از روز قیامت به روز «عبوس» و «سخت» با این که عبوس از صفات انسان است و به کسی می گویند که قیافه اش را در هم کشیده، به خاطر تأکید بر وضع وحشتناک آن روز است، یعنی آنقدر حوادث آن روز سخت و ناراحت کننده است که نه تنها انسان ها در آن روز عبوسند بلکه گوئی خود آن روز نیز عبوس است.^(۲)

۲۰- الطَّامَّةُ الْكُبْرَى (حادثه بزرگ):

این کلمه یک بار در قرآن به کار رفته و آن هم در سوره نازعات، آیه ۳۴ می باشد. خداوند متعال می فرماید:

(فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى؛ هنگامی که آن حادثه بزرگ رخ دهد [نیکوکاران و بدکاران هر کدام به جزای اعمال خویش می رسند].)

«طامه» از ماده طَم در اصل به معنی پر کردن است و به هر چیزی که در حدّ اعلی قرار گیرد طامه گویند و لذا به حوادث سخت و مصائب بزرگ که مملو از مشکلات است نیز طامه اطلاق میس شود و توصیف آن به «کبری» تأکید بیشتری درباره اهمیت و عظمت این حادثه بی نظیر است.^(۳)

ص: ۳۶

۱- انسان: ۱۰.

۲- نک: تفسیر نمونه ۲۵: ۳۵۵.

۳- نک: تفسیر نمونه ۲۶: ۱۰۴.

قرآن کریم از یک سو، به عنوان پیامی که از طرف خدای متعال به بندگانش فرستاده شده بر تحقق معاد، تأکید می کند و آن را وعده حتمی و تخلّف ناپذیر الهی می شمارد و بدین ترتیب حجّت را بر مردم تمام می کند، و از سوی دیگر، به دلایل عقلی به ضرورت معاد اشاره می کند تا رغبت انسان نسبت به شناخت عقلانی را ارضا کند و حجّت را مضاعف سازد. از این رو بیانات قرآنی درباره اثبات معاد(۱) را به دو بخش، تقسیم می کنیم و در هر بخش به ذکر نمونه ای از آیات مربوط می پردازیم.

الف: دلایل عقلی معاد:

اشاره

برای استدلال عقلی بر وقوع معاد، می توان از براهین متعدّی همچون: برهان حکمت خداوند، برهان عدالت، برهان هدف داشتن جهان و برهان قدرت خداوند استفاده نمود، که جهت اختصار، در این جا به دو دلیل عقلی بر ضرورت معاد اشاره کرده و بقیّه آن را بر عهده همت شما خواننده محترم می گذارم.

دلیل اوّل معاد: برهان عدالت:

لازمه برهان عدالت الهی این است که سزایی دیگر برای پاداش و کیفر وجود داشته باشد.

ص: ۳۷

۱- برای اثبات معاد سه شرط لازم است: ۱. امکان شدن: که در طول تاریخ هیچ کس دلیل علمی برای نبودن معاد نیاورده است و تنها چیزی که مخالفان معاد زمزمه می کنند آن است که مگر می شود انسان مرده ای که ذرّاتش پوسیده و پخش شده است بار دیگر زنده شود؟ که در جواب آنان خداوند می فرماید: به آنان بگو همان خدایی که مرتبه اوّل آفریده، بعد از متلاشی شدن هم می تواند دوباره آن را خلق کند (یس: ۷۹) ۲. دلایل وقوع: که موضوع همین بحث است. ۳. نبودن مانع: معمولاً مانع برای قدرت های محدود است و خداوند که قدرت او نامحدود می باشد، مانعی برایش تصوّر نمی شود. (برای توضیح بیشتر در مورد این سه شرط (و مرحله) می توانید به کتاب معاد، آقای قرآنی حفظه الله، صص ۵۷۲۵ مراجعه فرمائید).

همان گونه که می دانیم، در این جهان انسان ها در انتخاب و انجام کارهای خوب و بد آزادند؛ از یک سو، کسانی یافت می شوند که تمام عمر خود را صرف عبادت خدا و خدمت به بندگان او می کنند. و از سوی دیگر، تبهکارانی دیده می شوند که برای رسیدن به هوس های شیطانی خودشان بدترین ستم ها و زشت ترین گناهان را مرتکب می گردند. و اساساً هدف از آفرینش انسان در این جهان و مجهز ساختن او به گرایش های متضاد و به نیروی اراده و انتخاب، و به انواع شناخت های عقلی و نقلی، و فراهم کردن زمینه برای رفتارهای گوناگون و قرار دادن وی بر سر دو راهی های حقیقت و باطل و خیر و شر، همین است که انسان در معرض آزمایش های بی شمار، واقع شود و مسیر تکامل خود را با اراده و اختیار برگزیند تا به نتایج اعمال اختیاری و پاداش و کیفر آن برسد.

امّا می بینیم که در این جهان، نیکوکاران و تبهکاران، به پداش و کیفری که در خور اعمالشان باشد نمی رسند و چه بسا تبهکارانی که از نعمت های بیشتری برخوردار بوده و هستند. و اساساً زندگی دنیا، ظرفیت پاداش و کیفر بسیاری از کارها را ندارد. مثلاً کسی که هزاران شخص بی گناه را به قتل رسانیده است نمی توان او را جز یک بار، قصاص کرد و قطعاً سایر جنایاتش بی کیفر می ماند در صورتی که مقتضای عدل الهی این است که هر کس کوچک ترین کار خوب یا بدی انجام دهد به نتیجه آن برسد.

پس هم چنان که این جهان، سرای آزمایش و تکلیف است باید جهان دیگری باشد که سرای پاداش و کیفر و ظهور نتایج اعمال باشد و هر فردی به آنچه شایسته آن است نایل گردد تا عدالت الهی، تحقق عینی یابد. (۱).

ص: ۳۸

از جمله دلائلی که در بحث معاد برای اثبات وجود جهان دیگر مطرح شده «مسأله مطالعه نظام این جهان» است.

ما از یکسو می بینیم جهان آفرینش، هم از نظر عظمت و هم از نظر نظم، فوق العاده وسیع و پرشکوه و اعجاب انگیز است. اسرار این جهان به قدری است که دانشمندان بزرگ معترفند تمام معلومات بشر در برابر آن همچون یک صفحه کوچک است از یک کتاب بسیار بزرگ، بلکه همه آنچه را از این عالم می دانیم در حقیقت الفبای این کتاب است. هر یک از کهکشان های عظیم این عالم شامل چندین میلیارد ستاره است و تعداد کهکشان ها و فواصل آن ها آنقدر عظیم است که حتی محاسبه آن با سرعت سیر نور که در یک ثانیه سیصد هزار کیلومتر راه را طی می کند وحشت آور است. (۱).

ص: ۳۹

۱- دکتر «هیل» می نویسد: با تلسکوب «کوه و سن» به دو میلیون کهکشان راه یافته اند که هر کدام از دیگری دو میلیون سال نوری فاصله دارد، و دورترین آن ها ۱۴۰ میلیون سال نوری از ما دور است. (نک: حجازی، فخرالدین، پژوهشی درباره قرآن و پیامبر، ص ۲۴۱). فقط نگاهی به عظمت خورشید می تواند اندکی از حقیقت را آشکار سازد. خورشید که حجمش $1/300,000$ برابر زمین و جرم آن $232,000$ مرتبه از کره زمین بیشتر است و با قطری به میزان $1/400,000$ کیلومتر در هر ۲۵ روز یک بار به دور خود می چرخد و هواپیمائی که طی سه روز دور زمین را بگردد یک سال تمام وقت لازم دارد تا یک بار به گرد خورشید بچرخد. «آ- ما سویچ» (A.Massevitch) دانشمند روسی که این اطلاعات شگرف را کسب کرده می نویسد: برای آن که وزن خورشید را بر حسن تَن بیان کنیم باید عدد «۲» را بنویسیم و ۲۷ صفر پهلوی آن بگذاریم. گرمای سطح خورشید ۱۱۰۰۰ درجه فارنهایت است و حرارت مرکزی آن به ۷۰ میلیون درجه می رسد. شعله های خورشید تا $160,000$ کیلومتر زبانه می کشد و با سرعتی برابر 6000 کیلومتر در ساعت به بیرون پرتاب می شود. رصدخانه «مونت ویلسون» از یک شعله خورشید به ارتفاع $170,000$ کیلومتر عکسبرداری کرده است و باید دانست که هر روز $350,000$ میلیون تن از حج خورشید تبدیل به حرارت و انرژی می گردد. ولی با وجود این کاستی همه روز، کره خورشید در سه میلیارد سال اخیر بدون تغییر مانده و تا ۱۰ میلیارد سال دیگر وضع کنونی خود را حفظ خواهد کرد. (همان، ص ۲۴۱). با وجود این کره خورشید با همه حرارتش مخلوق ناتوان و موجودی مطیع و فرمان بردار است که به حکمت و تقدیر الهی مسیر خود را در جو نامتناهی سیر می کند و از خود اراده و توانی ندارد: «والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم؛ سوگند به خورشید که به سوی قرارگاه خود روان است این برهان دیگر بر قدرت خدای دانا است - یس: ۳۹».

نظم و دقتی که در ساختمان کوچک ترین واحد این جهان به کار رفته همانند نظم و دقتی است که در ساختمان عظیم ترین واحدهای آن دیده می شود.

و انسان در این میان، لااقل کامل ترین موجودی است که ما می شناسیم و عالی ترین محصول این جهان است. (۱) این ها از یک سو.

از سوی دیگر می بینیم که این عالی ترین محصول شناخته شده عالم هستی یعنی انسان در این عمر کوتاه خود در میان چه ناراحتی ها .

ص: ۴۰

۱- «اسمیت» و «کپنهاور» بافت شناسان بزرگ معاصر در کتاب خود [هیستولوژی اسمیت] می نویسند که ضخامت قشر خاکستری مخ از ۵/۱ تا ۵/۳ میلی متر است و سطح آن به ۰۰۰/۲۰۰ میلی متر مربع می رسد و از ۱۴ میلیون نرون Neuron (بافت عصبی) تشکیل شده که وظیفه آن ها احساس درد است. و این مرکزیت احساس درد با ۰۰۰/۵۰۰/۳ نقطه گیرنده درد که در سراسر بدن انسان قرار دارند مربوط است. به علاوه در سطح بدن ۰۰۰/۲۵ نقطه گیرنده سرما و ۰۰۰/۳۰ نقطه گیرنده گرما و ۰۰۰/۵۰ نقطه درک تحریکات مکانیکی وجود دارد (بافت شناسی و فیزیولوژی انسان). با توجه به این که تعداد گلبول های قرمز در هر میلی متر مکعب خون ۰۰۰/۰۰۰/۵ است و سطحی ک/یک گلبول اشغال می کند ۱۲۸ میکرون مربع است، بنابراین سطح مجموعی را که قادرند برای عمل تنفس در ۶ لیتر خون بسازند به ۸۴۰/۳ مترمربع بالغ می شود. (هیستولوژی اسمیت) بدن انسان تقریباً دارای ۳۰ تریلیون گلبول قرمز است و قطر هر گلبول هفت میکرون است. بنابراین اگر فرضاً گلبول های خون را پشت سر هم ردیف کنیم صفی به طول ۰۰۰/۲۱۰ کیلومتر ایجاد خواهد شد (بیولوژی ویلی). و چون شعاع متوسط زمین ۶۳۶۶ کیلومتر است بنابراین صف گلبول های بدن انسان به ۳۳ برابر شعاع کره زمین بالغ می گردد و فاصله کره زمین تا ماه ۸/۱ برابر این صف عجیب طولانی است. عجیب تر آن که هر گلبول قرمز خون از ۰۰۰/۰۰۰/۲۶۵ مولکول «هموگلوبین» تشکیل یافته و هموگلوبین رنگ دانه قرمزی است که مسئول حمل اکسیژن می باشد. بنابراین تعداد کل هموگلوبین حیات بخش بدن انسان عدد ۷۹۵ را تشکیل می دهد که در برابر آن ۱۹ صفر بگذاریم. (محاسبه دکترتراب). آری، این تنها بخشی از این درمیای بی کران الهی است و چه خوب فرمودند امام علی (علیه السلام): أترعم أنک جرم صغیر و فیک انطول العالم الا-کبر «ای انسان، آیا گمان می کنی موجود کوچکی هستی، در حالی که خداوند عالم بزرگی درون تو گذاشته است».

و مشکلاتی، بزرگ می شود؟

او هنوز دوران طفولیت را با همه رنج ها و مشکلاتش پشت سر نگذاشته و نفسی تازه نکرده دوران پر غوغای جوانی با طوفان های شدید و کوبنده اش فرا می رسد.

و هنوز جای پای خود را در فصل شباب محکم نکرده دوران کهولت و پیر با وضع رقت بارش در برابر او آشکار می شود.

آیا باور کردنی است که هدف این دستگاه بزرگ و عظیم، و این اعجوبه خلقت که نامش انسان است، همین است که چند روزی در این جهان بیاید، این دوران های سه گانه را با رنج ها و مشکلاتش طی کند، مقداری غذا مصرف کرده، لباسی بپوشد، بخوابد و بیدار شود و سپس نابود گردد و همه چیز پایان یابد.

اگر راستی چنین باشد آیا آفرینش مُهمَل و بیهوده نیست؟ آیا هیچ عاقلی این همه تشکیلات عظیم را برای هدفی به این کوچکی می چیند؟!

بنابراین مطالعه این جهان با عظمت، به تنهایی دلیل بر این است که مقدمه ای است برای عالمی وسیع تر و گسترده تر، جاودانی و ابدی، تنها وجود چنان جهانی است که می تواند به زندگی ما مفهوم بخشد، و آن را از هیچ و پوچی درآورد. (۱)

ب: دلایل نقلی معاد:

پیش از این دو دلیل عقلی به عنوان اثبات معاد بیان کردیم و اکنون دلایل نقلی (معاد در قرآن) آن را مطرح می کنیم.

در مجموع آیات قرآن کریم، پیرامون اثبات معاد و احتجاج با .

ص: ۴۱

منکرین آن را می توان به پنج دسته تقسیم کرد: (۱)

۱- آیاتی که بر این نکته تأکید می کند که برهانی بر نفی معاد وجود ندارد. این آیات به منزله خلع سلاح منکرین است.

مانند آیه ۲۴ سوره جاثیه، که می فرماید: (۲)

(وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ)

«کافران گفتند: «چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست؛ گروهی از ما می میرند و گروهی جای آن ها را می گیرند؛ و جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی کند!» آنان به این سخن که می گویند علمی ندارند، بلکه تنها حدس می زنند (و گمانی بی پایه دارند)!».

۲- آیاتی که به پدیده های مشابه معاد، اشاره می کند تا جلوی استبعاد را بگیرد.

پدیده های مشابهی از معاد که در این جهان وجود دارد و اتفاق افتاده است. همچون: رویش گیاه (روم: ۵۰)، خواب اصحاب کهف (کهف: ۲۱)، زنده شدن حیوانات (بقره: ۲۶۰)، زنده شدن بعضی از انسان ها در همین دنیا، مانند زنده شدن پیامبری از بنی اسرائیل به نام حضرت عَزِيز (عليه السَّلَام) (بقره: ۲۵۹)، زنده شدن گروهی از بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی (عليه السَّلَام) (بقره: ۵۶.۵۵)، زنده شدن یکی از بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی (عليه السَّلَام) ماجرای گاو بنی اسرائیل که در آخر آیه آن (بقره: ۷۶) آمده است:

(فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ .

ص: ۴۲

۱- هر دسته با ذکر نمونه هایی از آیات قرآنی ذکر شده تا از حجم مطالب کتاب کاسته شود.

۲- و آیاتی دیگر همچون: قصص: ۳۹ / کهف: ۳۶ / ص: ۲۷ / جاثیه: ۳۲.

تَعْقُلُونَ؛ بدین سان خداوند مردگان را زنده می کند و نشانه هایش را به شما می نمایاند، باشد که اندیشه نمائید».

۳- آیاتی که شبهات منکرین معاد را ردّ، و امکان وقوع آن را تثبیت می کند. مانند آیه ۵۱ سوره اسراء، که می فرماید: (۱)

(أَوْ خَلَقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا)

«خواهند گفت: چه کسی ما را باز می گرداند (و مجدداً زنده می کند)؟ بگو: همان کسی که شما را نخستین بار آفرید، پس سرهایشان را نزد تو تکان خواهند داد (و از این پاسخ، تعجب خواهند کرد) و می گویند: «در چه زمانی خواهند بود؟!» بگو: شاید نزدیک باشد».

۴- آیاتی که معاد را به عنوان وعده حتمی و تخلف ناپذیر الهی، معرفی می کند و در واقع، وقوع معاد را از راه اخبار مُخبِر صادق، اثبات می نماید.

قرآن کریم، بر پایی قیامت زنده شدن همه انسان ها در جهان آخرت را امری تردید ناپذیر دانسته می فرماید: (وَإِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَإِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ؛ (۲) همانا ستاخیز آمدنی است، و شکی در آن نیست»، (۳) و آن را وعده ای راستین و تخلف ناپذیر شمرده می فرماید: «بَلَى وَعَدَّا عَلَيْهِ حَقًّا»، (۴) و بارها بر تحقق آن قسم یاد کرده و از جمله می فرماید: «قُلْ بَلَى وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ؛ بگو: آری به پروردگارم سوگند که همه شما (در قیامت)».

ص: ۴۳

۱- و آیاتی دیگر همچون: عنكبوت: ۱۹، ق: ۲۰، واقعه: ۶۲، یس: ۸۰، حج: ۵، الطارق: ۸، روح: ۲۷.

۲- حج: ۷.

۳- و آیاتی دیگر همچون: آل عمران: ۲۵، ۹، نساء: ۸۷، انعام: ۱۲، کهف: ۲۱، حج: ۷، شوری: ۷، جاثیه: ۲۶ و ۳۲، غافر: ۵۹.

۴- نحل: ۳۸، آل عمران: ۹ و ۱۹۱، نساء: ۱۲۲، یونس: ۴ و ۵۵، کهف: ۲۱، انبیاء: ۱۰۳، فرقان: ۱۶، لقمان: ۹ و ۳۳، فاطر: ۵، زمر: ۲۰، نمجم: ۴۷، جاثیه: ۳۲.

برانگیخته خواهید شد، سپس آنچه را عمل می کردید به شما خبر داده می شود، و این برای خداوند آسان است!» (۱) و هشدار دادن به مردم، نسبت به آن را از مهمترین وظایف انبیاء دانسته، چنان که می فرماید: «يُلَقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ»، (۲) و برای منکرین آن، شقاوت ابدی و عذاب دوزخ را مقرر فرموده است: «بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَ أَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا». (۳)

بنابراین کسی که به حقیقت این کتاب آسمانی، پی برده باشد هیچ بهانه ای برای انکار معاد و شک درباره آن نخواهد داشت. و حقیقت قرآن برای هر انسان حق جو و با انصافی قابل درک است و از این رو، هیچ کس عذری برای نپذیرفتن آن ندارد مگر کسی که قصوری در عقلش باشد و یا به علت دیگری نتواند پی به حقیقت آن ببرد.

۵- آیاتی که اشاره به برهان عقلی بر ضرورت معاد دارد.

مانند آیه ۱۱۵ سوره مؤمنون که بر برهان حکمت خداوند دلالت دارد، می فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ؟ آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم؛ و به سوی ما باز نمی گردید؟».

این آیه شریفه به روشنی دلالت دارد بر این که اگر معاد و بازگشت به سوی خدای متعال نباشد، آفرینش انسان در این جهان، بیهوده خواهد بود. ولی خدای حکیم، کار عبث و بیهوده انجام نمی دهد. پس جهان دیگری برای بازگشت به سوی خودش برپا خواهد کرد.

و یا آیه ۲۲، ۲۱ سوره حائیه که قابل انطباق بر برهان عدالت است، یعنی مقتضای عدل الهی این است که نیکوکاران و تبهکاران را به .

ص: ۴۴

۱- تغابن: ۷/ یونس: ۵۳ سبأ: ۳.

۲- غافر: ۱۵/ انعام: ۱۳ و ۱۵۴/ رعد: ۲/ شوری: ۷/ زخرف: ۶۱/ زمر: ۷۱.

۳- فرقان: ۱۱/ اسراء: ۱۰/ سبأ: ۸/ مؤمنون: ۷۴.

پاداش و کیفر اعمالشان برساند و فرجام آنان را از یکدیگر تفکیک کند و چون در این جهان، چنین تفکیکی نیست ناچار جهان دیگری برپا خواهد کرد تا عدالت خویش را عینیت بخشد.

می فرماید: (۱)

(أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءَ مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ * وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ)

«آیا کسانی که مرتکب بدی ها و گناهان شدند گمان کردند که ما آن ها را همچون کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند که حیات و مرگشان یکسان باشد؟! چه بد داوری می کنند! و خداوند آسمان ها و زمین را به حق آفریده است تا هر کس در برابر اعمالی که انجام داده است جزا داده شود؛ و به آن ها ستمی نخواهد شد».

در حقیقت، سه دسته اول از آیات پیرامون اثبات معاد، ناظر به امکان معاد و دو دسته اخیر آن، ناظر به وقوع و ضرورت آن است. (۲)

تصویر رستاخیز در قرآن

از قرآن کریم استفاده می شود که برپایی جهان آخرت، تنها به زنده شدن مجدد انسان ها نیست بلکه اساساً نظام این جهان، دگرگون می شود و جهان دیگری با ویژگی های دیگری برپا می گردد، جهانی که برای ما قابل پیش بینی نیست و طبعاً شناخت دقیقی هم از ویژگی های آن نمی توانیم داشته باشیم. و آنگاه همه انسان ها از آغاز تا پایان خلقت .

ص: ۴۵

۱- نیز رجوع کنید به آیات: ص: ۲۸ / غافر: ۵۸ / قلم: ۳۵ / یونس: ۴.

۲- ر.ک: آیت الله مصباح یزدی، آموزش عقاید ۳: ۳۷.

با هم، زنده می شوند و به نتایج اعمالشان می رسند و جاودانه در نعمت یا عذاب می مانند. (۱)

وضع زمین و دریاها و کوه ها

در زمین، زلزله عظیمی پدید می آید (۲) و آنچه در اندرون آن است بیرون می ریزد (۳) و اجزای آن، متلاشی می گردد، (۴) و دریاها شکافته می شوند، (۵) و کوه ها به حرکت درمی آیند (۶) و در هم کوبیده می شوند (۷) و مانند تلّ شنی می گردند (۸) و سپس به صورت پشم حلاجی شده درمی آیند، (۹) و آنگاه در فضا پراکنده می شوند، (۱۰) و از سلسله کوه های سر به آسمان کشیده، جز سرایی باقی نمی ماند. (۱۱)

وضع آسمان و ستارگان

ماه (۱۲) و خورشید (۱۳) و ستارگان عظیمی که بعضی از آن ها میلیون ها بار از خورشید ما بزرگ تر و پر فروغ تر است به تیرگی و خاموشی می گرایند، (۱۴) و نظم حرکت آن ها به هم می خورد، (۱۵) و از جمله ماه و خورشید به هم .

ص: ۴۶

۱- نك: آیت الله مصباح یزدی، آموزش عقاید ۳: ۸۱۷۵.

۲- زلزال: ۱/ حجّ: ۱/ واقعه: ۴/ مزمل: ۱۴.

۳- زلزال: ۲/ انشقاق: ۴.

۴- الحاقّه: ۱۴/ فجر: ۲۱.

۵- تکویر: ۶/ انفطار: ۳.

۶- كهف: ۴۷/ نحل: ۸۸/ طور: ۱۰/ تکویر: ۲.

۷- الحاقّه: ۴. واقعه: ۵.

۸- مزمل: ۱۴.

۹- معارج: ۹/ قارعه: ۵.

۱۰- طه: ۱۰۷.۱۰۵/ مرسلات: ۱۰.

۱۱- كهف: ۸/ نبأ: ۲۰.

۱۲- القیامه: ۸.

۱۳- تکویر: ۱.

۱۴- تکویر: ۲.

۱۵- انفطار: ۲.

می پیوندند(۱) و آسمانی که همچون سقف محفوظ و محکمی بر این جهان، احاطه کرده است سست و متزلزل می شود(۲) و می شکافد و از هم می درد (۳) و طومار آن در هم می پیچد (۴) و اجرام آسمانی به صورت فلز مذابی درمی آیند (۵) و فضای جهان پر از دود و ابر می شود. (۶)

شیپور مرگ

در چنین اوضاع و احوالی است که شیپور مرگ، نواخته می شود و همه موجودات زنده زمین می میرند (۷) و در جهان طبیعت، اثری از حیات نمی ماند، و وحشت و اضطراب، بر جان ها سایه می افکند (۸) مگر کسانی که از حقایق و اسرار هستی و دل هایان غرق معرفت و محبت الهی است.

شیپور حیات و آغاز رستاخیز

سپس جهان دیگری که قابلیت بقاء و ابدیت داشته باشد، بر پا می شود، ۵ (۹) و صحنه گیتی با نور الهی روشن می گردد، (۱۰) و شیپور حیات به صدا درمی آید (۱۱) و همه انسان ها (بلکه حیوانات نیز) (۱۲) در یک لحظه، زنده می شوند (۱۳) و سراسیمه و هراسان همانند ملخ ها و .

ص: ۴۷

۱- القیامه: ۹.

۲- طور: ۱ / الحاقه: ۱۶.

۳- الرحمن: ۳۷ / مزمل: ۱۸ / مرسلات: ۹ / نبأ: ۱۹ / انفطار: ۱ / انشاق: ۱.

۴- انبیاء: ۱۰۴ / تکویر: ۱۱.

۵- معارج: ۸.

۶- فرقان: ۲۵ / دخان: ۱۰.

۷- زمر: ۶۸ / الحاقه: ۱۳ / یس: ۴۹.

۸- نمل: ۸۹، ۸۷.

۹- ابراهیم: ۴۸ / زمر: ۶۷ / مریم: ۳۸ / ق: ۲۲.

۱۰- زمر: ۶۹.

۱۱- زمر: ۶۸ / كهف: ۹۹ / ق: ۲۰ و ۴۲ / نبأ: ۱۸ / نازعات: ۱۳ / مدثر: ۸ / صافات: ۱۹.

۱۲- انعام: ۳۸ / تکویر: ۵.

۱۳- كهف: ۴۷ / نحل: ۷۷ / قمر: ۵۰ / نبأ: ۱۸.

پروانگانی که در هوا منتشر می شوند (۱) با سرعت، (۲) به صورت محضر الهی روانه می گردند (۳) و همگی در صحنه عظیمی فراهم می آیند (۴) و غالباً می پندارند که توقّفشان در عالم برزخ به اندازه یک ساعت یا یک روز و یا چند روز بوده است. (۵)

ظهور حکومت الهی و انقطاع سبب ها و نسب ها

در آن عالم حقایق آشکار می شود (۶) و حکومت و سلطنت الهی، ظهور تامّ می یابد (۷) و چنان هیبتی بر خلایق، سایه می افکند که هیچ کس را یارای بلند سخن گفتن نیست، (۸) و هر کسی به فکر سرنوشت خویش است و حتّی فرزندان از پدر و مادر، و خویشان و نزدیکان از یکدیگر، فرار می کنند، (۹) و اساساً رشته نسب ها و سبب ها می گسلد و دوستی هایی که بر پایه منافع و معیارهای دنیوی و شیطانی بوده تبدیل به دشمنی می گردد، (۱۰) و حسرت و پشیمانی از تقصیرهای گذشته، دلها را فرا می گیرد. (۱۱)

محکمه عدل الهی

آنگاه دادگاه عدل الهی، تشکیل می شود و اعمال همه بندگان، .

ص: ۴۸

۱- قارعه: ۴ / قم: ۷.

۲- ق: ۴۴ / معارج: ۴۳.

۳- یس: ۵۱ / مطفّین: ۳۰ / القیامه: ۱۲ و ۳۰.

۴- کهف: ۹۹ / تغابن: ۹ / نساء: ۸۷ / انعام: ۱۲ / آل عمران: ۹ / هود: ۱۰۳.

۵- روم: ۵۵ / نازعات: ۴۶ / یونس: ۴۵ / اسراء: ۵۲ / طه: ۱۰۳، ۱۰۴ / مؤمنون: ۱۱۳.

۶- ابراهیم: ۲۱ / العادیات: ۱۰ / الطارق: ۹ / ق: ۲۲ / الحاقّه: ۱۸.

۷- حجّ: ۶۵ / فرقان: ۲۶ / غافر: ۱۶ / انفطار: ۱۹.

۸- هود: ۱۰۵ / طه: ۱۰۸ و ۱۱۱ / نبأ: ۳۸.

۹- عبس: ۳۷، ۳۴ / شعراء: ۸۸ / معارج: ۱۰، ۱۴ / لقمان: ۳۳.

۱۰- زخرف: ۶۷.

۱۱- انعام: ۳۱ / مریم: ۳۹ / یونس: ۵۴.

حاضر می گردد (۱) و نامه های اعمال، توزیع می شود (۲) و انتساب هر کاری به فاعل آن، چنان آشکار است که دیگر نیازی نیست که از کسی پرسند چه کرده ای؟ (۳)

در این دادگاه، فرشتگان و پیامبران و برگزیدگان خدا به عنوان شهود حضور دارند (۴) و حتی دست و پاها و پوست بدن ها گواهی می دهد (۵) و حساب همه مردم به دقت، رسیدگی و با میزان الهی، سنجیده می شود (۶) و براساس عدل و قسط درباره ایشان داوری می گردد، (۷) و هر کس نتیجه سعی و کوشش خود را می یابد، (۸) و به نیکو کاران، ده برابر پاداش داده می شود، (۹) و هیچ کس بار دیگری را نمی کشد، (۱۰) امّا کسانی که دیگران گمراه کرده اند علاوه بر گناهان خودشان، معادل گناهان گمراه شدگان را نیز بردوش می کشند. (۱۱) (بدون این که از گناهان آنان کاسته شود) همچنین عوض و بدلی از کسی پذیرفته نمی شود، (۱۲) شفاعت کسی مقبول نمی گردد (۱۳) مگر شفاعت کسانی که .

ص: ۴۹

-
- ۱- آل عمران: ۳۰ / تکویر: ۱۴ / اسراء: ۴۹.
 - ۲- اسراء: ۱۴، ۱۳ و ۷۱ / الحاقه: ۱۹ و ۲۵ / انشقاق: ۷ و ۱۰.
 - ۳- الرحمن: ۳۹.
 - ۴- زمر: ۶۹ / بقره: ۱۴۳ / آل عمران: ۱۴۰ / نساء: ۴۱ / هود: ۱۸ / حج: ۷۸ / ق: ۲۱.
 - ۵- نور: ۲۴ / یس: ۶۵ / فصلت: ۲۰، ۲۱.
 - ۶- اعراف: ۹، ۸ / انبیاء: ۴۷ / مؤمنون: ۱۰۲، ۱۰۳ / قارعه: ۸، ۶.
 - ۷- یونس: ۵۴ و ۹۳ / جائیه: ۱۷ / نحل: ۷۸ / زمر: ۷۵، ۶۹.
 - ۸- النجم: ۴۱، ۴۰ / بقره: ۲۸۱ و ۲۸۶ / آل عمران: ۲۶ و ۱۶ / انعام: ۷۰ / هود: ۱۱۱ / ابراهیم: ۵۱ / طه: ۱۵ / غافر: ۱۷ / جائیه: ۲۲ / طور: ۲۱ / مدثر: ۳۸ / یس: ۵۴.
 - ۹- انعام: ۱۶۰.
 - ۱۰- النجم: ۳۹ / انعام: ۱۴۶ / فاطر: ۱۸ / زمر: ۷.
 - ۱۱- النحل: ۲۵ / عنکبوت: ۱۴. ضمناً از اینجا می توان حدس زد که کسانی هم که موجب هدایت دیگران شده اند ثواب مضاعف خواهند داشت چنان که صریحاً در روایات آمده است.
 - ۱۲- بقره: ۴۸ و ۱۲۳ / آل عمران: ۹۱ / لقمان: ۳۳ / مائده: ۳۶ / حدید: ۱۵.
 - ۱۳- بقره: ۴۸ و ۱۲۳ و ۲۵۴ / مدثر: ۴۸.

از طرف خدای متعال، مأذون باشند و براساس معیارهای مرضی خدا شفاعت کنند. (۱)

به سوی اقامتگاه ابدی

سپس حکم الهی اعلام شده (۲) نیکوکاران و تبه کاران از یکدیگر جدا می شوند (۳) و مؤمنان، روسفید و شاد و خندان به سوی بهشت، (۴) و کافران و منافقان، رو سیاه و اندوهگین و با ذلت و خواری به سوی دوزخ، روانه می گردند (۵) و همگی از دوزخ، عبور می کنند (۶) در حالی که از چهره مؤمنان نور می تابد و راهشان را روشن می سازد (۷) و کافران و منافقان در تاریکی به سر می برند.

منافقانی که در دنیا با مؤمنان، اختلاط داشتند آن ها را صدا می زنند که رو به سو ما کنید تا از نور شما استفاده کنیم، و پاسخ می شنوند که باید برای اکتساب نور، به عقب (به دنیا) برگردید! باز می گویند: مگر ما در دنیا با شما نبودیم؟ و پاسخ می شنوند: چرا، در ظاهر با ما بودید ولی خودتان را گرفتار کردید و دل هایتان دچار شک و تردید و قساوت شد و امروز، کارتان یکسره شده و از شما و از کافران، عوضی پذیرفته نمی شود و سرانجام، کافران و منافقان در کام دوزخ فرو می روند. (۸)

ص: ۵۰

۱- انبیاء: ۲۸ / بقره: ۲۵۵ / یونس: ۳ / مریم: ۸۷ / طه: ۱۰۹ / سبأ: ۲۳ / زخرف: ۸۶.

۲- اعراف: ۴۴.

۳- انفال: ۳۷ / روم: ۱۴.۱۶.۴۳.۴۴ / شوری: ۷ / هود: ۱۰۵.۱۰۸ / یس: ۵۹.

۴- زمر: ۷۳ / آل عمران: ۱۰۷ / مریم: ۸۵ / القیامه: ۲۴.۴۲ / مطففین: ۲۴ / غاشیه: ۸.

۵- زمر: ۶۰.۷۱ / آل عمران: ۱۰۶ / انعام: ۱۲۴ / یونس: ۲۷ / مریم: ۸۶ / طه: ۱۰۱، ۱۲۴.۱۲۶ / ابراهیم: ۴۳ / قمر: ۸ / معارج: ۴۴ / غاشیه: ۲.

اسراء: ۷۲ / عبس: ۴۰.

۶- مریم: ۷۱.۷۲.

۷- حدید: ۱۲.

۸- حدید: ۱۳.۱۵ / نساء: ۱۴۰.

هنگامی که مؤمنان به بهشت، نزدیک می شوند و درهای آن گشوده می شود و فرشتگان رحمت به استقبال آنان می آیند و با سلام و احترام، مژده سعادت ابدی به ایشان می دهند. (۱)

و از سو دیگر، هنگامی که کافران و منافقان به دوزخ می رسند درهای آن باز می شود و فرشتگان عذاب، با خشونت آنان را مورد سرزنش قرار داده به ایشان وعده عذاب ابدی می دهند. (۲)

مقایسه دنیا و آخرت

نخستین اختلاف بارز بین دنیا و عالم آخرت، محدودیت عمر دنیا و جاودانگی آخرت است. عمر هر انسان در این دنیا، سرآمدی دارد که دیر یا زود فرا می رسد و حتی اگر صدها و هزاران سال هم در دنیا زندگی کند سرانجام با دگرگون نهائی جهان طبیعت و هنگام «نفخ صور اول» پایان خواهد یافت.

پس عالم آخرت از نظر بقاء و دوام برتری عظیمی بر دنیا دارد و این مطلبی است که در آیات متعددی با تعبیر «أَبْقَى» بودن آخرت (۳) و «قلیل» بودن دنیا، (۴) خاطر نشان شده، و در آیات دیگری با تشبیه زندگی دنیا به گیاهی که تنها چند روزی سبز و خرم است و سپس به زردی و پژمردگی می گراید و سرانجام، خشک و نابود می شود (۵) مورد تأکید قرار گرفته است، و در آیه ای به طور کلی می فرماید: آنچه نزد خدای متعال است باقی می ماند. (۶).

ص: ۵۱

۱- زمر: ۷۳ / رعد: ۲۲ و ۲۴.

۲- نکه: آیت الله مصباح یزدی، آموزش عقاید ۲: ۷۵. ۸۰.

۳- کهف: ۴۶ / مریم: ۷۶ / طه: ۷۳ / قصص: ۶۰ / شوری: ۳۶ / غافر: ۳۹ / اعلی: ۱۷.

۴- آل عمران: ۱۹۷ / نساء: ۷۷ / توبه: ۳۸ / نحل: ۱۱۷.

۵- یونس: ۲۴ / کهف: ۴۵ / حدید: ۲۰.

۶- نحل: ۹۶.

تفاوت اساسی دیگر بین زندگی دنیا و زندگی آخرت این است که خوشی های دنیا و زندگی دنیا آمیخته با رنج و زحمت است و چنان نیست که دسته ای از مردم همیشه و از هر جهت متنعم و شاد و آسوده، و دسته دیگر همواره معذب و غمگین و ناراحت باشند بلکه همه مردم کمابیش از لذت ها و شادی ها و آسایش هایی برخوردارند و نیز رنج ها و غم ها و نگرانی هایی دارند.

ولی جهان دیگر، دارای دو بخش مجزا (بهشت و دوزخ) است و در یک بخش، اثری از عذاب و رنج و ترس و اندوه نیست و در بخش دیگر جز آتش و درد و حسرت و اندوه یافت نمی شود و طبعاً لذت ها و رنج های دنیوی خواهد بود. این مقایسه در قرآن نیز انجام گرفته و برتری نعمت های اخروی و جوار و قرب الهی بر نعمت های دنیا مورد تأکید واقع شده، (۱) چنان که سخنت تر بودن عذاب آخرت از رنج ها و مصیبت های دنیا خاطر نشان شده است. (۲)

فرق مهم دیگر بین دنیا و آخرت این است که زندگی دنیا، مقدمه آخرت و وسیله ای برای کسب سعادت ابدی است، و زندگی آخرت، زندگی نهائی و اصیل می باشد و هر چند زندگی دنیا و نعمت های مادی و معنوی آن، مطلوب آدمی است ولی با توجه به آن که همه آن ها ابزار آزمایش و وسیله تکامل حقیقی و تحصیل سعادت ابدی است، اصالتی نخواهد داشت و ارزش واقعی آن ها وابسته به توشه ای است که شخص برای زندگی ابدیش برمی دارد. (۳).

ص: ۵۲

۱- آل عمران: ۱۵ / نساء: ۷۷ / انعام: ۳۲ / اعراف: ۳۲ / یوسف: ۱۰۹ / نحل: ۳۰ / کهف: ۴۶ / مریم: ۷۶ / طه: ۷۳ و ۱۳۱ / قصص: ۶۰ / شوری: ۳۶ / اعلی: ۱۷.

۲- رعد: ۳۴ / طه: ۱۲۷ / زمر: ۲۶ / فصلت: ۱۵ / قلم: ۳۳ / غایشه: ۲۴.

۳- سوره قصص، آیه ۷۷: «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»؛ و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب؛ و بهره ات را از دنیا فراموش مکن؛ و همان گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن؛ و هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش، که خدا مفسدان را دوست ندارد».

از این رو، اگر کسی زندگی اخروی را فراموش کند و چشم خود را به زرق و برق دنیا بدوزد و لذایذ آن را هدف نهائیش قرار دهد ارزش واقعی آن را نشناخته و برای آن، ارزش پنداری قائل شده است زیرا وسیله را به جای هدف گرفته است. و چنین کاری جز بازی و سرگرمی و فریب خوردگی نخواهد بود و به همین جهت، قرآن کریم زندگی دنیا را بازی و سرگرمی و ابزار فریب نامیده، (۱) و زندگی آخرت را زندگی حقیقی نامیده است. (۲)

دیگر مطلبی که در اینجا باید مورد تأکید قرار داد این است که سعادت و شقاوت آخرت، تابع رفتارهای انسان در دنیا است و چنان نیست که برای به دست آوردن نعمت های اخروی بتوان در همان عالم تلاش کرد و کسانی که دارای نیروی بدنی یا فکر بیشتری باشند بتوانند از نعمت های بیشتری بهره مند شوند؛ که «الدنيا مزرعه الآخرة؛ (۳) دنیا مزرعه آخرت است».

قرآن کریم از قول بعضی از کافران نقل می فرماید:

(وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا)

«و باور نمی کنم قیامت بر پا گردد! و اگر به سوی پروردگارم بازگردانده شوم (و قیامتی در کار باشد)، جایگاهی بهتر از این جا خواهم یافت» (۴).

چنین کسانی یا گمان می کرده اند که در عالم آخرت هم می توانند .

ص: ۵۳

۱- آل عمران: ۱۸۵ / عنكبوت: ۶۴ / محمد: ۳۶ / حدید: ۲۰.

۲- عنكبوت: ۶۴ / فجر: ۲۴.

۳- ر.ک: ارشاد القلوب: ۱: ۸۹، تنبيه الخواطر ۱: ۱۸۳؛ بحار ۶۷: ۲۵۳.

۴- كهف: ۳۶ / مضمون این آیه، در سوره فصلت، آیه ۵۰ نیز آمده است.

با تلاش خودشان نعمت های فراوانی بدست آورند، و یا گمان می کرده اند که بهره مندی ایشان در دنیا نشانه لطف خاص الهی به آنان است پس در آخرت هم مشمول چنین الطافی خواهند بود. (۱).

ص: ۵۴

۱- تلخیصی از مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، صص ۸۹-۱۰۱.

آنچه از مجموع آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السّلام) استفاده می شود این است که برپایی جهان آخرت، تنها به زنده شدن مجدد انسان ها نیست بلکه نظام این جهان به طور کلی دگرگون شده و جهان دیگری با ویژگی های خاص خود برپا می گردد، جهانی که ما چندان شناخت دقیقی نمی توانیم از آن داشته باشیم.

در مجموع می توان نشانه های روز قیامت را دو مرحله تقسیم نمود:

۱- مرحله قبل از رستاخیز و حوادثی که در آن اتفاق می افتد، که می توان به وضع زمین، دریاها، آسمان و سرنوشت کوه ها اشاره نمود.

۲- مرحله تجدید حیات جهان و مردگان، که مرحله حشر و نشر و خارج شدن از قبرها می باشد.

۱- مرحله اول: حوادث قبل از رستاخیز

۱-۱: وضع زمین:

در قرآن کریم اشاره به این معنی شده که برای آفرینش آسمان ها و زمین، مدّت معین قرار داده شده است.

مانند آیه:

(وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مِعْرَضُونَ)

«ما آسمان ها و زمین و آنچه را میان آن دو است، جز به حق و (تا) مدّت معین (که همان روز قیامت است) نیافریدیم».(۱)

بنابراین قرآن از ابتدا موقت بودن این جهان را با عبارت «اجلّ مسمی» .

ص: ۵۶

به ما گوشزد کرده است و آن اجل هنگامی است که قیامت بر پا شود.

می رویم سراغ اوضاع زمین تا ببینیم در آستانه قیامت سرنوشت آن چه می شود؟

۱- وقوع زلزله بزرگ:

در آن روز تمام کره زمین به لرزه درمی آید و مانند زلزله های این جهان موضعی و مقطعی نیست، زلزله ای که کوه ها را نیز از جا می کند.

آری باید اندیشید که آیا آن روز، آرامشی باقی می ماند. نگاهی به زلزله های سال اخیر دنیا و تفکر در مورد آنان می تواند تا حدودی سختی آن روز را بیان کند، و شاید غفلتی را زدوده و ایمانی تازه در جان انسان به وجود آورد.

قرآن کریم در چهار جای قرآن اشاره به این حادثه بزرگ نموده، می فرماید:

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا؛ (۱) هنگامی که زمین شدیداً به لرزه درآید؛ (إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا؛ (۲) در آن هنگام که زمین بشدت به لرزه درمی آید؛ (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ؛ (۳) ای مردم! از (عذاب) پروردگارتان بترسید، که زلزله رستاخیز امر عظیمی است؛ يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا؛ (۴) روزی که زمین سخت به لرزه درمی آید» .

ص: ۵۷

۱- زلزال: ۱.

۲- واقعه: ۴.

۳- حج: ۱.

۴- مزمل: ۱۴.

۲- زمین کشیده و گسترده می شود:

یکی از دگرگونی های زمین این است که کشیده شده و بلندی و پستی های آن یکسان می گردد تا مستعد برای اجتماع اولین و آخرین باشد. همچنان که در حدیث نبوی است که زمین به زمین دیگری مبدل می شود و مانند چرم کشیده شده کشیده می شود و در آن نشیب و فرازی دیده نشود. (۱)

خداوند می فرماید:

(وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ) (۲)

«و در آن هنگام که زمین گسترده شود».

علامه طباطبایی (رحمه الله) می فرماید: ظاهراً منظور از کشیده شدن زمین، گشاد شدن آن است همچنان که در جای دیگر می فرماید: (يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ؛ (۳) روزی که زمین به زمین دیگری مبدل می شود».

۳- زمین آنچه را در درون دارد بیرون می افکند:

قرآن کریم بعد از وقوع زلزله بزرگ، اشاره به بیرون افکندن آنچه درون زمین است، اشاره می کند و می فرماید:

(وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا) (۴)

«و زمین بارهای سنگینش را خارج سازد».

ص: ۵۸

۱- ر.ک: سنن ابن ماجه، ح ۴۰۸۱؛ بحار ۵۵: ۸۲؛ سبزواری نجفی، محمدبن حبيب الله، إرشاد الأذهان الى تفسير القرآن ۱: ۵۹۴؛

ثقفی تهرانی، محمد، تفسیر روان جاوید ۵: ۳۶۶؛ سیدجعفر شهیدی، ترجمه نهج البلاغه، ص ۴۶۳.

۲- انشقاق: ۳.

۳- ابراهیم: ۴۸.

۴- زلزال: ۲.

معروف در میان مفسران این است که مفهوم آیه این است که تمام مردگانی که در درون خاک و داخل قبرها آرمیده اند یکباره همه به بیرون پرتاب می شوند، و لباس حیات و زندگی بر تن می کنند، شبیه آنچه در سوره «انشقاق» آیه ۴ آمده:

(وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ؛ زمین آنچه را در درون دارد بیرون افکنده و خالی می شود) یا آنچه در سوره نازعات آیه ۱۳ و ۱۴ آمده: (فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ * فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ؛ تنها یک صیحه زده می شود، و به دنبال آن همگی بر صفحه زمین ظاهر می شوند)!

بعضی از مفسران گفته اند علاوه بر انسان ها، معادن و گنج های نهفته درون زمین نیز همگی بیرون می ریزد.

این احتمال نیز در تفسیر آیه وجود دارد که مواد مذاب درون زمین با زلزله های هولناک و وحشتناک به کلی بیرون می ریزد، و همه پستی ها را پر می کنند و سپس درون زمین خالی و آرام می گردد.

جمع میان این معانی نیز بی مانع است. (۱)

ولی در عین حال قرآن می فرماید: (وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ * وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ؛ (۲) زمین تسلیم فرمان پروردگارش شود و شایسته است که تسلیم باشد).

این حوادث عظیم که با تسلیم کامل همه موجودات توأم است، از یک سو بیانگر فنای این دنیا است، فنای زمین و آسمان و انسان ها و گنج ها و گنجینه ها، و از سوی دیگر دلیل بر ایجاد نقطه عطفی است در جهان آفرینش، و مرحله نوین و تازه هستی. . .

ص: ۵۹

۱- برای توضیح بیشتر و اقوال دیگر، ر.ک: تفسیر مجمع البیان ۷۹۸:۱۰؛ طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن ۱۴:۱۹۶؛ صادقی تهرانی، محمد، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن ۱:۵۹۹ و نیز از همین مؤلف: الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن ۳۰:۴۰۷؛ تفسیر المیزان ۲۰:۵۸۱.

۲- انشقاق: ۲ و ۵.

و از سوی سوّمی نشانه قدرت خداوند بزرگ است، بر همه چیز مخصوصاً بر مساله معاد و رستاخیز.

آری هنگامی که این حوادث واقع شود، انسان، نتیجه اعمال نیک و بد خود را می بیند (و این جمله ای است که در تقدیر است). (۱).

۴- متلاشی شدن، تمام اجزای زمین:

از حوادث زمین این است که تمام اجزای آن به یکباره ریز و خرد می گردد به گونه ای که احتیاج به کوبیدن دوباره نباشد، و این نشان از سرعت خرد شدن آن است.

خداوند می فرماید:

(وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً؛ (۲) و زمین و کوه ها برداشته شده، و هر دو یکباره شکسته شوند). (۳).

منظور از حمل شدن زمین، آنگونه که مفسران بیان کرده اند، این است که قدرت الهی بر آن احاطه پیدا می کند. (۴).

۲-۱: دریاهاى برافروخته:

از آیه های قرآنی که تعبیر آن در گذشته برای مفسران عجیب می بود، این بود که چگونه آب دریا برافروخته شده و آتش می گیرد. ولی امروزه این معنا به خوبی قابل درک است که آب از مولکول هایی به نام «اکسیژن» و «هیدروژن» ترکیب یافته است که هر دو قابل اشتعال می باشند، و بعید نیست که در آستانه قیامت آب دریاها آنچنان تحت .

ص: ۶۰

۱- نک: تفسیر نمونه ۲۶: ۲۹۹.

۲- الحاقه: ۱۴.

۳- در سوره فجر، آیه ۲۱ نیز این معنا بیان شده است.

۴- ر.ک: تفسیر المیزان ۱۹: ۶۶۳.

فشار قرار گیرند که قابل اشتعال باشند. (۱)

معنایی دیگر که می توان ذکر نمود این است که دریاها پر از آتش می گردد. و این معنا را علامه طباطبایی (رحمه الله) در تفسیر المیزان خود ذکر نموده اند. (۲)

که البته جمع هر دو معنا هیچ اشکالی ندارد، چرا که نگارنده با چشم خود فیلمی مستند از وضع دریاها مشاهده نمودم که با دستگاه هایی عظیم تا آخرین اعماق دریاها فرو رفته و به گدازه هایی فراوان از آتش رسیده اند که تعجب آن بر همگان قابل مشاهده بود، از این رو هر دو معنا را می توان بر این مصداق حمل نمود.

در قرآن کریم، خداوند متعال به برافروختگی آب دریاها اشاره کرده و می فرماید:

(وَ إِذَا الْبِحَارُ سِجَّرت) (۳)

«و در آن هنگام که دریاها برافروخته شود».

البته معنایی دیگر برای این آیه بیان شده است و آن این که دریاها همگی دست به دست هم داده و یکی می گردند، که در این صورت این حادثه نیز می تواند برای آدمی خیلی وحشتناک باشد، هر چند که ما از اوضاع آن روز اطلاعی نداریم ولی به نظر نگارنده جمع همه این معانی نیز بعید به نظر نمی آید، این که از طرفی در آن روز دریاها خود برافروخته شده و نیز از آسمان بر آن آتش بیارد (چرا که تمام ستارگان و منظومه شمسی از مدار خود خارج می شوند) و از طرفی دیگر همه دریاهای عالم یکی شود، و در حقیقت یک دریا باشد، آنهم با حوادثی که در آن داراست.

ص: ۶۱

۱- ر.ک: تفسیر نمونه ۱۷۵:۲۶.

۲- ر.ک: تفسیر المیزان: ۳۵۰:۲۰.

۳- تکویر: ۶.

از مجموع آیات قرآن در مورد سرنوشت کوه ها چنین استفاده می شود که آن ها در آستانه رستاخیز مراحل مختلفی را طی می کنند:

۱- نخست به لرزه درمی آیند:

(يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيْبًا مَّهِيلًا) (۱)

«در آن روز که زمین و کوه ها سخت به لرزه درمی آید».

۲- سپس به حرکت درمی آیند:

(وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا) (۲)

«و کوه ها از جا کنده و متحرک می شوند».

۳- سپس از جا کنده می شود، و سخت در هم کوفته خواهد شد:

(وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً) (۳)

«و زمین و کوه ها از جا برداشته شوند و یکباره در هم کوبیده و متلاشی گردند».

۴- در چهارمین مرحله از هم متلاشی می شوند و به صورت انبوهی از شن درمی آیند:

(يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيْبًا مَّهِيلًا) (۴)

«و کوه ها (چنان در هم کوبیده می شود که) به شکل توده هایی از شن نرم درمی آید».

۵- و بعد به صورت «پشم زده شده» درمی آید که با تند باد حرکت می کند: .

ص: ۶۲

۱- مزمل: ۱۴.

۲- طور: ۱۰.

۳- الحاقه: ۱۴.

۴- مزمل: ۱۴.

(وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْقُوشِ) (۱)

«و کوه ها مانند پشم رنگین حلاجی شده می گردد».

۶- و سپس به صورت «گرد و غبار» در می آید که در فضا پراکنده می شود:

(وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا * فَكَانَتْ هَبَاءً مُتَّبَثًا) (۲)

«و کوه ها در هم کوبیده می شود، و به صورت غبار پراکنده در می آید».

۷- و بالاخره تنها اثری از آن باقی می ماند و همچون «سرابی» از دور نمایان خواهد شد:

(وَسَيَّرَتِ الْجِبَالُ كَأَنَّهَا سَرَابًا) (۳)

«و کوه ها به حرکت در می آید و به صورت سرابی می شود».

و به این ترتیب سرانجام کوه ها از صفحه زمین برچیده می شود، و زمین هموار می گردد:

(وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا * فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا) (۴)

از تو درباره کوه ها سؤال می کنند، بگو: پروردگرم آن ها را بر باد می دهد و زمین را صاف و هموار می سازد».

سؤالی که ممکن است در اینجا پیش آید این است که عامل این جنبش عظیم و وحشتناک که از ارزش کوه ها شروع شده و در ادامه به صورت گرد و غباری که تنها رنگ آن در فضا به چشم می خورد، چیست؟ مسلماً پاسخ بر ما معلوم نیست، ممکن است خاصیت جاذبه .

ص: ۶۳

۱- قارعه: ۵.

۲- واقعه: ۵-۶.

۳- نبأ: ۲۰.

۴- طه: ۱۰۵-۱۰۶.

موقتاً برداشته شود و حرکت دورانی زمین باعث در هم کوبیدن کوه ها و سپس فرارشان به اعماق فضا گردد، یا به خاطر انفجارهای عظیم اتمی در هسته مرکزی زمین چنین حرکت عظیم و وحشتناکی رخ دهد.

به هر حال همه این ها دلیل بر آن است که رستاخیز جنبه انقلابی عظیمی هم در جهان ماده بی جان، . هم در تجدید حیات انسان ها دارد که تمام آن ها آغازگر جهانی نو در سطح والاتری است.

این تعبیر قرآن ضمناً این واقعیت را به ما انسان ها گوشزد می کند که باغ و چشمه آب که سهل است. کوه های عظیم متلاشی می شوند، و به این ترتیب نقش فنا بر جبین همه موجودات این جهان حتی عظیم ترینشان ثبت شده است! (۱)

۴-۱: وضع آسمان و ستارگان:

آنچه برای خورشید و ماه و دیگر ستارگان در فرآیند بیان شده این است که:

اولاً: هر یک از آن ها در مدار مخصوص خود در حرکت هستند:

می فرماید:

(وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ) (۲)

«هر یک در مداری در حرکتند».

ثانیاً: نظام دقیق آن ها که کرات آسمانی به هم نخورند و هیچ گونه اصطکاکی با هم نداشته باشند، (۳) موقتی است، نه دائمی:

می فرماید: .

ص: ۶۴

۱- ر.ک: تفسیر نمونه ۴۵۴:۱۲ / ۳۰۱:۱۳ / ۴۱۹:۲۲ / ۳۴:۲۶.

۲- انبیاء: ۳۳ / یس: ۴۰.

۳- اشاره به آیه ۴۰ سوره یس: «لَا الشَّمْسُ يَتَّبِعِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ؛ نه خورشید را سزااست که به ماه رسد، و نه شب بر روز پیشی می گیرد».

(كُلَّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مَّسْمُومٍ) (۱)

«هر کدام تا زمان معینی حرکت دارند».

ولی در آستانه قیامت، آن‌ها از مدار خود خارج شده و همچون کشیدن زنجیر از دانه‌های گردنبند، همه متفرق می‌شوند:

(وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ) (۲)

«و آن زمان که ستارگان پراکنده شوند و فرو ریزند».

از این رو جنب و جوش‌هایی که در سایه آن نورها و حرارت‌ها بوده از بین می‌رود، چنان که قرآن می‌فرماید:

(إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ * وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ) (۳)

«در آن هنگام که خورشید در هم پیچیده شود، و در آن هنگام که ستارگان بی‌فروغ شوند».

خورشید به تاریکی می‌گراید و آن دامن نورانی و گسترده‌اش همچون طومار و پارچه‌ای در هم پیچیده می‌شود.

ماه هم که در نور و حرکت تابع خورشید است، همین‌که بساط آسمان و خورشید به هم می‌خورد، او نیز نور خودش را از دست می‌دهد:

(وَ خَسَفَ الْقَمَرُ؛ (۴) و ماه بی‌نور گردد».

از طرف دیگر، در آستانه قیامت نظم دقیق آن‌ها به هم خورده و خورشید و ماه هر یک از مدار اصلی خود خارج شده و در یک جا جمع می‌شوند: .

ص: ۶۵

۱- آیات: رعد: ۲ / فاطر: ۱۳ / زمر: ۵.

۲- انفطار: ۲.

۳- تکویر: ۱-۲.

۴- قیامت: ۸.

(وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ) (۱)

«و خورشید و ماه یک جا جمع شوند».

آری، هر چه در دنیا نظم و حساب بوده در آنجا نثر و از هم پاشیدگی است و هر چه در دنیا نور و زینت داشته اند، (وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ)، (۲) در آنجا به تاریکی می گرایند. (فَإِذَا النُّجُومُ طَمَسَتْ). (۳)

و با تزلزل آسمان ها (۴) و شکافتن آن ها (۵) و به صورت فلز مذاب در آمدن، (۶) فضای جهان پر از دود و ابر می شود. (۷)

از جمله سؤالاتی که در مورد شکافتن آسمان ها مطرح است، مربوط به آیه ۲۵ از سوره فرقان می باشد که خداوند متعال می فرماید:

(وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا)

«و (به خاطر آور) روزی را که آسمان با ابرها شکافته می شود، و فرشتگان نازل می گردند».

در این آیه، منظور از شکافته شدن آسمان با ابرها چیست؟ با اینکه می دانیم اطراف ما چیزی به نام آسمان که قابل شکافته شدن باشد وجود ندارد.

ص: ۶۶

۱- قیامت: ۹.

۲- فصلت: ۱۲ / ملک: ۵ «و آسمان پایین را با چراغ هایی [ستارگان] زینت بخشیدیم».

۳- مرسلات: ۸ «در آن هنگام که ستارگان محو و تاریک شوند». نیز آیه ۲ سوره تکویر: «وَإِذَا النُّجُومُ انكَدَرَتْ».

۴- الحاقه: ۱۶: «و انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ؛ و آسمان از هم می شکافت و سست می گردد و فرو می ریزد».

۵- الرحمن: ۳۷ / مزمل: ۱۸ / مرسلات: ۹ / انفطار: ۱ / انشقاق: ۱: «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ؛ در آن هنگام که آسمان شکافته شود».

۶- معارج: ۸: «يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَأَمْهَلٍ؛ همان روز که آسمان همچون فلز گداخته می شود».

۷- فرقان: ۲۵ / دخان: ۱۰: «فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مَبِينٍ؛ پس منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری پدید آورد».

بعضی از مفسران مانند «علامه طباطبایی (رحمه‌الله)» در تفسیر «المیزان» فرموده اند: منظور شکافته شدن آسمان، عالم شهود و کنار رفتن حجاب جهل و نادانی و نمایان گشتن عالم غیب است، یعنی انسان در آن روز درک و دیدی پیدا می کند که با امروز بسیار متفاوت است، پرده ها کنار می رود، و فرشتگان را که در حال نزول از عالم بالا هستند می بیند. (۱)

تفسیر دیگر این است که منظور از سماء، کرات آسمانی است که بر اثر انفجارات پی در پی از هم متلاشی می شود، و ابری که حاصل از این انفجارات و متلاشی شدن کوه ها است صفحه آسمان ها را فرا می گیرد، بنابراین کرات آسمانی شکافته می شود، در حالی که همراه با ابرهای حاصل از آن است. (۲)

تفسیر دیگر که در «تفسیر نمونه» بیان شده، این است که: شدت دگرگونی ها و انفجارات کواکب و سیارات سبب می شود که آسمان از ابری غلیظ پوشیده شود، اما در لابلای این ابرگاه شکاف هایی وجود دارد، بنابراین آسمانی که در حال عادی با چشم دیده می شود به وسیله این ابرهای عظیم انفجاری از هم جدا می شود. (۳)

تفسیر دیگری که بیان شده، مربوط به روایت امام صادق (علیه السلام) می باشد که در پاسخ یونس بن ظبیان از این آیه فرمودند: «منظور از غمام [در باطن]، امیرالمؤمنین (علیه السلام) است». (۴) و ظاهراً معنی آیه چنین می شود که: یاد کن روزی را که شکافته شود آسمان به نزول امیرالمؤمنین (علیه السلام) در زمین و آن وقت رجعت و رجوع دولت آل محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) است. (۵).

ص: ۶۷

۱- ر.ک: تفسیر المیزان ۱۵: ۲۷۹.

۲- ر.ک: مغنیه، محمدجواد، تفسیر الکاشف ۵: ۴۶۳.

۳- ر.ک: تفسیر نمونه ۱۵: ۶۵.

۴- ر.ک: تفسیر صافی ۴: ۱۱؛ تفسیر البرهان ۴: ۱۲۳.

۵- نک: تفسیر شریف لاهیجی ۳: ۳۳۲.

تفسیرهای دیگری نیز برای این آیه گفته شده است که با اصول علمی و منطقی سازگار نیست و در عین حال تفسیرهای چند گانه فوق منافاتی با هم ندارند، ممکن است از یک سو پرده های جهان ماده از مقابل چشم انسان کنار برود و عالم ماوراء طبیعت را مشاهده کند، و از سوی دیگر کرات آسمانی متلاشی شوند و ابرهای انفجاری آشکار گردند، و در لابلای آن ها شکاف هایی نمایان باشد، آن روز، روز پایان این جهان و آغاز رستاخیز است، روز بسیار دردناکی است برای مجرمان بی ایمان و ستمکاران لجوج.

۲- مرحله دوّم: تجدید حیات جهان و مردگان

همان گونه که در صفحات پیشین بیان کردیم، در مجموع می توان نشانه های روز قیامت را در دو مرحله تقسیم نمود:

۱- مرحله قبل رستاخیز و حوادثی که در آن اتفاق می افتد، که به مبحث آن اشاره نمودیم.

۲- مرحله تجدید حیات جهان و مردگان، که مرحله حشر و نشر و خارج شدن از قبرها می باشد.

۱-۲: مسأله «نفخ صور»:

یکی از مسائل مهم، در آستانه رستاخیز و بعد از آن، بحث «نفخ [= دمیدن] صور [= شیپور]» است که در مجموع آیات قرآن کریم، دو نفخ صور انجام می پذیرد: بار اول در پایان دنیا و آستانه رستاخیز که وحشت همه را فرا گرفته و همگی با شنیدن آن قالب تهی کرده و از دنیا می روند؛ و بار دوّم به هنگام بعث و نشور و قیام قیامت است که با نفخ صور همه مردگان به حیات باز می گردند و زندگی نوینی را آغاز می کنند.

ص: ۶۸

هر دو نفخه در سوره زمر، آیه ۶۸ بیان شده، خداوند می فرماید: (و نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ؛ و در صور دمیده می شود، پس همه کسانی که در آسمان ها و زمینند می میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد سپس بار دیگر در صور دمیده می شود، ناگهان همگی به پا می خیزند و در انتظار (حساب و جزا) هستند).

از این آیه به خوبی استفاده می شود که در پایان جهان و آغاز رستاخیز دو حادثه ناگهانی رخ می دهد: در حادثه اول همه موجودات زنده فوراً می میرند، و در حادثه دوم که با فاصله ای صورت می گیرد همه انسان ها ناگهان زنده می شوند، و به پا می خیزند و در انتظار حسابند.

قرآن مجید از این دو حادثه به عنوان «نفخ صور» تعبیر کرده است که تعبیر کنایی زیبایی است از حوادث ناگهانی و همزمان، زیرا «نفخ» به معنی دمیدن و «صور» به معنی «شیپور» یا شاخ میان تهی است که معمولاً برای حرکت قافله یا لشکر، یا برای توقف آن ها به صدا درمی آوردند، البته آهنگ این دو با هم متفاوت بود، شیپور توقّف، قافله را یک جا متوقف می کرد، و شیپور حرکت، اعلام شروع حرکت قافله بود.

این تعبیر ضمناً بیانگر سهولت امر است و نشان می دهد که خداوند بزرگ با یک فرمان که به سادگی دمیدن در یک شیپور است اهل آسمان و زمین را می میراند و با یک فرمان که آن هم شبیه به «شیپور رحیل و حرکت» است همه را زنده می کند.

چون الفاظ ما که برای زندگی روزمره محدود خودمان وضع شده عاجزتر از آن است که بتواند حقایق مربوط به جهان ماوراء طبیعت یا پایان این جهان و آغاز جهان دیگر را دقیقاً بیان کند، به همین دلیل

باید از الفاظ معمولی معانی وسیع تر و گسترده تری استفاده شود. منتها با توجه به قرائت موجود.

توضیح این که: در قرآن مجید از حادثه پایان جهان و آغاز جهان دیگر تعبیرات مختلفی آمده است:

در آیات متعددی (بیش از ده مورد) سخن از «نفخ صور» به میان آمده. (۱)

در یک مورد تعبیر به «نقر در ناقور» شده که آن نیز به معنی دمیدن در شیپور یا شبیه آن است: (الْقَارِعَةُ * مَا الْقَارِعَةُ * وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ؛ (۲) و در بعضی از موارد تعبیر به «قارعه» به معنی کوبنده شدید دیده می شود.

و بالأخره در بعضی دیگر تعبیر به «صیحه» آمده است که آن به معنی صدای عظیم است، مانند آیه ۴۹ سوره یس: (اَيَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ يَخِصِّمُونَ)، این آیه از صیحه پایان جهان سخن می گوید که مردم را غافلگیر می سازد، و آیه ۵۳ سوره یس: «(إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ؛ ولی در این آیه سخن از صیحه رستاخیز است که همه مردم به دنبال آن زنده می شوند و در محضر عدل پروردگار حضور می یابند.

از مجموع این آیات استفاده می شود که در پایان جهان صیحه عظیمی اهل آسمان ها و زمین را می میراند و این «صیحه مرگ» است.

و در آغاز رستاخیز با صیحه و فریاد عظیمی همه زنده می شوند، و به پا می خیزند، و این «فریاد حیات و زندگی» است.

اما این دو فریاد دقیقاً چگونه است؟ چه اثری در صیحه اول، و چه .

ص: ۷۰

۱- کهف: ۹۹ / مؤمنون: ۱۰۱ / یس: ۵۱ / زمر: ۶۸ / ق: ۲۰ / الحاقه: ۱۳ / انعام: ۷۳ / طه: ۱۰۲ / نمل: ۸۷ / نبأ: ۱۸.

۲- مدثر: ۸-۹.

تأثیری در صیحه دوّم است؟ جز خدا کسی نمی داند، و لذا در بعضی از روایات در توصیف «صور» که اسرافیل در پایان جهان در آن می دمدم چنین آمده است:

(وَلِلصُّورِ رَأْسٌ وَاحِدٌ وَ طَرْفَانِ، وَ بَيْنَ طَرْفَيْ رَأْسٍ كُلِّ مِنْهُمَا إِلَى الْآخِرِ مِثْلُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ)

«شیپور اسرافیل یک سر و دو شاخه دارد که فاصله میان این دو شاخه با یکدیگر مانند فاصله آسمان تا زمین است».

سپس در ذیل همین روایت می خوانیم: «هنگامی که در آن سوی زمین می دمدم موجود زنده ای بر زمین باقی نمی ماند، و هنگامی که در آن سر آسمانی می دمدم اهل آسمان ها همه می میرند، و بعد خداوند فرمان مرگ به اسرافیل می دهد و می گوید بمیر او هم می میرد».^(۱)

به هر حال اکثر مفسران «نفخ صور» را به همان معنی «دمیدن در شیپور» تفسیر کرده اند که بیان کردیم این ها کنایات لطیفی است در باره چگونگی پایان جهان و آغاز رستاخیز، ولی کمی از مفسرین «صور» را جمع «صورت» دانسته، و بنابراین نفخ صور را به معنی دمیدن در صورت مانند دمیدن روح در کالبد بشر دانسته اند، طبق این تفسیر یک مرتبه در صورت های انسانی دمیده می شود و همگی می میرند، و یک بار دمیده می شود همگی جان می گیرند.^(۲)

این تفسیر علاوه بر اینکه با متون روایات سازگار نیست با خود آیه نیز نمی سازد زیرا ضمیر مفرد مذکر در جمله «ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ أُخْرَى» به آن بازگردانده شده، در حالی که اگر معنی جمعی داشته باشد باید ضمیر .

ص: ۷۱

۱- ر.ک: تفسیر القمی ۲: ۲۵۳؛ تفسیر الصافی: ۴: ۳۳۰؛ تفسیر البرهان ۴: ۷۲۹؛ تفسیر نور الثقلین ۴: ۵۰۲؛ مجمع البحرین ۲: ۴۴۶؛ تفسیر کنزالدقائق ۱۱: ۳۳۶.
۲- ر.ک: همان.

مفرد مؤنث به آن باز گردد و «نُفِخَ فِيهَا» گفته شود.

از این گذشته دمیدن در صورت در مورد احیاء مردگان مناسب است (همانگونه که در معجزات مسیح آمده) اما این تعبیر در مورد قبض روح به کار نمی رود. (۱)

اما این که فاصله میان دو نفخه چه اندازه است؟ از آیات قرآن مجید چیزی در این زمینه استفاده نمی شود، فقط تعبیر به «ثُمَّ» دلالت بر این دارد که فاصله ای وجود دارد، اما در بعضی از روایات اسلامی این فاصله «چهل سال» ذکر شده است (۲) که معلوم نیست معیار این سال ها چه اندازه است؛ سال های معمولی یا سالیان و ایامی همچون سالیان و ایام قیامت؟

به هر حال اندیشه در نفخه صور و پایان این جهان، و همچنین نفخه ثانی و آغاز جهان دیگر، با توجه به اشاراتی که در قرآن مجید آمده، و تفصیل بیشتری که در روایات اسلامی دیده می شود، درس تربیتی عمیق به انسان ها می دهد، مخصوصاً این حقیقت را روشن می سازد که در هر لحظه و هر حال باید آماده برای استقبال از چنین حادثه عظیم و هولناکی بود، چرا که هیچ تاریخ معینی برای آن بیان نشده، و وقوع آن در هر زمان محتمل است، به علاوه بدون هیچ مقدمه ای آغاز می شود لذا در ذیل یکی از احادیث مربوط به نفخ صور، راوی نقل می کند که وقتی سخن به اینجا رسید: «رأيت علي بن الحسين (عليه السلام) يبكي عند ذلك بكاء شديداً: (۳) امام سجاد (عليه السلام) را در این حال دیدم که شدیداً گریه می کند»، و از مسأله پایان جهان و قیامت و حضور مردم برای حساب در پیشگاه خداوند سخت نگران است. (۴).

ص: ۷۲

۱- نک: تفسیر نمونه ۱۹: ۵۳۶.

۲- ر.ک: تفسیر قمی ۲: ۲۵۳؛ تفسیر الصافی ۴: ۳۳۰؛ تفسیر البرهان ۴: ۷۲۹.

۳- ر.ک: همان.

۴- نک: تفسیر نمونه ۱۹: ۵۴۲.

همان گونه که در بالا اشاره نمودیم، با نفخه دوّمی که انجام می پذیرد مردگان زنده شدن و از قبرهای خود خارج می شوند. تعییراتی که قرآن کریم و نیز روایات در خارج شدن از قبر بیان می کنند، حیرت انگیز و شایسته تحلیل و اندیشه است، در سوره مر، آیه ۷ می فرماید:

(خُشِعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ)

«آن ها از قبرهای خود خارج می شوند در حالی که چشم هایشان از شدت وحشت به زیر افتاده، و بدون هدف همچون ملخ هخای پراکنده به هر سو می دونند».

نسبت «خشوع» به «چشم ها» به خاطر آن است که صحنه آن قدر هولناک است که تاب تماشای آن را ندارند، لذا چشم از آن بر می گیرند و به زیر می اندازند.

و تشبیه به «ملخ های پراکنده» به تناسب این است که توده ملخ ها برخلاف بسیاری از پرندگانی که به هنگام حرکت دست جمعی با نظم و ترتیب خاصی حرکت می کنند هرگز نظم و ترتیبی ندارند، در هم فرو می روند و بی هدف به هر سو روانه می شوند، به علاوه آن ها همچون ملخ ها در آن روز موجوداتی ضعیف و ناتوانند.

آری این کوردلان بی خبر در آن روز چنان وحشت زده می شوند که مانند مست ها بی توجه به هر طرف رو می آورند و به یکدیگر می خورند، گویی از خود بی خود شده اند، چنان که در آیه ۲ سوره حج می خوانیم: (يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَ مَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ؛ در آن روز

مردم را مست می بینی و مست نیستند».

در حقیقت این تشبیه همانند مطلبی است که در آیه ۳ سوره قارعه آمده است: (يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوتِ؛ به خاطر بیاورید روزی را که مردم همچون پروانه های پراکنده ای هستند!) (۱)

این که به صورت پراکنده می باشند ممکن است به خاطر این باشد که اهل هر مذهبی جداگانه وارد عرصه محشر می شوند، یا اهل هر نقطه ای از مناطق جدا وارد می شوند، و یا این که گروهی با صورت های زیبا و شاد و خندان و گروهی با چهره های عبوس و تیره و تاریک در محشر گام می نهند.

یا هر امتی همراه امام و رهبر و پیشوایشان هستند، همان گونه که در آیه ۷۱ سوره اسراء آمده: (يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ فَمَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَاُولَٰئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا؛ روزی که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم». و یا اینکه مؤمنان با مؤمنان و کافران با کافران محشر می شوند. جمع میان این تفسیرها کاملاً ممکن است زیرا مفهوم آیه گسترده است. (۲)

در پایان، این مبحث را با روایاتی چند از معصومین (علیهم السّلام) به پایان می رسانیم:

عبدالله بن مسعود گوید: در خدمت امیرالمؤمنین (علیه السّلام) بودم که آن حضرت فرمود: «إِنَّ فِي الْقِيَامَةِ لَخَمْسِينَ مَوْقِفًا كُلُّ مَوْقِفٍ أَلْفٌ سَنَةٍ فَأُولَ مَوْقِفٍ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ، جَلَسُوا أَلْفَ سَنَةٍ عُرْيَانًا حُفَاءَ جِيعًا عَطَاشًا فَمَنْ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ مُؤْمِنًا بَرَّيَهُ مُؤْمِنًا بِجَنَّتِهِ وَ نَارِهِ وَ مُؤْمِنًا بِالْبَعْثِ وَ الْحِسَابِ وَ الْقِيَامَةِ مُقَرًّا .

ص: ۷۴

۱- نک: تفسیر نمونه ۲۳:۲۴. نیز ر.ک: تفسیر اطیب البیان ۱۲:۳۴۹.

۲- نک: تفسیر نمونه ۲۷:۲۲۶.

بِاللَّهِ مُصَدِّقًا بِنَبِيِّهِ، وَبِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ نَجَا مِنْ الْجُوعِ وَالْعَطَشِ؛ (۱)

همانا در قیامت پنجاه موقف است هر موقفی هزار سال؛ موقف اول، بیرون آمدن از قبر است که هزار سال با بدن برهنه و پای برهنه با حال گرسنگی و تشنگی حبس می شوند، پس هر که از قبر خود بیرون آید در حالی که به خدا و بهشت و دوزخ و بعث و قیامت ایمان داشته باشد و مقرّ به خداوند و تصدیق کننده پیغمبر و آنچه از جانب خدا آمده، باشد از گرسنگی و تشنگی نجات خواهد یافت».

و نیز آن حضرت (علیه السلام) در نهج البلاغه در وصف روز قیامت و بیرون آمدن از قبرها فرمودند: «وَذَلِكَ يَوْمٌ يَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ الْأُولِينَ وَالْآخِرِينَ لِنَقَاشِ الْحِسَابِ وَجَزَاءِ الْأَعْمَالِ، خُضُوعًا قِيَامًا قَدْ أَلْجَمَهُمُ الْعَرْقُ، وَرَجَفَتْ بِهِمُ الْأَرْضُ، فَأَحْسَنَهُمْ حَالًا مَنْ وَجَدَ لِقَدَمَيْهِ مَوْضِعًا، وَلِنَفْسِهِ مُتَّسَعًا؛ (۲)

آن روزی است که خداوند در آن روز خلق اولین و آخرین را برای رسیدگی به حساب ایشان به دقت و مناقشه و جزا دادن جمع می فرماید و حال مردم در آن روز به این نحو است که خاضع و فروتن ایستاده اند، و عرق های آن ها تا دهن هایشان رسیده و زمین، آن ها را به سختی و شدت می جنباند و از همگی مردم حال آن کسی بهتر است که برای قدم های او جایی باشد و به قدری که بخواهد نفس بکشد محلّ نفس داشته باشد».

و آخرین روایت که ابن عباس گوید: رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود:

«يُحْشَرُ الشَّاكُّ فِي عِلْيٍّ مِنْ قَبْرِهِ وَفِي عُنُقِهِ طَوْقٌ مِنْ نَارٍ فِيهِ ثَلَاثُمِائَةٍ شُعْلَةٍ عَلَى كُلِّ شُعْلَةٍ مِنْهَا شَيْطَانٌ يَلَطُّمْ وَجْهَهُ حَتَّى يُوقَفَ مَوْقِفَ الْحِسَابِ؛ (۳).

ص: ۷۵

۱- ر.ک: جامع الاخبار: ۱۷۶؛ بحار ۷: ۱۱۱ ح ۴۲.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۲؛ ترجمه و شرح نهج البلاغه ابن میثم ۳: ۲۱.

۳- ر.ک: ارشاد القلوب ۲: ۲۵۷.

تردید کننده درباره علی بن ابیطالب (علیه السلام) روز قیامت از قبر خود برانگیخته می شود در حالی که طوقی از آتش در گردن اوست که سیصد زبانه دارد، و بر هر زبانه ای از آن شیطانی است که او را به هول و هراس اندازد و به رویش آب دهان بیفکند».

و روایات فراوان دیگر که بخشی از آن را می توانید در کتاب گرانقدر «منازل الآخرة» حاج شیخ عباس قمی؛ نگاه کنید.

۳-۲. مرحله حشر و نشر:

در این مرحله قرآن کریم انسان ها را به چند گروه تقسیم کرده، می فرماید:

(فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ * فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ * وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ * فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ * نَارٌ حَامِيَةٌ) (۱)

«امّا کسی که (در آن روز) ترازوهای اعمالش سنگین است، در یک زندگی خشنود کننده خواهد بود! و امّا کسی که ترازوهایش سبک است، پناهگاهش «هاویه» [دوزخ] است! و تو چه می دانی «هاویه» چیست؟! آتشی است سوزان».

بعضی معتقدند که اعمال انسان در آن روز به صورت موجودات جسمانی و قابل وزن درمی آید، و راستی آن ها را با ترازوهای سنجش اعمال می سنجند.

این احتمال نیز داده شده که خود نامه اعمال را وزن می کنند اگر اعمال صالحی در آن نوشته شده است سنگین است و گرنه سبک وزن، یا بی وزن است.

ولی ظاهراً نیازی به این توجیهاست، میزان حتماً به معنی .

ص: ۷۶

ترازوی ظاهری که دارای کفه های مخصوص است نمی باشد، بلکه به هر گونه وسیله سنجش اطلاق می شود، چنان که در حدیثی می خوانیم:

«أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةَ: مِنْ ذُرِّيَّتِهِ هُمُ الْمَوَازِينُ: (۱)

امیر مؤمنان و امامان از دودمانش ترازوهای سنجشند».

و در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که وقتی از معنی «میزان» سؤال کردند. در پاسخ فرمود: «الْمِيزَانُ الْعَدْلُ؛ ترازوی سنجش همان عدل است» (۲).

به این ترتیب وجود اولیاء الله یا قوانین عدل الهی مقیاس هایی هستند که انسان ها و اعمالشان را بر آن ها عرضه می کنند، و به همین اندازه که با آن ها شباهت و مطابقت دارند و نشان است! روشن است که منظور از «سبکی» و «سنگینی» میزان به معنی سنگینی خود ترازوهای سنجش نیست، بلکه وزن چیزهایی است که با آن می سنجند.

ضمناً تعبیر به «موازین» به صورت صیغه جمع به خاطر آن است که اولیای حق و قوانین الهی هر کدام یکی از میزان های سنجشند، و از این گذشته تنوع صفات و اعمال آدمی ایجاب می کند که هر کدام را با میزانی بسنجند، و الگوها و ترازهای سنجش متفاوت باشد. (۳).

ص: ۷۷

-
- ۱- ر.ک: الاعتقادات الامامیه شیخ مفید؛ ۱۱۵:۲ ؛ تفسیر البرهان ۸۲۲:۳.
 - ۲- ر.ک: الاحتجاج ۲: ۳۵۱ ؛ ۳۵۰ پرسش در محضر امام صادق (علیه السلام)، ص ۱۸۹.
 - ۳- ر.ک: تفسیر نمونه ۲۷: ۲۶۳.

در مورد حوادث روز قیامت چندین راهکار در مورد آن مهم می باشد:

۱- بحث صحنه های هول انگیز قیامت که مطالب آن در فصل قبل توضیح داده شد، و در این قسمت از ذکر آن خودداری می شود.

۲- بحث انسان و اعمال: که در مورد کارنامه عجیب اعمال آدمی، ثبت و ضبط آن ها، انواع کتاب های ثبت اعمال و نیز مأموران ثبت و دو گروه از انسان ها به انواع اصحاب یمین [کسانی که نامه عملشان به دست راست آن ها داده می شود] و اصحاب شمال کسانی که نامه عملشان به دست چپ آن ها داده می شود] بحث می شود.

۳- بحث انسان و دیگران در عرصه قیامت: که در این بخش می توان به عناوین:

۱-۳: پدر و مادر و فرزند در رستاخیز

۲-۳: دوستان

۳-۳: رهبران (و به تیغ آن حال مؤمنان و کافران)

اشاره نمود و در مورد آن بحث کرد.

۱- انسان و اعمال:

قرآن کریم در مورد انسان و عمل او در روز قیامت چند نکته را متذکر شده است:

۱- سرای آخرت سرای پاداش است، نه دار عمل، و به همین دلیل در آنجا خبری از اختیار انسانی و سخن گفتن به میل و اراده خویشان نیست، (۱) بلکه در آنجا تنها انسان است و اعمالش و آنچه به آن مربوط است، بنابراین اگر سخن هم بگوید همچون سخنان دنیا که از اختیار .

ص: ۸۰

۱- اشاره به آیات: هود: ۱۰۵ / یس: ۶۵ / مرسلات: ۳۵.

و اراده، برای کشف اسرار درون سرچشمه می گیرد نیست، و هر چه بگوید یک نوع انعکاس و بازتاب از اعمال اوست اعمالی که در آنجا ظاهر و آشکار است.

بنابراین سخن گفتن در آن روز همانند تکلم در دنیا نیست که انسان بتواند به میل خود راست بگوید یا دروغ.

قرآن کریم می فرماید: عده ای در روز قیامت مقام مؤمنین را دیده و تأسف خورده و تقاضای بازگشت به دنیا را می کنند که عملی خالصانه انجام داده و با ایمان گردند، گویند:

(إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ) (۱)

«ای کاش بار دیگر (به دنیا) باز گردیم و از مؤمنان باشیم». (۲)

و در مقام نشان دادن کوچک ترین عمل خوب یا بد می فرماید:

(فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) (۳)

«پس هر کس هم وزن ذره ای کار خیر انجام دهد آن را می بیند و هر کس هم وزن ذره ای کار بد کرده آن را می بیند».

۲- آن روز ایمان بدون عمل سودی نمی بخشد:

در قیامت وقتی کافران نشانه های رستاخیز را مشاهده نمایند به تعبیر قرآن گویند: ایمان آوردیم و تسلیم هستیم، ولی این ایمان (و توبه) سودی به حال آنان ندارد زیرا توبه و ایمان در آن هنگام، صورت اجباری و اضطراری به خود می گیرد، و ارزش ایمان و توبه اختیاری را نخواهد داشت. در این باره خداوند می فرماید: .

ص: ۸۱

۱- شعراء: ۱۰۳.

۲- یا آیه ۱۰۷ سوره مؤمنون که می فرماید: «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ»؛ پروردگارا! ما را از این (دوزخ) بیرون آر، اگر بار دیگر تکرار کردیم قطعاً ستمگریم (و مستحق عذاب)».

۳- زلزال: ۷-۸.

«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قَلِ انتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ» (۱)

«آن روز که بعضی از آیات پروردگارت تحقق پذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده اند، سودی به حالشان نخواهد داشت».

آری، در آن روز نه تنها ایمان آوردن سودی نخواهد داشت، بلکه آن ها هم که ایمان آورده اند ولی عمل صالحی انجام نداده اند؛ در آن روز انجام عمل صالح به حال آن ها، نفعی ندارد، چه اینکه اوضاع و احوال طوری است که هر کسی بی اختیار دست از کارهای خلاف برمی دارد و به سوی عمل صالح اجباراً روی می آورد. (۲)

۳- در آن روز هر کس گرفتار اعمال خویش است:

«هر کسی در گرو کارهای خویش است»، این حقیقتی است که خداوند در قرآن کریم ان را به انسان ها گوشزد فرموده است، می فرماید:

(كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ) (۳)

«(آری) هر کس در گرو اعمال خویش است».

قرآن کریم نیز درباره وضع انسان ها به هنگام ورود به صحرای محشر می فرماید:

(وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ)

«هر انسانی وارد محشر می گردد در حالی که همراه او حرکت دهنده .

ص: ۸۲

۱- انعام: ۱۵۸.

۲- نك: تفسیر نمونه ۶: ۴۷.

۳- مدثر: ۳۸.

و گواهی است».

و درباره این گواه و حرکت دهنده تفاسیر گوناگونی شده است که از جمله آن می توان به اعمال خود انسان اشاره نمود، که عمل انسانی، گواه وجودی او در آن سرای خواهد بود.

و رساتر از این آیه، آیات متعددی دیگری در قرآن است که به این حقیقت اشاره دارد که هیچ کس گناه دیگری را به دوش نمی کشد و هر کس گرفتار اعمال خویش است.

در سوره فاطر، آیه ۱۸ می خوانیم: (۱)

(وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَن تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ)

«هیچ گنه کاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد؛ و اگر شخص سنگین باری دیگری را برای حمل گناه خود بخواند، چیزی از آن را بر دوش نخواهد گرفت، هر چند از نزدیکان او باشد».

آری، اگر در صحرای محشر مادر و فرزندی را حاضر کنند و مادر به فرزندش گوید من حق مادری و ترمبیت و شیر دادن بر تو دارم اکنون بیا یکی از این گناهان مرا به عهده خود بپذیر، در پاسخ مادرش می گوید: ای مادرم! من اکنون به خود مشغولم و نمی توانم چنین کاری بکنم، از من دور شو و به حال خودم بگذار. (۲)

بر ندارد هیچ بر دارنده ای *** بار وزر هیچ عبد و بنده ای .

ص: ۸۳

۱- نیز آیات: انعام: ۱۶۴ / اسراء: ۱۵ / زمر: ۷.

۲- برای توضیح بیشتر ر.ک: میرزا خسروانی، علیرضا، تفسیر خسروی ۷: ۱۱۱؛ بروجردی، سیدمحمد ابراهیم، تفسیر جامع ۴۳۸: ۵.

حمل جرم کس نسازد هیچکس *** جرم خود هر کس نماید حمل و بس

خواند ار نفس گرانباری به راه *** دیگری را کش کند حمل گناه

می نگردد ذره برداشته *** از گناهِش چیزی ار بگذاشته

گر چه ذا قربی است آن مدعوّ او *** چون پدر یا مادر اندر جستجو (۱)

توجه به این معنی تأثیر زیادی در خود سازی انسان ها دارد که هر کس مراقب خویش باشد، هرگز به بهانه این که اطرافیان او یا جامعه او فاسد است تن به فساد ندهد، و آلودگی محیط را مجوزی بر آلودگی خویش نشمرد چرا که هر کس بار گناه خود را بر دوش می کشد.

و از سوی دیگر این درک و دید را به انسان ها می دهد که حساب خداوند با جامعه ها حساب مجموع و یکپارچه نیست، بلکه هر کسی مستقلاً مورد محاسبه قرار می گیرد، یعنی اگر هم در رابطه با پاکسازی خویشتن و هم مبارزه با فساد انجام وظیفه کرده باشد هیچ ترس و وحشتی بر او نیست هر چند تمام جهانیان غیر از او آلوده کفر و شرک و ظلم و گناه باشد.

اصولاً هیچ برنامه تربیتی بدون توجه دادن به این اصل اساسی مؤثر نخواهد افتاد. (۲)

۴- هر کس باید بنگرد که برای آن روز چه از پیش فرستاده؟

از مواردی (۳) که خداوند به انسان امر فرموده در مورد آن اندیشه نماید و بدان توجه نماید، نگاه به اعمال از پیش فرستاده برای آخرت است. .

ص: ۸۴

۱- صفی علیشاه، تفسیر صفی ۱: ۶۱۲.

۲- تفسیر نمونه ۱۸: ۲۲۵.

۳- دیگر موارد آن را می توانید در کتاب دیگر نگارنده با عنوان: «یکصد موضوع از قرآن کریم»، ص ۱۰۸ بیابید.

در این مورد که با فعل امر بیان شده و حتمیت این معنا را می رساند، خداوند می فرماید:

(وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ)

«باید هر کس بنگرد که برای آن روز چه از پیش فرستاده».

از این روست که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در توصیه های خویش فرمودند:

(حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبُوا وَزِنُوا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا وَتَجَهَّزُوا لِلْعَرْضِ الْأَكْبَرِ؛(۱))

از خود حساب بکشید پیش از آن که به حساب شما برسند و اعمال خود را وزن کنید پیش از آن که آن ها را بسنجند و برای روز قیامت خویشتن را آماده سازید».

۵- ثبت کارنامه عجیب اعمال آدمی:

در بسیاری از آیات قرآن و روایات، سخن از نامه اعمال انسان ها به میان آمده است، از مجموع این آیات و روایات استفاده می شود که همه اعمال آدمی با تمام جزئیات در نامه ای ثبت می شود، و روز رستاخیز اگر انسان نیکوکار باشد نامه اعمالش به دست راست او، و اگر بدکار باشد نامه اعمالش را به دست چپ او می دهند.

در سوره حاقه می خوانیم: (فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هِيَ أَوْمٌ أقرؤوا كِتَابِيهِ؛(۲)) امّا آن ها که نامه اعمالشان به دست راستشان داده شده با سرفرازی و افتخار می گویند هان بیائید و نامه اعمال ما را بخوانید» و در آیه ۲۵ همین سوره آمده است: (وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ؛ امّا کسی که نامه اعمالش در دست چپ او است .

ص: ۸۵

۱- ر.ك: محاسبه النفس سيدبن طاوس: ۱۳؛ تنبيه الخواطر ۱: ۲۳۵؛ بحار ۷۶: ۷۳.

۲- حاقه: ۱۹.

می گوید ای کاش نامه اعمالم را به دست من نمی دادند».

و در سوره کهف آیه ۴۹ می خوانیم « (وَ وُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا؛ نامه های اعمال بنی آدم گسترده می شود، در آن هنگام مجرمان را می بینی از آنچه در آن ثبت است بیمناکند، و می گویند: ای وای بر ما این چه نامه ای است که هیچ گناه صغیره و کبیره ای نیست مگر آن را ثبت و احصا کرده است؟! و آنچه را انجام داده اند حاضر می یابند، و پروردگارت به احدی ظلم نمی کند».

در حدیثی در ذیل آیه اِقْرَأْ كِتَابَكَ (۱) می خوانیم: (ذُكِرَ الْعَبْدُ جَمِيعَ مَيَا عَمَلٍ، وَ مَيَا كُتِبَ عَلَيْهِ، حَتَّى كَانَهُ فَعَلَهُ تِلْكَ السَّاعَةِ، فَادَّلِكَ قَالُوا: يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا؛ در آن روز انسان آنچه را انجام داده و در نامه عمل او ثبت است همه را به خاطر می آورد، گویی همان ساعت آن را انجام داده است! لذا فریاد مجرمان بلند می شود و می گویند: «این چه نامه ای است که هیچ صغیره و کبیره ای را فروگذار نکرده است».) (۲)

۶- انواع کتاب های ثبت اعمال:

علامه طباطبایی (رحمه الله) در تفسیر شریف «المیزان» در ذیل آیه ۴۹ سوره کهف می فرماید: از مجموع آیات قرآن استفاده می شود که در عالم قیامت سه نوع کتاب (نامه اعمال) برای انسان ها وجود دارد:

نخست: کتاب واحدی است که برای حساب اعمال همگان .

ص: ۸۶

۱- اسراء: ۱۴.

۲- کهف: ۴۹. ر.ک: تفسیر عیاشی ۲: ۳۲۸ ح ۳۵؛ تفسیر صافی ۳: ۱۸۲؛ بحار ۷: ۳۱۴ ح ۹.

گزارده می شود، و در واقع همه اعمال اولین و آخرین در آن ثبت است، همان گونه که در آیات فوق (آیه ۴۹ سوره کهف) خواندیم: (وَوَضِعْنَا الْكِتَابَ) که ظاهر آن اینست کتاب واحدی برای حساب همه انسان ها قرار داده می شود. (۱)

دوم: کتابی است که هر امتی دارد یعنی اعمال یک امت در آن درج است همانگونه که در سوره جاثیه آیه ۲۸ آمده است: (وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ؛ هر امتی به کتاب و نامه اعمالش خوانده می شود).

سوم: کتابی است که برای هر انسانی جداگانه وجود دارد، آن چنان که در سوره اسراء آیه ۱۳ می خوانیم:

(وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ؛ هر انسانی مسئولیت اعمالش را به گردن خودش افکنده ایم، و برای او در روز قیامت کتاب و نامه عملی بیرون می آوریم که آن را در برابر خود، گشوده می بیند. (۲)

بدیهی است هیچ گونه منافاتی در میان این آیات نیست چرا که هیچ مانعی ندارد که اعمال آدمی در کتب مختلف ثبت گردد، همان گونه .

ص: ۸۷

۱- به تعبیر دیگر: این همان «نامه اعمال شخصی» است که ثبت کننده تمام کارهای یک فرد در سراسر عمر او است، قرآن می گوید: روز قیامت به هر کس گفته می شود: اِقْرَأْ كِتَابِيكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا: «خودت نامه اعمالت را بخوان، کافی است که خود حسابگر خوسیش باشی - اسراء - ۱۴». اینجاست که فریاد مجرمان بلند می شود و می گویند: وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ گناه کوچک و بزرگی نیست مگر این که آن را ثبت و احصا کرده است؟! «يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا؛ کهف - ۴۹». این همان کتابی است که «نیکوکاران آن را در دست راست دارند و بدکاران در دست چپ - الحاقه: ۱۹ و ۲۵». (نک: تفسیر نمونه ۱۸: ۳۳۳).

۲- ر.ک: تفسیر المیزان ۱۳: ۴۵۲.

که در برنامه های دنیا امروز نیز نظیر آن را می بینیم، که برای سازماندهی دقیق به تشکیلات یک کشور، برای هر واحد، نظام و حساب و سپس آن واحدها در واحدهای بزرگ تر، حساب جدیدی پیدا می کنند.

امّا با توجه به این نکته که نامه اعمال انسان ها در قیامت شبیه دفتر و کتاب معمولی این جهان نیست، مجموعه ای است گویا، غیرقابل انکار که شاید محصول طبیعی خود اعمال آدمی باشد.

و به هر حال آیات مورد بحث نشان می دهد که علاوه بر ثبت اعمال انسانی در کتب ویژه، خود اعمال نیز در آنجا تجسم می یابند و حضور پیدا می کنند «و وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا».

اعمالی که به صورت انرژی های پراکنده در این جهان از نظرها محو و نابود شده اند در حقیقت از بین نرفته اند (و علم امروز نیز ثابت کرده که هیچ ماده و انرژی هرگز از میان نخواهد رفت، بلکه دائماً تغییر شکل می دهد).

آن روز این انرژی های گم شده، به فرمان خداوند، تبدیل به ماده می شوند، و به صورت های مناسبی تجسم می یابند، اعمال نیک به صورت های جالب و زیبا، و اعمال بد در چهره های زشت و ننگین ظاهر می گردند، و این اعمال با ما خواهند بود، و به همین دلیل در آخرین جمله آیه ۴۹ سوره کهف می فرماید: (وَلَا يَظَلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا)؛ و خداوند به بندگانش ستم نمی کند، چرا که پاداش ها و کیفرها محصول اعمال خودشان است. (۱)

در حدیث گویا و بیدار کننده ای از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نَزَلَ بِأَرْضِ قَرَعَاءَ فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: ائْتُونَا بِحَطَبٍ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! نَحْنُ بِأَرْضِ قَرَعَاءَ مَا بِنَهَا مِنْ حَطَبٍ، قَالَ فَلْيَأْتِ كُلُّ» .

ص: ۸۸

إِنْسَانٍ بِمَا قَدَرَ عَلَيْهِ فَجَاءَ وَابِهِ حَتَّى رَمَوْا بَيْنَ يَدَيْهِ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): هَكَذَا تَجْتَمِعُ الذُّنُوبُ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّكُمْ وَالْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ طَالِبًا، أَلَا وَإِنَّ طَالِبَهَا يَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ؛ رَسُولِ خِدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وارد زمین بی آب و علقی شد، به یارانش فرمود: هیزم بیاورید، عرض کردند: ای رسول خدا! اینجا سرزمین خشکی است که هیچ هیزم در آن نیست، فرمود: بروید، هر کدام هر مقدار می توانید جمع کنید، هر یک از آن ها مختصر هیزم یا چوب خشکیده ای با خود آورد، و همه را پیش روی پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) روی هم ریختند (شعله ای در آن افکند و آتشی عظیم از آن زبانه کشید) سپس پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: اینگونه گناهان (کوچک) روی هم متراکم می شوند (و شما برای تک تک آن ها اهمیتی قائل نیستید!) آنگاه فرمود: بترسید از گناهان کوچک که هر چیزی طالبی دارد، و طالب آن ها آنچه را از پیش فرستادند، و آنچه را از آثار باقی گذاشته اید می نویسند و همه چیز را در کتاب مبین ثبت کرده است» (۱).

۷- مأموران ثبت اعمال:

خداوند متعال برای از بین بردن غرور و غفلت و تقویت یاد معاد فرشتگانی را بر انسان گمارده است که مأمور و ناظر اعمال آدمی می باشند و آن را ثبت نموده، در روز جزا نیز بر آن گواهی می دهند.

در آیات متعددی به این مأموران اشاره شده، در سوره انفطار آیه ۱۰ آمده است:

(وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ)

«بدون شک نگاهبانانی بر شما گمارده شده است»..

ص: ۸۹

۱- ر.ک: الکافی ۲: ۲۸۸ ح ۳؛ وسائل الشیعه ۱۵: ۳۱۱ ح ۲۰۶۰۵؛ بحار ۷۰: ۳۴۶ ح ۳۱.

و نیز در سوره ق، آیه ۱۸ می فرماید:

(مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ)

«انسان هیچ سخنی را تلفظ نمی کند مگر این که نزد آن فرشته ای است مراقب و آماده برای انجام مأموریت».

بدون شک خداوند قبل از هر کس، و بهتر از هر کس، شاهد و ناظر اعمال آدمی است، ولی برای تأکید بیشتر و احساس مسئولیت فزون تر مراقبان زیادی گمارده است که یک گروه از آن ها همین فرشتگانند. (۱)

در روایت آمده است که شخصی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: علت وجود فرشتگان مأمور ثبت اعمال نیک و بد انسان ها چیست، در حالی که می دانیم خداوند عالم السر و ما هو اخفی است یعنی هر چیزی را که از آن مخفی تر نیست می داند؟!

امام (علیه السلام) در پاسخ فرمود:

«استَعْبَدَهُمْ بِذَلِكَ وَ جَعَلَهُمْ شُهُوداً عَلَى خَلْقِهِ لِيَكُونَ الْعِبَادُ لِمَا أَمَرْتَهُمْ إِيَّاهُمْ أَشَدَّ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ مُوَظَبَةً، وَ عَنِ مَعْصِيَتِهِ أَشَدَّ انْقِبَاضاً وَ كَم مِنْ عَبْدِيَهُمْ بِمَعْصِيَتِهِ فَذَكَرَ مَكَانَهُمَا فَارَعَوَى وَ كَفَّ فَيَقُولُ رَبِّي يَرَانِي وَ حَفَظْتَنِي عَلَىٰ بِذَلِكَ تَشْهَدُ وَ إِنَّ اللَّهَ بِرَأْفَتِهِ وَ لَطْفِهِ أَيْضاً وَ كَلَّمَهُمْ بِعِبَادِهِ يَذُبُّونَ عَنْهُمْ مَرَدَةَ الشَّيْطَانِ وَ هَوَامَّ الْأَرْضِ وَ آفَاتٍ كَثِيرَةً مِنْ حَيْثُ لَا يَرَوْنَ بِإِذْنِ اللَّهِ إِلَيَّ أَنْ يَجِيءَ أَمْرُ اللَّهِ؛ (۲) خداوند این فرشتگان را به عبادت خود دعوت کرد و آن ها را شهود بر بندگانش قرار داد، تا بندگان به خاطر مراقبت آنان، بیشتر مراقب اطاعت الهی باشند، و از عصیان او بیشتر ناراحت شوند، و چه بسیار بنده ای که تصمیم به گناه می گیرد سپس به یاد این فرشته .

ص: ۹۰

۱- بحث آن در فصل پنجم، «گواهان در قیامت» إن شاء الله می آید.

۲- ر.ك: الاحتجاج ۲: ۳۴۸؛ تفسیر الاصفی ۲: ۱۱۳۰؛ بحار: ۱۰: ۱۸۳.

می افتد و خودداری می کند، می گوید:

پروردگرم مرا می بیند، و فرشتگان حافظ اعمال نیز گواهی می دهند، علاوه بر این، خداوند به رحمت و لطفش این ها را مأمور بندگان کرده، تا به فرمان خدا شیاطین سرکش را از آن ها دور کند، و همچنین جانوران زمین و آفات بسیار را که آنها نمی بینند، تا آن زمان که فرمان خدا و مرگ آن ها فرارسد».

از این روایت به خوبی استفاده می شود که آن ها علاوه بر مأموریت ثبت اعمال مأمور حفظ انسان از حوادث ناگوار و آفات و وسوسه های شیاطین نیز هستند.

درباره ویژگی های این فرشتگان تعبیرات پر معنی و هشدار دهنده ای در روایات اسلامی وارد شده است از جمله این که:

۱- کسی از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) سؤال کرد: دو فرشته ای که مأمور ثبت اعمال انسان هستند آیا از اراده و تصمیم باطنی او به هنگام گناه یا کار نیک نیز با خبر می شوند؟

امام (علیه السلام) در پاسخ فرمود: آیا بوی چاه فاضل آب و عطر یکی است؟ راوی عرض کرد نه.

امام (علیه السلام) فرمود:

«إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا هَمَّ بِالْحَسَنِ خَرَجَ نَفْسُهُ طَيْبَ الرِّيحِ فَصَالَ صَاحِبُ الْيَمِينِ لِصَاحِبِ الشَّمَالِ قُمْ فَإِنَّهُ قَدْ هَمَّ بِالْحَسَنِ فَإِذَا فَعَلَهَا كَانَ لِسَانُهُ قَلَمَهُ وَ رِيقُهُ مِدَادَهُ فَأُثْبِتَهَا لَهُ وَ إِذَا هَمَّ بِالسَّيِّئِ خَرَجَ نَفْسُهُ مُنْتِنَ الرِّيحِ فَيَقُولُ صَاحِبُ الشَّمَالِ لِصَاحِبِ الْيَمِينِ قِفْ فَإِنَّهُ قَدْ هَمَّ بِالسَّيِّئِ فَإِذَا هُوَ فَعَلَهَا كَانَ لِسَانُهُ قَلَمَهُ وَ رِيقُهُ مِدَادَهُ وَ أُثْبِتَهَا عَلَيْهِ (۱)؛ هنگامی که انسان نیت کار خوبی .

ص: ۹۱

۱- ر.ک: الکافی ۲: ۴۲۹ ح ۳؛ تفسیر البرهان ۵: ۱۳۵؛ تفسیر نورالثقلین ۵: ۵۲۴.

کند نفسش خوشبو می شود! فرشته ای که در سمت راست است (و مأمور ثبت حسنات می باشد) به فرشته سمت چپ می گوید: برخیز که او اراده کار نیک کرده است و هنگامی که آن را انجام داد زبان آن انسان قلم آن فرشته، و آب دهانش مرکب او می شود، و آن را ثبت می کند، اما هنگامی که اراده گناهی می کند نفسش بد بو می شود! ملائکه طرف چپ به فرشته سمت راست می گوید برخیز که او اراده معصیت کرده، و هنگامی که آن را انجام می دهد زبانش قلم آن فرشته و آب دهانش مرکب او است و آن را می نویسد».

این حدیث به خوبی نشان می دهد که نیت انسان در تمام وجود او اثر می گذارد، و فرشتگان از اسرار درونش به وسیله آثار برون آگاه می شوند، و مسلماً اگر آگاه نباشند نمی توانند اعمال انسان را به خوبی ثبت کنند، چرا که چگونگی نیت در ارزش و خلوص و آلودگی عمل فوق العاده مؤثر است تا آنجا که پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در حدیث معروفی فرموده:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ (۱)؛ اعمال به نیت ها بستگی دارد».

دیگر اینکه معلوم می شود از خود انسان می گیرند و برای او خرج می کنند، زیان ما قلم آن ها است، و آب دهان ما مرکب آن ها!

۲- آن ها مأمورند به هنگامی که انسان نیت کار نیک می کند آن را به عنوان یک «حسنه» ثبت کنند، و هنگامی که آن را انجام می دهد ده حسنه بنویسند، اما هنگامی که تصمیم بر گناه می گیرد تا عمل نکرده چیزی بر او نمی نویسند و بعد از عمل تنها یک گناه ثبت کنند. (۲)

این تعبیر بیانگر نهایت لطف و فضل الهی بر انسان است .

ص: ۹۲

۱- ر.ک: الفصول المختاره شیخ مفید: ۱۹۱؛ عده الداعی: ۲۷؛ بحار: ۶۷: ۲۱۱.

۲- ر.ک: الکافی، باب من یهم بالحسنه أو السيئه: ۲: ۴۲۹ ح ۲۱.

نیت گناه را بر او می بخشد، و فعل گناه را بر طبق موازین عدالت جزا می دهد، ولی در مسیر اطاعت هر نیتی حسنه ای است، و هر کار نیکی را بر طبق تفضل پاداش می دهد، نه بر میزان عدل، و این تشویقی است برای انجام اعمال نیک.

۳- در روایت دیگری آمده است که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بعد از اشاره به وجود این دو فرشته، و نوشتن حسنات با پاداش ده برابر، فرمود: هنگامی که انسان کار بدی انجام می دهد، فرشته راست به فرشته چپ می گوید: در نوشتن این گناه عجله مکن شاید کار نیکی بعد از آن انجام دهد که گناه او را بپوشاند همانگونه که خداوند بزرگ می فرماید: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»، یا این که توبه و استغفار کند (و اثر گناه از میان برود)... و او هفت ساعت از نوشتن کار بد خودداری می کند، و اگر کار نیک یا استغفاری به دنبال آن نیاید فرشته حسنات به فرشته سیئات می گوید: بنویس بر این بدبخت محروم». (۱)

۴- در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «هنگامی که مؤمنان در یک مجلس خصوصی با هم سخن می گویند حافظان اعمال، به یکدیگر می گویند ما از آن ها دور شویم، شاید سزای دارند که خدا آن را مستور داشته است». (۲)

۵- علی (علیه السلام) در خطبه ۱۵۷ نهج البلاغه که مردم را در آن به تقوی دعوت کرده، می فرماید:

«اعلموا عباد الله انَّ عَلَیْكُمْ رَضِيداً مِنْ اَنْفُسِكُمْ وَ عُيُوناً مِنْ جَوَارِحِكُمْ وَ حِفَاطَ صِدْقٍ يَحْفَظُونَ اَعْمَالَكُمْ وَ عِدَدَ اَنْفَاسِكُمْ لَا تَسْتُرُكُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَةُ لَيْلٍ .

ص: ۹۳

۱- ر.ك: الكافي ۲: ۴۳۰ ح ۴؛ تفصیل وسائل الشیعه ۱۶: ۶۴ ح ۲۰۹۹۱.

۲- ر.ك: الكافي ۲: ۱۸۲ ح ۱۴؛ مجموعه ورام ۲: ۱۹۸؛ بحار ۷۳: ۲۹ ح ۲۴.

دَاجٍ وَلَا يُكُنُّكُمْ مِنْهُمْ بَابُ ذُو رِجَالٍ وَإِنَّ غَدَاً مِنَ الْيَوْمِ قَرِيبٌ؛ بدانید ای بندگان خدا که مراقبانی از خودتان بر شما گماشته شده، و دید بان هایی از اعضای پیکرتان، و نیز بدانید حسابگران راستگو اعمال شما را ثبت می کنند، و حتی شماره نفسهایتان را نگه می دارند، نه ظلمتِ شبِ تاریک شما را از آن پنهان می دارد، و نه درهای محکم و فرو بسته و چه فردا به امروز نزدیک است». (۱)

۶- فرشتگان شب غیر از فرشتگان روزند:

در ذیل آیه ۱۷ سوره اسراء روایات فراوانی از شیعه و سنی نقل شده است که در آن جداگانه اشاره به مشاهده فرشتگان شب و روز شده است. و آن نماز صبح است که در هر دو کتاب فرشته شب و روز ثبت می شود. (۲)

علامه طباطبایی (رَحْمَهُ اللهُ) در تفسیر «المیزان» بعد از ذکر چندین روایت در مورد آن، می فرماید:

«تفسیر مشهود بودن قرآن فجر در روایات شیعه و سنی به اینکه چون ملائکه شب آن را می بینند و هم ملائکه روز آن قدر در این دو طائفه بسیار است که نزدیک است به حد تواتر برسد». (۳)

۳- انسان و دیگران:

همانطور که در صفحات پیشین بیان کردیم، در مورد حوادث روز قیامت چندین راهکار در مورد آن مهم می باشد:

۱- بحث صحنه های هول انگیز قیامت که مطالب آن در فصل قبل .

ص: ۹۴

۱- نقل متن گلچینی احادیث از تفسیر نمونه ۲۶:۲۲۵.

۲- برای مشاهده روایات از کتب شیعه ر.ک: فقه الرضا: ۷۲؛ تفسیر قمی ۲: ۲۵؛ الکافی ۳: ۲۸۳ ح ۲؛ التبیان ۶: ۵۱۰؛ الاستبصار ۱: ۲۷۵ ح ۹۹۵؛ بحار ۵: ۳۲۱ ح ۲؛ و از کتب اهل سنت ر.ک: سنن ابن ماجه: ۱: ۲۲ ح ۶۷۰؛ سنن ترمذی ۴: ۳۶۴ ح ۵۱۴۲؛ المستدرک حاکم ۱: ۲۱۱؛ فتح الباری ۲۰: ۳۰.

۳- نک: تفسیر المیزان ۱۳: ۲۴۷.

توضیح داده شد.

۲- بحث انسان و اعمال: که مسائل آن گذشت.

۳- بحث انسان و دیگران در عرصه قیامت: که در این بخش می توان به عناوین:

۳-۱: پدر و مادر و فرزند در رستاخیز

۳-۲: دوستان

۳-۳: رهبران (و به تبع آن حال مؤمنان و کافران)

اشاره نمود و در مورد آن بحث کرد.

۳-۱: انسان و پدر و مادر و فرزند در رستاخیز:

مفاهیمی که در این جهان در محدوده زندگی مادی انسان ها حکم فرما است غالباً در جهان دیگر دگرگون می شود، از جمله مسأله ی ارتباطات قبیله ای و فامیلی است که در زندگی این دنیا غالباً کارگشا است و گاهی خود نظامی را تشکیل می دهد که بر سایر نظامات جامعه حاکم می گردد.

اما با توجه به این که ارزش های زندگی در جهان دیگر هماهنگ با ایمان و عمل صالح است مسأله انتساب به فلان شخص یا طایفه و قبیله جایی نمی تواند داشته باشد در اینجا اعضای یک خاندان به هم کمک می کنند و یکدیگر را از گرفتاری ها نجات می دهند، ولی در قیامت چنین نیست آنجا نه از اموال سرشار خبری است، و نه از فرزندان کاری ساخته است: (یَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ) (۱) روزی که نه مال سودی می بخشد و نه فرزندان، تنها نجات از آن کسی است که دارای قلب سلیم باشد. .

ص: ۹۵

۱- شعراء: ۸۸-۸۹.

حتی اگر این نسب به شخص پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) برسد، باز مشمول همین حکم است، و به همین دلیل در تاریخ زندگی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و امامان بزرگوار: می خوانیم که بعضی از نزدیکترین افراد بنی هاشم را به خاطر عدم ایمان یا انحراف از خط اصیل اسلام رسماً طرد کردند و از آن ها تنفر و بیزاری جستند.

گرچه در حدیثی از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نقل شده که فرمود:

«كُلُّ حَسَبٍ وَ نَسَبٍ مُنْقَطِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا حَسَبِي وَ نَسَبِي؛ (۱)

پیوند هر حسب و نسبی روز قیامت بریده می شود جز حسب و نسب من».

ولی به گفته مرحوم علامه طباطبائی (رَحِمَهُ اللهُ) در المیزان(۲) به نظر می رسد این همان حدیثی است که جمعی از محدثان اهل تسنن در کتاب های خود گاهی از عبدالله بن عمر و گاهی از خود عمر بن الخطاب و گاهی از بعضی دیگر از صحابه از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نقل کرده اند.(۳)

در حالی که ظاهر آیه مورد بحث عمومیت دارد و سخن از قطع همه نسب ها در قیامت می دهد و اصولی که از قرآن استفاده شده و از طرز رفتار پیامبر با منحرفان بی ایمان بر می آید این است که تفاوتی میان انسان ها از این نظر نیست.

لذا در حدیثی که صاحب کتاب مناقب ابن شهر آشوب از طاووس (یمانی) از امام زین العابدین (علیه السَّلام) نقل کرده می خوانیم: .

ص: ۹۶

۱- ر.ک: السنن الکبری بیهقی ۳:۳۹۶؛ المصنف الصنعتی ۶:۱۶۴؛ مجمع الزوائد ۸:۲۱۶؛ المعجم الکبیر ۳:۴۵ و....

۲- ر.ک: تفسیر المیزان ۱۵:۷۵.

۳- در مورد این حدیث می توانید به کتاب دیگر نگارنده با عنوان: «نقد و بررسی ازدواج عمر با دختر حضرت علی(علیه السَّلام)» مراجعه فرمائید.

«خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَطَاعَهُ وَ أَحْسَنَ وَ لَوْ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا - وَ خَلَقَ النَّارَ لِمَنْ عَصَاهُ وَ لَوْ كَانَ وَلَدًا قُرَشِيًّا (۱)؛ خداوند بهشت را برای کسی آفریده که اطاعت فرمان او کند و نیکوکار باشد هر چند برده ای از حبشه باشد، و دوزخ را برای کسی آفریده است که نافرمانی او کند هر چند فرزندی از قریش باشد».

البته آنچه گفته شد منافات با احترام خاص سادات و فرزندان با تقوای پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ندارد که این احترام خود احترامی است به شخص پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و اسلام و روایاتی که در فضیلت و مقام آن ها وارد شده نیز ظاهراً ناظر به همین معنی است. (۲)

به هر حال آنچه مهم است این است که در آن روز هر کس چنان به خود مشغول است و در پیج و خم اعمال خویش گرفتار که به دیگری نمی پردازد، حتی پدر و فرزند که نزدیک ترین رابطه ها را با هم دارند هیچ کدام به فکر دیگری نیستند.

قرآن کریم در مورد آن می فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَ اخْشَوْا يَوْمًا لَّا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لَّا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ الْوَالِدِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَّا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ؛ (۳) ای مردم! تقوای الهی پیشیه کنید و بترسید از روزی که نه پدر کیفر اعمال فرزندش را تحمیل می کند، و نه فرزند چیزی از کیفر (اعمال) پدرش را، به یقین وعده الهی حق است پس مبادا زندگانی دنیا شما را بفریبد، و مبادا (شیطان) فریبکار شما را (به کرم) خدا مغرور سازد».

ص: ۹۷

۱- ر.ک: المناقب ۳: ۲۹۱؛ بحار ۴۶: ۸۲؛ تفسیر نور الثقلین ۳: ۵۶۴ ح ۱۵۵.

۲- نک: تفسیر نمونه ۱۴: ۳۳۰.

۳- لقمان: ۳۳.

این آیه نظیر همان است که در آغاز سوره حج آمده که درباره قیامت و زلزله رستاخیز می گوید: (يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا؛ روزی که آن را مشاهده کنید، مادران شیرده فرزندان شیر خوار خود را فراموش می کنند).

و آخرین مطلب این مبحث ذکر روایتی که بعضی از خاندان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) از آن حضرت سؤال کردند که آیا در روز قیامت انسان به یاد دوست صمیمیش می افتد؟

حضرت در جواب فرمود:

«ثَلَاثَةٌ مَوَاطِنَ لَا يَذْكُرُ (فِيهَا) أَحَدٌ أَحَدًا: عِنْدَ الْمِيزَانِ حَتَّى يَنْظُرَ أَيُّ ثِقَلٍ مِيزَانُهُ أَمْ يُخَفُّ؟ وَ عِنْدَ الصَّرَاطِ حَتَّى يَنْظُرَ أَيُّ جُوزَةٍ أَمْ لَا؟ وَ عِنْدَ الصُّحُفِ حَتَّى يَنْظُرَ بِيَمِينِهِ يَأْخُذُ الصُّحُفَ أَمْ بِشِمَالِهِ؟ فَهَذِهِ ثَلَاثَةٌ مَوَاطِنَ لَمَا يَذْكُرُ فِيهَا أَحَدٌ حَمِيمَهُ وَ لَا حَبِيبَهُ وَ لَا قَرِيبَهُ وَ لَا صَدِيقَهُ، وَ لَا بَنِيهِ وَ لَا وَالِدِيهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ» (۱) سه موقف است که هیچ کس در آن ها به یاد هیچ کس نمی افتد: اول پای میزان سنجش اعمال است تا ببیند آیا میزانش سنگین است یا سبک؟ سپس بر صراط است تا ببیند آیا از آن می گذرد یا نه؟ و سپس به هنگامی است که نامه های اعمال را به دست انسان ها می دهند تا ببیند آن را به دست راستش می دهند یا دست چپ؟ این سه موقف است که در آن ها کسی به فکر کسی نیست، نه دوست صمیمی، نه یار مهربان، نه افراد نزدیک، نه دوستان مخلص، نه فرزندان، و نه پدر و مادر، و این همان است که خداوند متعال می فرماید: در آن روز هر کسی به قدر کافی به خود مشغول است».

ص: ۹۸

در قیامت چنین نیست که کسی دوستانش را نشان او ندهند، بلکه آن‌ها را می‌بیند ولی آنچنان وحشت و ترس او را فرا می‌گیرد و به اعمال خویش مشغول است که سراغ هیچ کس حتی دوست صمیمی خود را نمی‌گیرد.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

(وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيماً * يُبْصِرُونَ هُمْ يَوْمَ الْجُرْمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمئِذٍ بِنَبِيهِ؛ (۱) و هیچ دوست صمیمی سراغ دوستش را نمی‌گیرد! آن‌ها را نشانشان می‌دهند (ولی هر کس گرفتار کار خویش است)).

نکته دیگری که خداوند در مورد دوستان در آن روز می‌فرماید، این است که در آن روز همه دوستان به جز پرهیزگاران دشمن یکدیگر می‌شوند. در سوره زخرف، آیه ۶۷ می‌فرماید: (الْأَخْلَاءُ يَوْمئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ؛ دوستان در آن روز دشمن یکدیگر می‌شوند مگر پرهیزگاران).

از بعضی روایات استفاده می‌شود که این حکم مخصوص بت پرستان نیست بلکه تمام کسانی که امام و پیشوای باطلی برای خود برگزیدند، دنبال او راه افتادند و با او پیمان مودت بستند در قیامت دشمن یکدیگر می‌شوند، از هم بی‌زاری می‌جویند و یکدیگر را لعنت می‌کنند. و در مقابل مؤمنان برای یکدیگر استغفار نموده و خدا را شکر می‌نمایند.

این مبحث را نیز با خلاصه روایتی زیبا در تأیید سخنان بالا به اتمام می‌رسانم.

محمد بن سلیمان از پدرش نقل کرده گوید: روزی در محضر امام صادق (علیه السلام) بودم که ابوبصیر نفس زنان وارد شد و چون در جای خود قرار گرفت حضرت صادق (علیه السلام) رو به او کرده فرمود: ایرا ابا محمد این .

نفس زدنت از چیست؟

ابوبصیر عرض کرد: فدایت گردم ای فرزند رسول خدا! سالمند شده ام و استخوانم باریک گشته و مرگم نزدیک شده و در صورتی که نمی دانم وضعم در آخرت چگونه است!

امام (علیه السلام) فرمود: ای ابا محمد! تو هم چنین می گوئی؟

ابوبصیر عرض کرد: چرا چنین نگوییم؟ قربانت گردم.

امام (علیه السلام) فرمود: ای ابا محمد مگر نمی دانی که خدای تعالی جوانان شما را گرامی داشته و از پیران شما حیا دارد؟

ابوبصیر گفت: قربانت گردم، چگونه جوانان را رامی دارد و از پیران حیا کند؟!

امام (علیه السلام) فرمود: خدا جوانان را گرامی داشته از این که عذابشان کند و از پیران حیا کند که از آن ها حساب بکشد.

ابوبصیر عرض کرد: فدایت گردم، آیا این مقام ویژه ما (شیعیان) است یا برای عموم اهل توحید و یکتا پرستانست؟

امام (علیه السلام) فرمود: نه به خدا مخصوص شما است نه همه مردم.

و در ادامه فرمود: مژده باد بر شما، و باز هم مژده باد بر شما، که به خدا سوگند شمائید مورد رحمت حق که هر کاری از نیکو کارتنان پذیرفته گردد، و از بد کارتنان گذشت شود، هر که روز قیامت بدون آن عقیده ای که شما دارید به پیشگاه خدای عزّ و جلّ بیاید نه کار نیکی از او پذیرفته شود و نه از کاری از کارهای بد او گذشت شود، ای ابا محمد آیا خوشحالت کردم؟

ابوبصیر گفت: فدایت گردم، بیفزا!

امام (علیه السلام) فرمود: ای ابا محمد! خدای عزّوجلّ فرشتگانی دارد که

گناهان را از دوش شیعیان ما بریزند چنانچه باد خزان برگ های درختان را در فصل آن (پائیز) بریزد، و این است معنای گفتار خدای عزوجل: «آنان که حامل عرشند و آن ها که در گرد آنند به ستایش پروردگارشان تسبیح گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان آموزش خواهند» (۱) و به خدا آموزش خواهی آنان برای شما است نه برای همه مردم، ای ابا محمد آیا خوشحالت کردم!

ابوبصیر عرض کرد: فدایت گردم، برایم بیفز!

امام (علیه السلام) فرمود: «در آن روز دوستان دشمن همدیگرند بجز پرهیزکاران...» (۲) به خدا سوگند کس دیگری را جز شما به این سخن قصد نفرموده است. ای ابا محمد خوشحالت کردم؟...» (۳)

۳-۳: انسان رهبران (پیشوایان):

در قرآن کریم اشاره به این مطلب مشاهده شده است که در روز قیامت هر کسی با رهبر خویش وارد محشر می شود.

در سوره هود، آیه ۹۸ درباره سرنوشت فرعون می فرماید:

(يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ)

«او در پیشاپیش قومش روز قیامت خواهد بود و آن ها را (به جای چشمه های زلال بهشت) وارد آتش می کند و چه بد است که آتش آبگاہ انسان باشد».

در جای دیگر قرآن نیز سخن از این پیشوایان ضلالت آمده، آنجا که می فرماید: .

ص: ۱۰۱

۱- غافر: ۷.

۲- زخرف: ۶۷.

۳- ر.ک: روضه الکافی ۳۳: ۸ ح ۶؛ فضائل الشیعه: ۲۱ ح ۱۸؛ بحار ۴۸: ۶۵ ح ۹۳.

(وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ) (۱)

«و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش (دوزخ) دعوت می کنند».

روایت شده است که ابوبصیر به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: «أَشْهَدُ أَنَّكَ إِمَامِي»، گواهی می دهم که تو امام من هستی. امام فرمود: در قیامت، هر گروهی با امامشان محشور می شوند، خورشید پرستان با خورشید و ماه پرستان با ماه. (۲)

و روایات در این باب فراوان است.

و در سوره اسراء، آیه ۷۱ می فرماید:

(يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يُظَلَمُونَ فَتِيلًا) (۳)

«(به یاد آورید) روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می خوانیم».

علامه طباطبایی (رَحِمَهُ اللهُ) در ذیل این آیه می فرماید: «سیاق آیه معشر بر این است که امامی که روز قیامت خوانده می شود آن کسی است که مردم او را امام خود گرفته باشند و به او اقتداء کرده باشند. نه آن کس که خداوند به امامتش برگزیده باشد، و برای هدایت به امرش انتخاب کرده باشد، چه این که مردم هم او را پیروی کرده باشند و یا کنارش زده باشند».

پس ظاهر این می شود که مراد از امام هر طائفه، آن کسی است که مردم به پیشوایش تن در داده باشند، حال چه این که امام حق باشد و چه امام باطل.

و چنین نیست که بعضی پنداشته اند که روز قیامت مردم به اسم .

ص: ۱۰۲

۱- قصص: ۴۱.

۲- ر.ک: تفسیر عیاشی ۲: ۳۰۳ ح ۱۱۸؛ تفسیر البرهان ۳: ۵۵۴.

۳- در این که مراد از کلمه «امام» و وجوه و اقوال آن می توانید به کتاب تفسیر المیزان ۱۳: ۲۲۹، ۲۳۲، مراجعه فرمائید.

امامشان خوانده شوند، مثلاً گفته شود «ای اُمّت ابراهیم» و «ای آل فرعون» و «ای آل فلان»، برای این که این معنا با ظاهر آیه نمی سازد. (۱)

با توجه به تشکیل خانواده حدیثی روایات می توان سبب اصلی محشور آن ها با همدیگر را همان دوستی آنان با یکدیگر دانست، چنان که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می فرماید:

«الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ؛ (۲) هر که امروز کسی را دوست می دارد فردا با او خواهد بود».

همچون بلبل دوستی گل گزین *** تا شوی با خرمن گل همنشین

و در جای دیگر فرمودند:

«مَنْ أَحَبَّ حِجْرًا حَشَرَهُ اللهُ مَعَهُ؛ (۳) هر کس سنگی را دوست دارد، خداوند او را با آن سنگ محشور می نماید».

از این روایات می توان مقام شیعیان حضرت علی (علیه السّلام) را دانست و خشنودی آنان را در روز قیامت به خوبی درک نمود.

گویم: خدایا سپاس فراوان بر آن نعمت بزرگت، نعمتی که سعادت دنیا و آخرت را برای ما به ارمغان آورد. نعمت اهل بیت: که هر لحظه و هر ساعت با بودن آن ما جانی دوباره می گیریم.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ..

ص: ۱۰۳

۱- نک: تفسیر المیزان ۱۳: ۲۲۸، ۲۲۹.

۲- ر.ک: تفسیر ابن ابی حاتم ۲: ۶۳۳؛ تفسیر ابن کثیر ۲: ۳۱۲؛ الدرّ المنثور ۲: ۱۷.

۳- ر.ک: اطیب البیان فی تفسیر القرآن ۳: ۱۶۷؛ انوار العرفان: ۱۰: ۴۵۳.

شاهدان در قیامت

مقدمه

از آیات قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السّلام) استفاده می شود که در دادگاه عدل الهی، حضور شاهدان قطعی و حتمی است. امّا این شاهدان چه کسانی هستند؟ و نحوه شهادت و گواهی آنان چگونه است؟ در این مبحث به فضل الهی با توجه به آیات قرآن و روایات اشاره ای به آن ها می کنیم:

اولین شاهد: خداوند

در قرآن می خوانیم: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّالِحِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ؛ (۱) همانا خداوند بر همه چیز گواه است». برای خداوند اوصاف دیگری نیز وارد شده که همگی دلالت بر احاطه و حضور و علم و گواهی خداوند دارند، نظیر آیه: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا؛ (۲) همانا خداوند مراقب شماست»، یا آیه: «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا؛ (۳) خداوند بر هر چیز احاطه و حضور دارد»، و یا تمام آیاتی که بیانگر علم الهی است.

در دعای کمیل حضرت امیر (علیه السّلام) نیز می خوانیم:

«وَكُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ؛ خودت .

ص: ۱۰۶

۱- حج: ۱۷.

۲- نساء: ۱.

۳- نساء: ۱۲۶.

نیز مراقب من بودی و گواه اعمالی بودی که از ایشان پنهان می ماند».

دومین شاهد: انبیا

یکی از گواهان در قیامت، پیامبران می باشند.

قرآن می فرماید: «و جئنا بک علی هؤلاء شهیداً؛ ما تو را در قیامت در حالی که شاهد و گواه مردم هستی، حاضر می کنیم».

هم برون آریم از هر امتی *** ما گواهان از برای حجتی

حاضر آریم انبیا را آن همه *** بر گواهی یعنی اندر محکمه

تا دهند ایشان گواهی در مقام *** مشرکان را بر ضلال و بر ظلام (۱)

و در جای دیگر می خوانیم: (و یوم نبعث فی کل امة شهیداً علیهم من انفسهم و جئنا بک شهیداً علی هؤلاء و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء و هدی و رحمة و بشری للمسلمین؛ (۲) روزی که از میان هر قوم و امتی شاهدی از خوشان برمی انگیزیم و تو را شاهد بر آنان».

بنابراین در قیامت شاهد هر امتی، پیامبر همان امت خواهد بود و شاهد تمام انبیاء شخص رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) است.

ممکن است سؤال شود، گواهی پیامبران نسبت به اعمال امت خویش چگونه خواهد بود؟

پاسخ: اگر کلمه «هؤلاء» [در آیه بالا] اشاره به مسلمانان بوده باشد همانطور که در تفسیر مجمع البیان آمده است، پاسخ این سؤال روشن خواهد بود زیرا هر پیامبری مادامی که در میان امت خویش می باشد شاهد و ناظر اعمال آن ها است و بعد از آن ها اوصیاء و جانشینان .

ص: ۱۰۷

۱- صفی علیشاه، تفسیر صفی ۱: ۵۵۸.

۲- نحل: ۸۹.

معصومشان، شاهد و ناظر اعمال امت خواهند بود، و لذا درباره حضرت عیسی (علیه السلام) چنین می خوانیم: که در روز قیامت، مسیح (علیه السلام) در پاسخ سؤال پروردگار عرض می کند:

(مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) (۱)

«پروردگارا من به آن ها جز آنچه دستور دادی نگفتم، به آن ها گفتم خداوند را که پروردگار من و شما است عبادت کنید، و تا آن زمان که در میان آن ها بودم شاهد و گواه اعمال آن ها بودم ولی هنگامی که مرا از میان آن ها باز گرفتی خودت مراقب آنان بودی و تو بر هر چیز گواهی.»

ولی جمعی از مفسران احتمال داده اند که کلمه «هؤلاء» اشاره به گواهان امت های پیشین است، یعنی ای پیامبر اسلام تو را گواه همه گواهان و انبیای گذشته قرار خواهیم داد و در پاره ای از روایات نیز به همین تفسیر اشاره شده است. (۲) و بنابراین مفهوم آیه چنین خواهد شد که: هر پیامبری در حال حیات و ممات از طریق مشاهده باطنی و روحانی ناظر احوال تمام امت خویش خواهد بود و روح پاک پیامبر اسلام (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نیز از همین راه ناظر همه امم پیشین و امت خویش می باشد، و به این طریق آن ها می توانند نسبت به اعمال آن ها گواهی دهند و حتی صلحای امت و افراد نمونه پرهیزکار نیز ممکن است از چنین آگاهی برخوردار باشند و مفهوم آن چنین می شود که روح پیامبر .

ص: ۱۰۸

۱- مائده: ۱۱۷.

۲- مانند روایتی که می فرماید: حضرت علی (علیه السلام) بعد از تلاوت این آیه (نحل: ۸۹) فرمود: «هُوَ مُحَمَّدٌ شَهِيدٌ عَلَى الشُّهَدَاءِ وَ الشُّهَدَاءُ هُمُ الرُّسُلُ». برای دیدن روایات آن می توانید به ر.ک: تفسیر عیاشی ۱: ۲۴۲؛ تفسیر البرهان ۲: ۷۹).

اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) از آغاز خلقت آدم وجود داشته است، زیرا معنی شهود، آگاهی توأم با حضور است ولی این تفسیر با آیه ای که [آیه ۱۱۷ مائده] درباره حضرت مسیح (علیه السلام) نقل شد چندان سازگار نیست چون آیه مزبور می گوید: مسیح (علیه السلام) شاهد بر تمام امت خود نبود بلکه شاهد بر آن ها مادام الحیات بود.

امّا اگر شهادت را به معنی شهادت عملی بگیریم یعنی مقیاس سنجش بودن اعمال یک فر نمونه برای اعمال سایرین، در این صورت تفسیر فوق خالی از اشکال خواهد بود زیرا هر پیامبری با صفات ممتازی که داشته مقیاس سنجش برای امت خویش محسوب می شده، و خوبان و بدان امت را با شباهت و عدم شباهت به آنان می توان شناخت، و از آنجا که پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بزرگترین پیامبران الهی است، صفات و اعمال او مقیاس سنجش برای شخصیت تمام انبیاء خواهد شد. (۱)

سؤمین گواه: امامان معصوم (علیهم السلام)

در قرآن می خوانیم: (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيْطًا لِتُكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَ إِن كَانَتْ لَكَبِيْرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللهُ وَ مَا كَانَ اللهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللهَ بِالنَّاسِ لَرُوْفٌ رَّحِيْمٌ؛ (۲) و بدین گونه شما را نیز، امت میانه ای قرار دادیم تا بر مردم شاهد باشید؛ و پیامبر هم بر شما شاهد است».

به اسناد صحیح و معتبر از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) روایت شده .

ص: ۱۰۹

۱- ر.ك: تفسير نمونه ۳: ۳۹۳.

۲- بقره: ۱۴۳.

است که در پاسخ از این آیه فرموده اند:

«نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطُ وَ نَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ؛ (۱)»

مائیم اُمّت میانه و مائیم گواهان خدای تبارک و تعالی بر خلقش و حجت های او در زمینش».

در روایتی از امام باقر (علیه السّلام) در تفسیر آیه: «وَ نَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا» چنین می خوانیم:

«وَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِمَامُهَا؛ (۲)»

یعنی از این اُمّت نیز امامش را بر می گزینیم».

این سخن اشاره به آن است که در هر عصر و زمانی شاهد و گواه معصومی برای اُمّت لازم است، و حدیث فوق از قبل بیان مصداق این معنا است.

علاوه بر روایات در زیارات ائمه اطهار (علیهم السّلام) نیز اشاره به این مقام والای ایشان شده است، در زیارت جامعه کبیره چنین می خوانیم:

«وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شَفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ؛ (۳)»

و شاهدان دار فناء و شفیعان دار بقائید».

چهارمین شاهد: فرشتگان

در قرآن می خوانیم: «و جاءت کل نفس معها سائق و شهید؛ (۴)» روز قیامت هر انسانی در پیشگاه عدل الهی حاضر می شود، در حالی که کنار او هم فرشته ای است که او را به محشر سوق می دهد و همچنین .

ص: ۱۱۰

۱- ر.ک: بصائر الدّرجات: ۸۲؛ الکافی ۱: ۱۹۱ ح ۴؛ تفسیر صافی ۱: ۱۹۷.

۲- تفسیر نمونه ۱۶: ۱۵۰.

۳- عیون اخبار الرضا (علیه السّلام) ۲: ۲۷۴؛ من لا یحضره الفقیه ۲: ۶۱۳.

۴- ق: ۲۲.

فرشته ای است که شاهد کارهای انجام شده اوست. (۱)

فرشتگانی که در قیامت گواه بر اعمال انسانند، ممکن است همان گروه از مأمورانی باشند که در دنیا همراه ما بوده و اعمال ما را ضبط می نمودند و ممکن است سایر فرشتگان باشند. (۲)

پنجمین شاهد: زمین

قرآن می فرماید: «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا» (۳) زمین در قیامت خبرهایش را بازگو می کند.

آنچه از خوبی ها و بدی ها، و اعمال خیر و شرّ، بر صفحه زمین واقع شده است، همه را برملا می سازد، و یکی از مهم ترین شهود اعمال انسان در آن روز همین زمینی است که ما اعمال خود را بر آن انجام می دهیم، و شاهد و ناظر ما است. (۴)

و اما این که منظور از خبر دادن زمین چیست؟ می توان با توجه به روایات معصومین (علیهم السّلام) به این سؤال نیز پاسخ داد:

در حدیثی از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می خوانیم که فرمود: «اتدرون ما أخبارها؟»: آیا می دانید منظور از اخبار زمین در اینجا چیست؟

«قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ؛ گفتند: خدا و پیغمبرش آگاه تر است. فرمود:

«أَخْبَارُهَا أَنْ تَشْهَدَ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ وَ أَمَةٍ بِمَا عَمِلُوا عَلَى ظَهْرِهَا، تَقُولُ عَمَلٌ.»

ص: ۱۱۱

۱- تفسیر المیزان ۳۷۹:۱۸. (در تفسیر البرهان ج ۴ ص ۲۲ بنا به روایت از جابر بن یزید از امام صادق (علیه السّلام) نقل می کند که، منظور از سائق امیرالمؤمنین علی (علیه السّلام) است و شهید رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می باشند).

۲- قرائتی، محسن، معاد: ۲۲۳.

۳- زلزال: ۴.

۴- تفسیر نمونه ۲۷:۲۲۴.

كَذَا وَ كَذَا، يَوْمَ كَذَا، فَهَذَا أَخْبَارُهَا؛ (۱)

منظور از خبر دادن زمین این است که اعمال هر مرد و زنی را که بر روی زمین انجام داده اند خبر می دهد، می گوید:

فلان شخص در فلان روز فلان کار را انجام داد، این است خبر دادن زمین».

در حدیث دیگری از پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می خوانیم:

«حِرَافُطُوا عَلَى الْوُضُوءِ وَ خَيْرُ أَعْمَالِكُمُ الصَّلَاةُ، فَتَحْفَظُوا مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّهَا أُمَّكُمْ، وَ لَيْسَ فِيهَا أَحَدٌ يَعْمَلُ خَيْرًا وَ شَرًّا إِلَّا وَ هِيَ مُخْبِرَةٌ بِهِ؛ (۲)

مواظبت بر وضو کنید، و بهترین اعمال شما نماز است، و مراقب زمین باشید که مادر شما است، هیچ انسانی کار خیر یا شری به جا نمی آورد مگر این که زمین از آن خبر می دهد».

از ابوسعید خدری نیز نقل شده که گوید: هر گاه در بیابان هستی صدایت را به اذان بلند کن، چرا که از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شنیدم که می فرمود:

«لَا يَسْمَعُهُ جَنٌّ وَلَا إِنْسٌ وَلَا حَجَرٌ إِلَّا يَشْهَدُ لَهُ؛ (۳)

هیچ جن و انس و قطعه سنگی آن را نمی شنود مگر این که برای او (در قیامت) گواهی می دهد».

آیا راستی زمین به فرمان خدا زبان می گشاید و تکلم می کند؟ یا این که منظور ظاهر شدن آثار اعمال انسان بر صفحه زمین است؟ زیرا می دانیم هر عملی که انسان انجام دهد، خواه ناخواه در اطراف او آثاری به جا می گذارد، هر چند امروز برای ما محسوس نباشد، درست همانند آثاری که از خطوط انگشتان یک دوست یا دشمن بر روی دستگیره .

ص: ۱۱۲

۱- ر.ک: مجمع البیان ۱۰: ۷۹۸؛ تفسیر نورالثقلین ۵: ۶۴۵ ح ۸.

۲- ر.ک: مجمع البیان ۱۰: ۷۹۹؛ الدر المنثور ۶: ۳۸۰؛ تفسیر نمونه ۲۷: ۲۲۴.

۳- ر.ک: همان.

در می ماند، و در آن روز همه این آثار ظاهر می شود، و سخن گفتن زمین چیز جز این ظهور بزرگ نیست، همانگونه که گاه به یک شخص خواب آلود می گوئیم چشمان تو می گوید که دیشب نخوابیده ای، یعنی آثار بی خوابی در آن نمایان است.

به هر حال این موضوع عجیبی نیست، چرا که هم امروز با پیشرفت علم و دانش بشر ابزار و وسائلی اختراع شده که در همه جا، و هر لحظه، می تواند صدای انسان را ضبط کند، یا از انسان و اعمالش عکس برداری نماید، و به عنوان یک سند مسلم در دادگاه مطرح شود، به گونه ای که قابل هیچ گونه انکار نباشد.

اگر در گذشته بعضی از شهادت زمین تعجب می کردند امروز یک نوار نازک یا یک دستگاه ضبط که به صورت یک دکمه به لباس دوخته می شود می تواند مسائل بسیاری باز گو کند. (۱)

و آخرین سخن این مبحث را با دو روایت زیبا از علی (علیه السلام) به پایان می رسانم که فرمودند:

«و صَلُّوا مِنَ الْمَسَاجِدِ فِي بَقَاعٍ مُخْتَلَفَةٍ فَإِنَّ كُلَّ بُقْعَةٍ تَشْهَدُ لِلْمُصَلِّيِّ عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (۲)

در قسمت های مختلف مساجد نماز بخوانید، زیرا هر قطعه زمینی در قیامت برای کسی که روی آن نماز خوانده گواهی می دهد».

و در حدیث دیگری آمده است که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) هنگامی که بیت المال را تقسیم می کرد و خالی می شد، دو رکعت نماز به جا می آورد و می فرمود: «أَشْهَدِي أَنِّي مَلَأْتُكَ بِحَقٍّ، وَ فَرَّغْتُكَ بِحَقٍّ؛ (۳) (روز قیامت).

ص: ۱۱۳

۱- تفسیر نمونه ۲۷:۲۲۵.

۲- ر.ک: امالی الصدوق: ۳۵۹ ح ۸؛ روضه الواعظین ۲:۳۳۷.

۳- ر.ک: تفسیر غرائب القرآن نیشابوری (قرن ۸) ۶:۵۴۷؛ تفسیر نمونه ۲۷:۲۲۶.

گواهی ده که من تو را به حق پر کردم و به حق خالی کردم».

ششمین گواه: وجدان

یکی از شاهدان در آن روز، عقل و وجدان بیدار کننده انسان است. در قرآن آیات بسیاری آمده که بارها انسان به کمال صراحت به گناه و انحراف خود اقرار می کند، اقراری از عمق جان و از تمام وجود. اقراری که شاید از اقرار هر شاهدی پر سوز و گدازتر باشد.

جالب این که در آن روز خداوند نیز وجدان را، قاضی قرار می دهد و به انسان خطاب می فرماید: (اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا) (۱) نامه عمل خود را بخوان، امروز روح و روان تو برای این که علیه تو گواهی دهند، کافی است».

آری، بر فرض در روز قیامت هیچ دادگاه و حسابگری هم نباشد، تمام وجود ما بر خودمان گواهی می دهند و این برای کیفر و پاداش کافی است. چنان که اگر هیچ کس با معتادان سخنی نگوید، همان تنگی سینه و هر یک از سرفه های او که در اثر اعتیاد پیدا شده بر علیه او سخن ها دارند.

در مناجات می خوانیم: خدایا! هرگاه حساب مرا به خود من واگذار کنی، جزای خویش را جز قهر و غضب و آتش دوزخ تو چیز دیگری نمی دانم. (۲)

هفتمین شاهد: اعضای بدن

یکی از شاهدان در روز قیامت، اعضای بدن (دست و پا و پوست و زبان) هستند. قرآن می فرماید: (يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ).

ص: ۱۱۴

۱- اسراء: ۱۴.

۲- قرائتی، محسن، معاد، ص ۲۲۵.

وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ (۱) روزی که زبان و دست و پاهای مردم بر آنان گواهی می دهند.

و گاهی بر دهان مهر خورده و تنها دست و پاها سخن می گویند: الْيَوْمَ نَخِيمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ (۲) روزی که بر لب های آنان مهر می زنیم و تنها دست آنان با ما حرف می زند و پاهایشان گواهی می دهند که در دنیا به کجاها رفتند و چه کارها کردند.

در آیه دیگر می خوانیم: (حَتَّىٰ إِذَا مَيَّا جَاؤُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ (۳) روز قیامت، گوش و چشم ها و پوست هایشان به آنچه در دنیا عمل کرده اند، گواهی می دهند.

جالب آن که انسان که این گواهی را از اعضای خود می بیند، با کمال ناراحتی و شرمندگی به پوست خود می گوید: (وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ؛ (۴) چرا و چگونه در این روز از گناهان رسوا و شرم آوری که توسط تو مرتکب شده ام پرده برداشته و گواهی می دهی؟! پوست جواب می دهد: (وَقَالُوا لَلْجُلُودِ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ؛ (۵) خداوندی که همه چیز را به نطق و گفتگو درمی آورد، ما را به گواهی و سخن گفتن وادار نمود.

علامه طباطبایی (رَحِمَهُ اللهُ) در تفسیر این آیات می فرماید: شهادت اعضا، .

ص: ۱۱۵

۱- نور: ۲۴.

۲- یس: ۵.

۳- فصلت: ۲۰.

۴- فصلت: ۲۱.

۵- فصلت: ۲۱.

زمانی واقعیت دارد که هر یک از اعضا در دنیا دارای شعور باشند و از عمل انسان آگاه باشند و گرنه هرگاه در قیامت خداوند به اعضا شعور بدهد و یا در آن روز به آن ها آگاهی و صورت بدهد که شهادت نخواهد بود. زیرا شاهد باید به هنگام عمل، هم حاضر باشد و هم عالم باشد تا بتواند ماجرا را دریابد و برای روزی دیگر گواهی بدهد. بنابراین همه اعضای ما در این عالم دارای یک نوع آگاهی و شعورند، گرچه نوع آن علم و شعور با علم و شعور ما فرق داشته باشد. (۱)

امّا این که چرا از میان حواس انسان بیشتر اشاره به چشم و گوش شده است، دلیلش روشن است، زیرا معلومات حسّی انسان غالباً از این دو طریق حاصل می شود و بقیه تحت الشعاع آن ها هستند. (۲)

آخرین سخن این که، گواهی اعضا مربوط به کفّار و مجرمان است، و گرنه مؤمنان حسابشان روشن است، لذا در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم: (لَيْسَتْ تَشْهَدُ الْجَوَارِحُ عَلَيَّ مُؤْمِنٍ إِنَّمَا تَشْهَدُ عَلَيَّ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيُعْطَى كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَأُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظَلَّمُونَ فِتْنًا؛ (۳) اعضای پیکر انسان بر ضد مؤمن گواهی نمی دهد، بلکه گواهی بر ضد کسی می دهد که فرمان عذاب بر او مسلم شده، و اما مؤمن، نامه اعمالش را به دست راست او می دهند (و خودش آن را می خواند) همان گونه که خداوند متعال فرموده:

آن ها که نامه اعمالشان به دست راستشان داده شد (با سرفرازی و .

ص: ۱۱۶

۱- تفسیر المیزان ۴۰۲:۱۷ به نقل از معاد آقای قرائتی، ص ۲۲۷؛ در این میان احتمالاتی دیگر نقل شده که می توانید ر.ک: تفسیر نمونه ۴۳۱:۱۸.

۲- ر.ک: تفسیر نمونه ۱۱۷:۱۲.

۳- ر.ک: الکافی ۳۱:۲ ح ۱؛ بحار ۳۱۸:۷ ح ۱۴.

افتخار) نامه اعمال خود را می خوانند و کمترین ستمی به آن ها نخواهد شد».

هشمین شاهد: زمان

گرچه در متن آیات قرآن اشاره به این شاهد نشده است، ولی در روایات معصومین (علیهم السّلام) شاهد بر آن وجود دارد چنان که از علی (علیه السّلام) می خوانیم:

«مِنَ يَوْمٍ يَمُرُّ عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَمَالَ لَهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَأَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ فَقُلْ فِي خَيْرًا وَاعْمَلْ فِي خَيْرًا أَشْهَدُ لَكَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِنَّكَ لَنْ تَرَانِي بَعْدَهُ أَبَدًا؛ (۱) هیچ روزی بر فرزند آدم نمی گذرد مگر این که به او می گوید: ای فرزند آدم! من روز تازه ای هستم و بر تو گواهم، در من سخن خوب بگو، و عمل نیک انجام ده، تا در قیامت به نفع تو گواهی دهم کزیرا پس از این هرگز مرا نخواهی دید».

امام سجّاد (علیه السّلام) نیز در دعای ششم صحیفه سجّادیه می فرماید:

«هَذَا يَوْمٌ حَدِيثٌ جَدِيدٌ وَهُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ؛ امروز روز تازه و جدیدی است و در قیامت گواهی اعمالی است که در آن انجام می دهیم».

نهمین گواه: اعمال

از شاهدان روز قیامت، خود اعمال و کردارهای انسان است که در برابر انسان مجسم و نمودار می شوند. آری، همین که عمل در آن نظام خود را نشان داد، دیگر هیچ راهی برای انکار وجود ندارد.

مسأله تجسم عمل در قرآن و روایات بسیار است که ما به نمونه ای از آن ها اشاره می کنیم: (۲).

ص: ۱۱۷

۱- ر.ک: الکافی ۲: ۵۲۳ ح ۸؛ أمالی الصدوق: ۱۰۸ ح ۲؛ فلاح السائل: ۲۱۵.

۲- مطالب از معاد آقای قرائتی، ص ۲۲۸. و فهرست موضوعی تفسیر نمونه.

«نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ»، روزی که هر کس آنچه کار نیک انجام داده در برابر خود حاضر می بیند.

(و وَضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُعَادِرُ صَـغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا؛ (۱) روز قیامت انسان رفتار و کردار دنیایی خود را در برابر خود حاضر می بیند.

(فَمَا لِيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ لَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ (۲) جزایی برای شما نیست، مگر همان عمل خودتان که گریبانگیر شما می شود.

(قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّى إِذَا حِجَاءُ تُهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتْنَا عَلَىٰ مِآ فَرَطْنَا فِيهَا وَ هُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ إِلَّا سَاءَ مَا يَزِرُونَ؛ (۳) گناهانی که در دنیا به صورت کار و انرژی از انسان صادر شده، در آن روز به صورت باری بر دوش او سنگینی می کند.

يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ؛ (۴) در دنیا افراد متمولی که تنها به فکر ذخیره کردن پول و ثروت خود هستند و به فریاد محرومان نمی رسند در حالی که دل صدها فقیر از بینوایی و نداری می سوزد، در قیامت همان پول ها و سکه ها داغ و به پیشانی و پهلوی زراندوزان گذارده می شود.

(الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكِ بَأْنَهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا .

ص: ۱۱۸

۱- کهف: ۴۹.

۲- یس: ۵۴.

۳- انعام: ۳۱.

۴- توبه: ۳۵.

فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ (۱) افرادی که در دنیا با گرفتن ربا اعتدال جامعه را به هم می زنند، در قیامت نیز با داشتن یک شکم بزرگ، اعتدال ایستاده و حرکت از آنان گرفته می شود.

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه ۱۸۰ سوره آل عمران می فرماید:

«مَانِعُ الزَّكَاةِ يُطَوَّقُ بِحَيْثُ قَرَعَاءٍ وَ تَأْكُلُ مِنْ دِمَاغِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: سَيَطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (۲) اموالی که در دنیا مورد بخل قرار گرفته و مالیات اسلامی آن پرداخت نشده است، در قیامت به صورت ماری به گردن صاحبش انداخته می شود».

کسی که در دنیا غیبت شخصی را در محله ای دیگر کرده است، این زبان درازی و نیش زدن دنیایی، سبب می شود در آخرت زبانش از دهانش بیرون آمده و به قدری دراز می شود که روز زمین قرار گرفته و مردم آن را لگد می کنند و این یک نوع تجسم عمل است. (۳)

روایات بسیار دیگری نیز وجود دارند که در باب تجسم اعمال سخن گفته اند که از فراوانی، قابل شمارش نمی باشند. بخشی از آن را می توانید در کتاب گرانقدر: «گناهان کبیره شهید دستغیب (رَحِمَهُ اللهُ)» و «معراج پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)»، اثر نگارنده، مشاهده فرمائید.

اما سخن آخر: به راستی عجیب است این همه گواهان حق، و شاهدان آن دادگاه بزرگ، از زمان و مکان گرفته، تا فرشتگان و اعضای پیکر ما و انبیا و اولیا، و برتر از همه ذات پاک خدا، مراقب اعمال ما هستند و گواه بر ما، و ما چه بی خبریم؟! آیا ایمان به وجود چنین .

ص: ۱۱۹

۱- بقره: ۲۷۵.

۲- ر.ک: الکافی ۳: ۵۰۵ ح ۱۶؛ الفقیه ۲: ۱۰ ح ۱۵۸۵؛ تنبیه الخواطر ۲: ۸۵.

۳- نک: قرائتی، محسن، معاد، ص ۲۳۰؛ و امام خمینی ۱، جهاد اکبر ۱: ۵۱.

مراقبانی کافی نیست که انسان را کاملاً در مسیر حق و عدالت و پاکی و تقوا قرار دهد.

شاکیان در قیامت

مقدمه

روز قیامت و در دادگاه عدل الهی، علاوه بر سؤالاتی که از انسان می شود و شاهدان و گواهان متعدّد شهادت می دهند، شاکیان هم هستند که از انسان شکایت دارند، از جمله: (۱)

۱- رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ):

در قرآن می خوانیم که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در روز قیامت نزد خدا شکایت کرده و می فرماید: (وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا؛ (۲)

پروردگارا! امت من، قرآن را کنار گذاشته و مهجور کردند».

خدایا! آنان یا قرآن را نخواندند، یا تدبّر نکردند و یا عمل نکردند و یا به دیگران نرساندند.

به جای این که برای زنده ها بخوانند، تنها بر مرده ها خواندند، به جای این که کتاب زندگی و قانون قرار دهند، کتاب تشریفات و سوگند قرار دادند.

به جای آن که روبرو قرار دهند، پشت سر گذاشتند، به جای آن که از آن نور بگیرند، به وسیله آن پول گرفتند.

به جای آن که آیات آن را به دل بنشانند، بر کاغذ نوشتند و بر سنگ تراشیدند، به جای آن که او را حفظ نمایند، فراموش نمودند. .

ص: ۱۲۰

۱- با نقل مطالبی از معاد آقای قرائتی، ص ۲۳۲ (با تلخیص) و تفسیر نور ایشان.

۲- فرقان: ۳۰.

در روایتی از امام رضا (علیه السلام) چنین آمده که: «دلیل آن که در نماز، قرآن می خوانیم آن است که قرآن از مهجوریت خارج شود.» (۱)

و سخن آخر، اقرار بعضی بزرگان درباره مهجوریت قرآن:

الف: ملاصدرا (رَحْمَهُ اللهُ)؛ در مقدمه تفسیر سوره واقعه می گوید: «بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم، ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوی واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبیرم در قرآن و روایات محمد و ال محمد (علیهم السلام) بروم. یقین کردم که کارم بی اساس بوده است، زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید، تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبیر در قرآن کردم، در خانه وحی را کوییدم، درها باز شد و پرده ها کنار رفت، و دیدم فرشتگان به من می گویند:

«سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طَبْتُمْ فَادْخُلُوا خَالِدِينَ» (۲)

ب: فیض کاشانی (رَحْمَهُ اللهُ)؛ می گوید: کتاب ها و رساله ها نوشتم، تحقیقاتی کردم، ولی در هیچ یک از علوم دوائی برای دردم و آبی برای عطشم نیافتم، بر خود ترسیدم و به سوی خدا فرار و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمق در قرآن و حدیث هدایت کرد. (۳)

ج: امام خمینی (رَحْمَهُ اللهُ) در گفتاری از این که تمام عمر خود را در راه قرآن صرف نکرده، تأسف می خورد و به حوزه ها و دانشگاه ها سفارش می کند که قرآن و ابعاد گوناگون آن را در همه رشته ها، مقصد اعلی قرار دهند تا مبادا در آخر عمر بر ایام جوانی تأسف بخورند. (۴)

ص: ۱۲۱

۱- ر.ک: به نقل از تفسیر نور ۸: ۲۶۴.

۲- ر.ک: مقدمه تفسیر سوره واقعه، به نقل از تفسیر نور ۸: ۲۶۵.

۳- ر.ک: رساله الانصاف، به نقل از همان.

۴- ر.ک: صحیفه نور ۲۰: ۲۰، به نقل از همان.

بنابراین باید تلاشی همه جانبه داشته باشیم تا قرآن را از مهجوریت درآوریم و آن را در همه ابعاد زندگی، محور علمی و عملی خود قرار دهیم تا رضایت پیامبر عزیز اسلام را جلب کنیم.

۲- قرآن:

اشاره

یکی از شکایت کنندگان در روز قیامت، قرآن کریم است.

پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمودند:

«يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ الْمُصْحَفَ وَ الْمَسْجِدَ وَ الْعِتْرَةَ يَقُولُ الْمُصْحَفُ يَا رَبِّ حَرِّقُونِي وَ مَزَّقُونِي وَ يَقُولُ الْمَسْجِدُ يَا رَبِّ عَطَّلُونِي وَ ضَيَّعُونِي وَ يَقُولُ الْعِتْرَةُ يَا رَبِّ قَتَلُونَا وَ طَرَدُونَا وَ شَرَّدُونَا فَأَجِثُوا لِلرَّكْبَتَيْنِ لِلْخُصُومَةِ فَيَقُولُ اللهُ جَلَّ جَلَالُهُ لِي أَنَا أَوْلَى بِذَلِكَ؛ (۱) روز قیامت سه چیز برای شکایت از مردم به صحنه می آید: یکی قرآن، یکی مسجد، و دیگری اهل بیت (علیهم السَّلام)؛ قرآن عرض حالش این است که پروردگار مرا بسوزانند و پاره پاره کردند.

و مسجد می گوید: پروردگارا! مرا تعطیل کردند و حقم را ضایع ساختند.

عترت پیغمبر می گویند! پروردگارا ما را کشتند و راندند و آواره کردند. در این هنگام من به دو زانو می نشینم تا داد این سه را از دشمنانمان بستانم خدای جل جلاله مرا می فرماید: که به دادستانی این سه، من خود سزاوارترم».

نیز از امام صادق (علیه السَّلام) روایت شده که فرمودند:

«ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ مَسْجِدٌ خَرَابٌ لَا يُصَلِّي فِيهِ أَهْلُهُ وَ عَالِمٌ .

ص: ۱۲۲

بَيْنَ جُهَالٍ وَ مُصْحَفٍ مُعَلَّقٍ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْغُبَارُ لَا يُقْرَأُ فِيهِ؛ (۱)

سه چیز است که به درگاه خدای عزوجل شکایت می کنند: مسجد ویرانی که اهلش در آن نماز نخوانند، و دانشمند و عالمی که میان نادان ها و جهال باشد، و قرآنی که گرد بدان نشسته و کسی آن را نخواند».

ممکن است قرآن در روز قیامت از دو دسته هوادار و مخالف، شاکی باشد و در دادگاه عدل خداوند، جلو آن ها را بگیرد.

الف: شکایت قرآن از هواداران:

شاید شکایت قرآن به این مضمون باشد:

خدایا! با این که دستور تلاوت قرآن آمده، (۲) ولی بسیاری از مسلمانان حتی نتوانستند مرا از رو بخوانند.

خدایا! بعضی که مرا می خوانند، حق تلاوت مرا ادا نمی کردند، یعنی بدون طهارت و وضو و تدبیر به سراغم می آمدند و یا در تلاوت عجله می کردند.

خدایا! بعضی آیات مرا می خوانند و می فهمیدند، ولی عمل نمی کردند.

خدایا! بعضی که عمل می کردند، به دیگران نمی رساندند.

خدایا! بعضی در عمل به قرآن حتی از مخالفان قرآن هم عقب ماندند. چنان که حضرت علی (علیه السلام) در وصیت خود می فرماید: «مبادا دیگران در عمل به قرآن و استفاده از رهنمودهای آن از شما مسلمانان .

ص: ۱۲۳

۱- ر.ک: الکافی ۲: ۶۱۳ ح ۳؛ الخصال ۱: ۱۴۲ ح ۱۶۳؛ روضه الواعظین ۲: ۳۳۶.

۲- سوره مزمل: ۲۰: إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَبَّابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ أَفِيْمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اقْرَءُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَ أَعْظَمَ أَجْرًا وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

جلو باشند».

خدایا! بعضی تنها به آیات عبادی و فردی عمل می کردند و نسبت به هجرت و جهاد و ایثار و سیاست که در متن آیاتم بود، بی اعتنا بودند و به بعضی آیات ایمان می آوردند و نسبت به بعضی آیات بی تفاوت بودند.

خدایا! بعضی به جای آن که مرا قانون بدانند، وسیله نان دانسته و مال التجاره خود قرار دادند، از خواندن و چاپ کردنم سرمایه اندوزی ها کردند.

خدایا! بعضی که در فکر و روح خود انحرافی داشتند، آیات متشابه را (که می توان به چند نوع معنا کرد) دستاویز اهداف خود قرار دادند. [\(۱\)](#)

خدایا! بعضی به جای این که در تفسیرم از مفسران واقعی و پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و اهل بیت: استمداد نمایند، از سلیقه های شخصی خود در تفسیر آیات کمک می گرفتند.

خدایا! بعضی مرا وارونه معنا کردند و بعضی خوب مرا شناختند، ولی حقائق مرا نادیده گرفته و کتمان نمودند. [\(۲\)](#)

خدایا! به جای این که مرا برای دل های زنده بخوانند، [\(۳\)](#) بر مردگان خواندند.

خدایا! به جای آن که مرا جزو اصیل ترین موادّ درسی قرار دهند، مرا از میان برنامه های درسی و نسل تحصیل کرده جدا کردند.

خدایا! بعضی تنها به هنگام تفأل، استخاره و سوگند به سراغم می آمدند.

ب: شکایت قرآن از مخالفان:

قرآن از مخالفان خود چنین شکایت می کند: .

ص: ۱۲۴

۱- اشاره به آیه ۷ سوره آل عمران.

۲- اشاره به سوره بقره، آیه ۱۷۴.

۳- یوسف: ۲.

خدایا! مرا ساخته فکر بشر دانستند:

(وَلَقَدْ نَعَلُمْ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ) (۱)

خدایا! مرا افسانه های پیشینان دانستند:

(وَمِنْهُمْ مَّنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كُذُّبًا آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ) (۲)

خدایا! شنیدن تلاوت مرا ممنوع کردند:

(وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ) (۳)

خدایا! به آورنده من تهمت سحر و جنون و کفایت و کذب زدند.

(وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ) (۴)

خدایا! مرا می شنیدند، ولی لجاجت کرده و ایمان نمی آوردند.

(وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضِعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ) (۵)

خدایا! هنگامی که راهی برای انکار من نداشتید، می گفتند: قرآن دیگری برای ما بیاور و آن را تبدیل و تغییر بده.

(وَإِذَا تَلَّىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّا بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا .

ص: ۱۲۵

۱- نحل: ۱۰۳.

۲- انعام: ۲۵.

۳- فصلت: ۲۶.

۴- طارق: ۱۴.

۵- سبأ: ۳۱.

يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنَّي أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱)

۳- مسجد:

یکی از شاکیان در روز قیامت، مسجد است.

در حدیثی می خوانیم که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: روز قیامت مسجد به درگاه خداوند از مسلمانان شکایت می کند و می گوید: «یا رب عطلونی و ضیعونی»، (۲) خدایا مرا تعطیل و حَقْم را ضایع کردند.

با آن که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در مورد عظمت جایگاه مسجد فرمود: بر در ششم بهشت دیدم چنین نوشته است:

«مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ قَبْرُهُ وَسِيعاً فَسِيعاً فَلْيَبْنِ الْمَسَاجِدَ، وَمَنْ أَرَادَ أَنْ لَا تَأْكُلَهُ الدِّيدَانُ تَحْتَ الْأَرْضِ فَلْيَسْكُنِ الْمَسَاجِدَ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ طَرِيقاً مُطَرّاً لَا يَبْلَى فَلْيَكُنْ مِنَ الْمَسَاجِدَ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرَى مَوْضِعَهُ فِي الْجَنَّةِ فَلْيَكُنْ مِنَ الْمَسَاجِدِ بِالْبُسْطِ؛ (۳) هر کس می خواهد قبرش وسیع و جادار باشد، مسجد بسازد. هر کس می خواهد که حیوانات زیرزمین بدن او را نخورند پس در مساجد سکنی گزیند و مرتب به مساجد برود. هر کس می خواهد که بدنش در قبر تازه باشد و پوسیده و فاسد نشود، مساجد را بپوشاند. هر کس می خواهد که جایگاه خودش را در بهشت ببیند، سعی در توسعه مسجد نماید تا نماز در آن هر چه با شکوه تر برگزار شود.»

۴- رهبران آسمانی:

از جمله شاکیان در قیامت، رهبران آسمانی می باشند.

در حدیث می خوانیم که روز قیامت اهل بیت پیامبر به عنوان .

ص: ۱۲۶

۱- یونس: ۱۵.

۲- ر.ک: الخصال ۱: ۱۷۵؛ بحار ۲۴: ۱۸۶ ح ۳.

۳- ر.ک: بحار، ج ۸، ص ۱۴۴؛ الفضائل، ص ۱۵۲.

شکایت می گویند: «یا رب قتلونا و طردونا و شردونا»، (۱) خدایا! ما را کشتند و تبعید و آواره ساختند.

خدایا! به جای پذیرفتن رهبری بر حق ما، به سراغ مسرفان و مفسدان طاغوت ها رفتند.

سال ها به جای دوستی و موَدّت ما که مزد رسالت بود، بر سر منبرها و نمازها به ما لعنت می کردند.

خدایا! تنها یادگار رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) دخترش فاطمه (عليها السلام) بود که به او سیلی زده و حَقّش را غصب نموده و خود و فرزندانش را شهید کردند.

خدایا! سر مبارک مولود کعبه و وصی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) حضرت علی (عليه السلام) را با شمشیر شکافتند و جنازه امام حسن (عليه السلام) را تیر باران کردند و بدن امام حسین (عليه السلام) را زیر سم اسب ها رها کردند و عترت او را به اسارت بردند و امامان دیگر را هم در غل و زنجیر و زندان و تبعید و محاصره به شهادت رساندند و حتی گنبد و بارگاه های مزار آنان را خراب کردند و چنان وضعی پیش آوردند که به ناچار حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) هم به امر الهی، از چشم مردم پنهان و غیبت اختیار کردند. (۲)

بارالها! ما را در روز قیامت از افرادی که مورد شکایت این شاکیان هستند، قرار مده. .

ص: ۱۲۷

۱- همان.

۲- قرائتی، محسن، معاد، ص ۲۳۹.

یکی از عواملی که در حرکت انسان و تعالی او نقش بسزایی دارد، «تشویق» و «تهدید» می باشد. و اگر تشویق کننده و یا غضب کننده فرد بزرگی باشد به مراتب تأثیر آن بیشتر است، چه رسد به این که آن تشویق و تهدید کننده، خداوند متعال، تشویقش جاودانگی بهشت و تهدیدش جهنم همیشگی باشد.

اگر کسی متوجه باشد که اعمال او زیر ذره بین است، ریز و درشت کارهایش مورد حساب قرار م گیرد، دادگاه و جزایی برای آن در نظر گرفته اند، دیگر یک انسان بی تفاوت و هرزه کار و متجاوز نمی تواند باشد و در صدد اصلاح خویش برمی آید.

قرآن در این زمینه آیاتی دارد که نمونه هایی از آن را در این مبحث نقل می کنیم: (۱)

نقش معاد در مسائل اقتصادی

قرآن به کسانی که داد و ستد دارند، می فرماید: وای بر کم فروشان، کسانی که وقتی از مردم پیمانه می گیرند و خرید می کنند، سعی دارند تمام بگیرند، لیکن هرگاه بنا دارند پیمانه بدهند و یا وزن نمایند و بفروشند کم می دهند، سپس می فرماید: (أَلَمْ يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ * لِيَوْمٍ عَظِيمٍ؛ (۲) آیا این کم فروشان نمی دانند که برای روزی بسیار بزرگ مبعوث خواهند شد؟ و در دادگاه عدل الهی باید پاسخ آن همه کم فروشی را بدهند؟)

در اینجا قرآن با یادآوری قیامت جلو کم فروشان را می گیرد، البته این .

ص: ۱۳۰

۱- ر.ک: قرائتی، محسن، معاد، ص ۵۸.

۲- مطلقین: ۴-۵.

نمونه ای از نقش معاد بود و گرنه ایمان به معاد در تمام مسائل اقتصادی اعم از تولید، توزیع، مصرف، مدیریت، بازرگانی و تجارت و هر نوع فعالیت دیگر نقش مهمی دارد، به خصوص در مسأله ولخرجی و اسراف.

نقش معاد در مسائل نظامی

قرآن می فرماید: گروهی از بنی اسرائیل نزد یکی از پیامبران خود آمده و گفتند: ما بنا داریم در راه خدا با متجاوز ستمگر بجنگیم، لیکن نیاز به یک فرمانده لایق داریم، پیامبر فرمود که من فکر نمی کنم که شما مرد جنگ باشید، آنان گفتند: با این همه ستمی که از متجاوز می کشیم حتماً آماده جنگ در راه خدا هستیم. پیامبر فرمود: خداوند طالوت را که فردی شایسته و نیرومند و آشنا به مسائل رزمی است، به عنوان فرمانده شما معرفی می کند.

آنگاه مردم در برابر این وعده و فرمان پیامبر، به چند دسته تقسیم شدند: گروهی از داوطلبان جبهه و جنگ بعد از شعارهای زیاد همین که فرمان جنگ صادر شد در همان مرحله اول نافرمانی کرده و فرار نمودند.

گروهی دیگر فقر مالی فرمانده را بهانه قرار داده و از رفتن به جبهه سرباز زدند.

گروه دیگر با این که قول داده بودند که در آزمایشی که خداوند از آن ها می گیرد استقامت کنند، اما بی صبری کرده و مردود شدند.^(۱)

گروه دیگری گرچه به هنگام صدور فرمان جنگ نترسیدند، اما .

ص: ۱۳۱

۱- آزمایش این بود که فرمانده به هواداران خود فرمود: در مسیر جنگ خداوند شما را با یک نهر آب آزمایش می کند، یعنی شما به عنوان آزمایش برای مدتی مورد امتحان قرار می گیرید که نباید (جز بسیار کمی) از آن بنوشید و هر کدام نوشیدید از لشکریان من نیستید، لیکن این لشکر تشنه همین که به نهر آب رسیدند، جز افراد کمی همه سر بر آب نهادند و به طور کامل نوشیدند و بدین وسیله از آزمایش الهی مردود بیرون آمدند.

همین که لشکر قدرتمند دشمن را دیدند خود را باخته و گفتند: ما امروز طاقت مبارزه نداریم. تنها یک دسته کوچکی که ایمان به معاد داشتند با شعار: (فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةً غَلَبَتْ فَتْنَهُ كَثِيرَةً يَا ذنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ؛ (۱) یعنی چه بسا گروه کمی که بر گروه زیاد به اذن خدا پیروز می شوند، به دشمن حمله کرده و دشمن را از پای درآوردند.

در این ماجرا (که به نام داستان طالوت و جالوت در سوره بقره آیات ۲۴۹ تا ۲۵۱ مطرح شده)، رمز پیروزی و پایداری در جبهه و جنگ را ایمان به معاد دانسته است، زیرا می فرماید: «وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبَّتْ أقدامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ؛ (۲)

یعنی کسانی که ایمان به ملاقات خدا و روز قیامت داشتند گفتند: پیروزی مربوط به جمعیت زیاد یا کم نیست، باید به دشمن حمله کنیم و به وظیفه الهی خود عمل کنیم که خداوند با صابران است. آری، باید تلاش و روحیه رزم آوری رزمنده، وابستگی کامل به نوع دید و جهان بینی او دارد، رزمنده ای که آینده خود را زندگی ابدی و بهشت جاودان و همسایگی رسول خدا و اولیای الهی می داند، با رزمنده ای که قتل خود را نابودی و پوچی می داند قابل مقایسه نیست.

قرآن نسبت به کسانی که در رفتن به جبهه سستی نشان می دهند .

ص: ۱۳۲

۱- بقره: ۲۴۹.

۲- بقره: ۲۵۰.

و به لذات دنیوی دلبسته اند می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مِمَّا لَكُمْ إِذْ شَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ؛ (۱) آیا به جای آخرت به دنیا راضی شدید؟!»

نقش معاد در برخورد با طاغوتیان

فرعون برای این که آبروی موسی (علیه السلام) را بریزد از همه شهرها ساحران را دعوت کرد تا با سحر و جادویشان معجزه حضرت موسی (علیه السلام) را خنثی کنند، این ساحرانی که تا آن موقع اعتقاد به معاد نداشتند، همه چشم به یک سکه دربار فرعون داشتند و حتی آن روح گدایی خود را زبان هم آورده و به فرعون گفتند: «وَجَاءَ السَّحْرُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ؛ (۲) آیا اگر ما آبروی موسی (علیه السلام) را بریزیم پول و مزدی به ما می دهی؟ که با پاسخ مثبت فرعون شروع به کار نمودند و هر چه در توان داشتند انجام دادند و سپس حضرت موسی (علیه السلام) عصای خود را انداخت و ازها شد و تمام بافته های آنان را نابود کرد. ساحران که فهمیدند معجزه و کار موسی (علیه السلام) از سحر و نوع کرده های محدود خودشان خارج بوده و کار صددرصد الهی است، در حضور فرعون به موسی (علیه السلام) گرویده و به او ایمان آوردند. فرعون که خشمناک شده بود همه را تهدید کرد و گفت: آیا قبل از اجازه من ایمان می آورید؟! من دست و پای شما را به عکس یکدیگر (۳) قطع می کنم و به شاخه ها و تنه های درخت خرما آویزانتان می کنم. .

ص: ۱۳۳

۱- توبه: ۳۸.

۲- اعراف: ۱۱۳.

۳- دست راست را با پای چپ و یا دست چپ را با پای راست قطع می کنم و این بدترین نوع شکنجه است.

امّا آنان که تا ساعتی قبل ایمان نداشتند و چشم به جایزه های فرعونى داشتند، اکنون به خاطر ایمان به خدا و معاد، در برابر فرعون ایستاده و با کمال آرامش به او گفتند: «قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا؛ (۱) هر کاری می خواهی انجام بده، زیرا زور و ستم تو بیش این دنیا نیکست، «قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ؛ (۲) کشتن ما مهم نیست که ما به سوی خدای خود باز می گردیم.

راستی ایمان به معاد چه غوغایی در روح این افراد بوجود آورد، دنیا و فرعون و سگه ها و پاداش هایی را که تا چند لحظه پیش برای آن ها مهم ترین مسأله جلوه می کرد، یکسره به هیچ می انگارند و به ریش فرعون می خندند و زور و قدرت او را محدود و ناچیز می دانند.

آری، ایمان به معاد در این افراد انقلاب فرهنگی بوجود آورد، روحشان را بزرگ نمود و آن ها را تا عشق به شهادت پیش برد.

نقش معاد در توجه به محرومان

«عقیل» که پیرمرد عیال واری بود، خدمت برادر خود امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) رسید و درخواست کرد تا از بیت المال خویشاوندی خود سهمیه بیشتری به او بدهد. اما، آهنی را داغ کرد و نزدیک دست عقیل آورد. عقیل از ترس دست خود را می کشد امام می فرماید: اگر تو از این آتش ساده دنیا می ترسی، من از عذاب و قهر ابدی خدا می ترسم.

امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) در کودکی بیمار شدند و رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) همراه اصحابش عیادت آنان آمدند، هنگام خروج از منزل، .

ص: ۱۳۴

۱- طه: ۷۲.

۲- شعراء: ۵۰.

مردم به حضرت علی (علیه السلام) پیشنهاد کردند که خوب است برای سلامتی این دو کودک سه روز روزه نذر کنید. امام پذیرفت و هنگامی که بیماری آنان برطرف شد حضرت علی (علیه السلام) به همراه همسر خود حضرت زهرا (علیها السلام) و بقیه خانواده روزه گرفتند.

هنگام افطار در حالی که غذایی در منزل نبود و با زحمت بسیار کمی نان تهیه شده بود، همین که نماز مغرب را به جا آورده و خواستند افطار کنند صدای در خانه را شنیدند که شخصی می گوید من فقیر و نیازمند هستم به من کمک کنید! آن بزرگواران نان خود را به فقیر داده و تنها با آب افطار کردند.

شب دوم باز همین که خواستند افطار کنند صدای در بلند شد که شخصی یتیم هستم، و شب سوم اسیری از پشت در تقاضای نان کرد. هر سه شب آن عزیزان با آب افطار نمودند و دلیل این فداکاری را در سوره انسان چنین می خوانیم: «إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمَطِرًا؛ (۱) ما از روز قیامت که روزی گرفته و سیاه و دردناکس است می ترسیم.

به راستی ایمان به معاد، چگونه انسان را در برابر محرومان جامعه مسئول و متعهد بار می آورد. آری، کسانی که در برابر محرومان بی تفاوت هستند، در قیامت اقرار می کنند که یکی از عوامل سقوط ما به دوزخ این بی تفاوتی ها بود: «وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ؛ (۲) به مسکین و بیچاره ها غذا نمی دادیم، چنان که در سوره ماعون دلیل بی اعتنایی به یتیمان و محرومان، نداشتن ایمان به قیامت عنوان شده است. (۳)

پیش از شروع این مبحث، قسمتی از مناجات حضرت علی (علیه السلام) در مسجد کوفه را ذکر نموده و به دنبال آن به فضل الهی بحث خود را شروع می نمایم:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ؛

خدایا! امان می خواهم برای روزی که مال و فرزند سودی نبخشد مگر آن کس که با قلب سالم و پاک به درگاه تو درآید».

«وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَعِضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا؛

«خدایا! به من امان بده روزی که ستمگر دست حسرت به دندان می گزد و می گوید: ای کاش به جای این و آن که گمراهم کردند، با رسول خدا دوست و همراهی داشتم».

«وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَعْرِفُ الْمَجْرُمُونَ بِسَيِّمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ؛

خدایا! به من امان بده برای روزی که گنه کاران به سیمایشان شناخته می شود و آن ها را با موی جلوی پیشانی و پاهایشان گرفته (و داخل آتش می اندازند)».

«وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَارٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ؛

خدایا! امان نامه می خواهم برای روزی که از دست پدر و مادرم هم کاری ساخته نیست، همانا وعده خداوند حتمی است».

«وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْدِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءٌ

خدایا! به من امان بده برای روزی که عذرخواهی ستمگران فایده ندارد و برای ایشان لعنت (و دوری از رحمت) و بدترین جایگاه آماده است».

«وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ؛

خدایا! به من امان بده برای روزی که هیچ کس برای کسی قادر بر هیچ کاری نیست و تنها حکم و فرمان در آن روز از آن خداست».

«وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَفُورُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ؛

خدایا! به من امان بده روزی که انسان حتی از برادر، مادر، پدر، فرزند و دوست فرار می کند».

«بِكُلِّ امْرِيءٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ؛

روزی که تنها هر کسی مسئول پاسخگویی کار خودش است».

«وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَوْدُ الْمَجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِنَبِيٍّ وَ صَاحِبَتِهِ وَ أَخِيهِ وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ؛

خدایا! به من امان بده برای روزی که انسان های گنه کار حاضرند تمام فرزندان، دوستان، برادران و فامیل، بلکه تمام مردم زمین در آن روز به جای ایشان گرفتار شوند تا خود نجات یابند».

امان نامه های قیامت:

در مجموع می توان عواملی که باعث نجات در روز قیامت و کم کردن ترس و وحشت آن روز می شود را در دو صورت کلی خلاصه نمود:

الف: خواندنه سوره هایی که برای این امر مهم سفارش شده است.

ب: اعمالی که باعث نجات انسان در روز قیامت می شود.

۱- سوره يوسف:

شيخ صدوق (رَحِمَهُ اللهُ)؛ در كتاب «ثواب الاعمال» خود به اسناد خود از ابوبصير روايت نموده كه گويد: امام صادق (عليه السلام) فرمود:

«مَنْ قَرَأَ سُورَةَ يُوسُفَ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَوْ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ بَعَثَهُ اللهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَجَمِأَهُ مِثْلُ جَمِإِ يَاسَمِينٍ * وَلَا يُصَبِّهُ فَرَعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكَانَ مِنْ خِيَارِ عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ. وَقَالَ: إِنَّهَا كَانَتْ فِي التَّوَارِثِ مَكْتُوبَةً؛ (۱)

هر كس سوره يوسف را در هر روز يا هر شب بخواند، خداوند متعال او را در روز قيامت به زيبائي حضرت يوسف (عليه السلام) برمي انگيزد، و او را هراس روز قيامت برنمي گيرد، و از جمله بندگان نيكو كار خدا خواهد بود. و نيز فرمود: اين سوره در تورات هم آمده است.

۲- سوره حم دخان:

ابوحزمه ثمالی گوید: امام باقر (عليه السلام) فرمود:

«مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الدُّخَانِ فِي فَرَائِضِهِ وَ نَوَافِلِهِ بَعَثَهُ اللهُ مَعَ الْأَمِينِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ ظَلَّلَهُ تَحْتَ عَرْشِهِ وَ حَاسَبَهُ حِسَاباً يَسِيراً وَ أَعْطَاهُ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ؛ (۲)

هر كس سوره دخان را در نمازهاي واجب و مستحب خود تلاوت كند، خداوند در روز قيامت او را با امان يافتگان (از عذاب جهنم) بر مي انگيزد، و در سايه عرش خود جاي مي دهد، و كار حساب او را بر او آسان مي گيرد، و نامه عملش را در دست راستش قرار مي دهد.

ص: ۱۴۰

۱- ثواب الاعمال: ۱۰۶؛ تفسير نور الثقلين ۲: ۴۰۸ ح ۱.

۲- همان: ۱۱۴؛ و همان ۴: ۱۹ ح ۱.

عبدالله بن ابی یعفر روایت کرده است که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مَنْ قَرَأَ كُلَّ لَيْلَةٍ أَوْ كُلَّ جُمُعَةٍ سُورَةَ الْأَحْقَافِ لَمْ يُصِبْهُ اللَّهُ بِرَوْعِهِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ آمَنَهُ مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ (۱)

هر کس در هر شب یا در هر هفته سوره احقاف را تلاوت کند خداوند او را در دنیا مبتلا به ترس و وحشت نکند، و به خواست خدا از دلهره و تشویش روز قیامت در امان خواهد بود.

حسین بن ابی العلاء روایت کرده است که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«مَنْ قَرَأَ وَالْعَصْرَ فِي نَوَافِلِهِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُشْرِقًا وَجْهُهُ ضَاحِكًا سِنَّهُ قَرِيرَةٌ عَيْنُهُ حَنِيٌّ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ؛ (۲)

کسی که سوره والعصر را در نمازهای مستحبی خود بخواند، خداوند در روز قیامت او را با سیمایی نورانی و لبی خندان و چشمی روشن بر می انگیزد تا (با این حالت) وارد بهشت شود.

محمّد بن احمد بن یحیی بن عمران گوید: من در «فید» بودم، محمّد بن علی بن بلال گفت: ما را به طرف قبر محمّد بن اسماعیل بن بزیع مرور بردند چون به قبر رسیدیم، محمّد بن علی گفت: صاحب این قبر از حضرت رضا (علیه السلام) برایم نقل کرد که آن حضرت فرمود:

«مَنْ زَارَ قَبْرَ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى الْقَبْرِ وَقَرَأَ إِنَّا .

۱- ثواب الاعمال: ۱۱۴؛ تفسیر نورالثقلین ۵: ۷ ح ۱.

۲- ثواب الاعمال: ۱۲۵؛ تفسیر نورالثقلین ۵: ۶۶۶ ح ۱.

أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرِ سَبْعَ مَرَّاتٍ أَمِنْ مِنَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ؛ (۱)

کسی که قبر برادر مؤمنش را زیارت کند پس رو به قبله کرده و دستش را روی قبر گذارد و سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرِ» را هفت مرتبه بخواند از ترس روز قیامت سالم بماند».

و این ایمن بودن از ترس بزرگ روز قیامت، هم برای خواننده است و هم برای میت، چنان که ظاهر بعضی از روایات آن را بیان می کند.

ب: اعمال:

۱- داشتن محبت حضرت علی (علیه السلام):

روایتی است که فریقین (شیعه و سنی) آن را فراوان در کتب خود نقل کرده اند که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) خطاب به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند:

«يَا عَلِيُّ! وَ مَنْ أَحَبَّكَ فِي حَيَاتِهِ مِنْكَ بَعْدِي خَتَمَ اللهُ لَهُ بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ وَ مَنْ أَحَبَّكَ بَعْدَكَ وَ لَمْ يَرَكَ خَتَمَ اللهُ لَهُ بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ وَ آمَنَهُ يَوْمَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ يُبْغِضُكَ يَا عَلِيُّ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ يُحَاسِبُهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِمَا عَمَلَ فِي الْإِسْلَامِ؛ (۲)

ای علی! تو برادر و وزیر من می باشی، و تو هستی که قرض مرا ادا می کنی، و به وعده من وفا می نمائی، و مرا از هر چه در ذمه ام می باشد آسوده خاطر می سازی. اینک کسی که تو را در حال حیات من دوست بدارد، با امن و ایمان از دنیا به سرای دیگر رحلت می کند. و کسی که در زندگی تو و پس از درگذشت من، تو را دوست بدارد، سرانجام او به امن .

ص: ۱۴۲

۱- الکافی ۳: ۲۲۹؛ ح ۹؛ کامل الزیارات: ۳۲۰ ح ۴.

۲- نک: علل الشرایع ۱: ۱۵۷؛ ح ۳؛ بحار ۳۵: ۴۹؛ ح ۲؛ فضائل الخمسة من الصحاح الستة ۱: ۳۳۵؛ و از منابع اهل سنت ر.ک: المعیار و الموازنه اسکافی (م ۲۲۰ قمری) ق ۲۰۹؛ مجمع الزوائد هیثمی ۹: ۱۲۱؛ کنز العمال ۱۱: ۶۱۱ ح ۳۲۹۵۵.

و ایمان به پایان می رسد و از ناراحتی روز رستاخیز آسوده خاطر خواهد بود. و کسی که بمیرد و کینه تو در دل داشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است و خدا، از هیچ عمل او که در اسلام انجام داده است چشم پوشی نکرده و مورد بازخواست قرار خواهد داد».

۲- زیارت اهل بیت (علیهم السّلام):

به عنوان نمونه، محمّد بن قولویه در کتاب مشهور خود و شیعه به نام «کامل الزیارات» در باب فضیلت زیارت امام حسین (علیه السّلام) از امام صادق (علیه السّلام) روایت کرده که حضرت فرمود:

«مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) لَهِ وَ فِي اللَّهِ أَعْتَقَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ وَ آمَنَهُ يَوْمَ الْفَرَجِ الْأَكْبَرِ، وَ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ تَعَالَى حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِلَّا أَعْطَاهُ؛ (۱)

کسی که قبر حضرت حسین (علیه السّلام) را برای خدا زیارت کند خداوند او را از آتش جهنم آزاد نموده و او را از روز قیامت امان می دهد و حاجتی از حوائج دنیا و آخرت را از خداوند نخواسته مگر آنکه به وی اعطاء می فرماید.

۳- تلاوت قرآن:

از پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) روایت شده که فرمودند:

«إِنْ أَرَدْتُمْ عَيْشَ السُّعْدَاءِ وَ مَوْتَ الشُّهَدَاءِ وَ النَّجَاهَ يَوْمَ الْحَسْرَةِ وَ الظَّلَّ يَوْمَ الْحُرُورِ وَ الْهُدَى يَوْمَ الضَّلَالَةِ فَادْرُسُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ كَلَامُ الرَّحْمَنِ وَ حِرْزٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ رُجْحَانٌ فِي الْمِيزَانِ؛ (۲)

اگر می خواهید که همچون سعادت مندان زندگی کنید، و همچون شهیدان از دنیا بروید، و در روز حسرت نجات یابید، و در روز گرمای .

ص: ۱۴۳

۱- ر.ک: کامل الزیارات: ۱۴۶ ح ۷؛ وسائل الشیعه ۴۹۹:۱۴ ح ۱۹۶۸۵.

۲- جامع الاخبار: ۴۱؛ تفسیر روح البیان ۷: ۳۴۷.

سخت سایبانی داشته باشید، و در روز گمراهی بر راه راست بروید، قرآن را بخوانید که کلام رحمان است، و حرزی در برابر شیطان، و سبب سنگینی ترازوی اعمال».

۴- دوری کردن از شهوت آماده:

روایات فراوانی از معصومین (علیهم السّلام) در مورد این امان نامه وارد شده است که به عنوان مؤئید، چندین مورد آن چنین می باشد:

از امام صادق (علیه السّلام) از پدران بزرگوارشان: و ایشان از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) روایت فرموده اند که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود:

«مَنْ عَرَّضَتْ لَهُ فَاَحِشَّهُ أَوْ شَهْوَهُ فَاجْتَنَّبَهَا مَخَافَةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ وَ آمَنَهُ مِنَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ وَ أَنْجَزَ لَهُ مَا وَعَدَهُ فِي كِتَابِهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ؛ (۱)

«هر که برایش گناه و شهوتی پیش آید و برای ترس از خدا از آن دوری کند خداوند آتش را بر او حرام سازد، و از رنج قیامت حفظش کند، و به آنچه که در قرآن وعده داده درباره اش وفا کند که فرمود: برای کسی که از خدا بترسد دو بهشت خواهد بود» (۲)

و در جایی دیگر حضرت فرمودند:

«وَ مَنْ قَدَّرَ عَلَىٰ أَمْرٍ أَوْ جَارِيَةٍ حَرَامًا فَتَرَكَهَا مَخَافَةَ اللَّهِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ وَ آمَنَهُ مِنَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ وَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ، فَإِنْ أَصَابَهَا حَرَامًا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ أَدْخَلَهُ النَّارَ؛ (۳) و کسی که به زنی یا کنیزی از راه حرام دسترسی پیدا کند، ولی او از این حرام خداوندی دوری گزیند و آن زن را رها .

ص: ۱۴۴

۱- أُمَالِي الصَّدُوقِ: ۴۲۹؛ الْفَقِيهَ: ۱۴:۴؛ وَ سَائِلِ الشَّيْخِ ۲۰۹:۱۵ ح ۲۰۲۹۷.

۲- الرَّحْمَنِ: ۴۶.

۳- ثَوَابِ الْأَعْمَالِ: ۲۸۳؛ وَ سَائِلِ الشَّيْخِ ۲۵۱:۱۵ ح ۲۰۴۲۴؛ بَحَارِ: ۳۶۲:۷۳.

سازد، خداوند آتش (دوزخ) را بر او حرام کند و او را از ترس و هراس بزرگ قیامت باز دارد و در بهشت جای دهد. ولی اگر به این عمل حرام، تن در دهد خداوند او را از بهشت محروم ساخته و او رهسپار دوزخ نماید».

مرحوم دیلمی (رَحْمَهُ اللهُ)؛ نیز در کتاب «ارشاد القلوب» خود نقل روایت کرده که: رسول خدا فرمودند:

«مَنْ اجْتَهَدَ مِنْ أُمَّتِي بِتَرْكِ شَهْوَاتِ الدُّنْيَا فَتَرَكَهَا مِنْ مَخَافَةِ اللَّهِ آمَنَهُ اللَّهُ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ وَأُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ؛ (۱)

هر کس از امت من کوشش کند در ترک شهوتی از شهوتهای دنیا سپس آن را از ترس خدا ترک نماید خداوند او را از ترس و بیم روز قیامت در امان دارد و او را وارد بهشت کند».

۵- گریه از ترس خداوند:

در روایت است که حضرت موسی (علیه السلام) از خداوند پرسید:

«يَا إِلَهِي مَا جَزَاءُ مَنْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَتِكَ؟»

خداوندا پاداش آن کس که از خوف تو بگرید چیست؟».

فرمود:

«يَا مُوسَى! أَقْبَىٰ وَجْهُهُ مِنْ حَرِّ النَّارِ، وَأُؤْمِنُهُ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ؛ (۲)

ای موسی! او را از آتش دوزخ مصون و از فرع قیامت در امانش خواهم داشت».

از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نیز روایت شده که فرمودند:

«مَنْ بَكَى خَرْجَ مِنْ عَيْنَيْهِ مِثْلَ الذُّبَابِ مِنَ الدَّمْعِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ آمَنَهُ اللَّهُ بِهِ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ؛ (۳)

ص: ۱۴۵

۱- ارشاد القلوب ۱: ۱۸۹.

۲- عده الداعی: ۱۶۲؛ مکارم الاخلاق: ۳۱۶.

۳- مکارم الاخلاق: ۱۱۶.

هر که به قدر بال مگسی از ترس خدا اشک ریزد خداوند از فزع قیامت نگهش بدارد».

۶- احترام کسی که در اسلام مویش را سپیده کرده:

از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) روایت شده که فرمود:

«مَنْ عَزَفَ فَضْلَ كَبِيرٍ لِسُنَّةِ فَوْقَهُ آمَنَهُ اللهُ مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ (۱)»

هر کس پیرمردی را به واسطه زیادی سنش احترام کند خدا او را از ترس روز قیامت ایمن دارد».

نیز از آنحضرت روایت شده که فرمودند:

«مَنْ وَقَّرَ ذَا شَيْبَةٍ لِشَيْبَتِهِ، آمَنَهُ اللهُ تَعَالَى مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ (۲)»

هر که مو سفید سالمندی را احترام کند به خاطر سالمندی او، خداوند او را از هراس روز قیامت امان دهد».

۷- مُردن در راه مکه (رفت یا برگشت):

عبدالله بن سنان روایت کرده که امام صادق (عليه السلام) فرمود:

«مَنْ مَاتَ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ ذَاهِبًا أَوْ جَائِبًا أَمِنَ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (۳)»

هر کس در راه مکه بمیرد، خواه در وقت رفتن یا در وقت برگشتن، از بزرگترین هراس روز قیامت در امان می ماند».

و این خود فضیلتی بزرگ برای ثواب حج و عمر می باشد.

۸- مُردن در مکه و مدینه:

هارون بن خارجه گوید: از امام صادق (عليه السلام) شنیدم که می فرمود: .

ص: ۱۴۶

۱- الکافی ۲: ۶۵۸؛ النوادر راوندی: ۸؛ مشکاه الانوار: ۱۶۹؛ تنبیه الخواطر: ۱: ۳۴.

۲- ر.ک: همان.

۳- الکافی ۴: ۲۶۳ ح ۴۵؛ الفیه ۲: ۲۲۹؛ التهذیب ۵: ۲۳ ح ۱۴.

«مَنْ دُفِنَ فِي الْحَرَمِ أَمِنَ مِنَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ؛

و آن کس که در حرم دفن شود از هول بزرگ محشر ایمن خواهد بود».

عرض کردم: حتی اگر از تبه کاران باشد؟

فرمود:

«مَنْ بَرَّ النَّاسَ وَ فَاجِرِهِمْ؛ (۱)»

خواه از نیکان باشد و خواه از تبه کاران».

مرحوم علی اکبر غفاری (رَحِمَهُ اللهُ) در شرح این روایت می فرماید: «همان طور که حرم محلّ امن است و هر کس از برّ و فاجر داخل آن شود ایمن است، همان طور جنازه ای که در حرم دفن شود تا وقت حسابرسی در روز رستاخیز ایمن خواهد بود، خداوند فرموده است: «و من دخله کان آمناً»: هر کس در آنجا داخل شود ایمن است. (۲)»

نیز از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمودند:

«مَنْ مَاتَ فِي أَحَدِ الْحَرَمَيْنِ أَمِنَ مِنَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (۳)»

هر کس در یکی از دو حرم یعنی مسجد الحرام و مسجد النبی از دنیا برود از ترس روز قیامت ایمن خواهد بود».

۹- شهادت در راه خدا:

از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) روایت شده که فرمودند:

«لِلشَّهِيدِ عِنْدَ اللَّهِ سِتُّ خِصَالٍ: يَغْفِرُ لَهُ فِي أَوَّلِ وَقْعِهِ، وَ يَرَى مَقْعَدَهُ فِي الْجَنَّةِ، وَ يُجَارُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَ يَأْمَنُ مِنَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ، وَ يُوضِعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجَ الْوَقَارِ وَ الْيَاقُوتَةَ مِنْهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا، وَ يُرَوِّجُ ثَنَيْنِ وَ سَبْعِينَ .

ص: ۱۴۷

۱- همان.

۲- نک: ترجمه من لا يحضره الفقيه ۳: ۷۰ ذیل ح ۲۲۷۲.

۳- من لا يحضره الفقيه ۱: ۱۳۹ ح ۳۷۷ و ۲: ۲۲۹ ح ۲۲۷۰.

زَوْجِهِ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ، وَ يُشَفِّعُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَقْرَبَائِهِ؛ (۱)

شهید شش پاداش نزد خدا دارد: همانگاه که به زمین افتد گنااهش آمرزیده شود، جای خود را در بهشت ببیند، از عذاب قبر ایمن است، از وحشت قیامت در امان است، تاج و قار بر سرش نهند که یک دانه یاقوتش از همه دنیا بهتر است، هفتاد و دو حوری تزویجش کنند، و شفاعتش را درباره هفتاد نفر از بستگانش بپذیرند.

۱- دشمنی با نفس سرکش:

از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) روایت شده که فرمودند:

«مَنْ مَقَتَ نَفْسَهُ دُونَ مَقَتِ النَّاسِ، آمَنَهُ اللهُ مِنْ فِرَاقِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ (۲)

هر که خود را دشمن شناسد و دشمن مردم نباشد خدایش از هراس روز قیامت امان دهد».

۱۱- فرو بردن خشم خود:

وَصَافِيٌّ مِنْهُ أَنَّ امَامَ بَاقِرَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) رَوَايَتٌ كَرَدَهُ كَمَا حَضَرَتْ فَرَمُودُ:

«مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى إِمْضَائِهِ حَسَا اللهُ قَلْبَهُ أَمْنًا وَ إِيمَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (۳)

هر که خشمی را فرو خورد که بتواند آن را اعمال کند (و از طرف خود انتقام بگیرد)، خدا روز قیامت دلش را از ایمنی و ایمان پر کند».

۱۲- اعانت بر قضاء حاجت برادر مؤمن:

زید شَحَامٌ گوید: از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شنیدم که می فرمود: .

ص: ۱۴۸

۱- تحریر مواعظ العددیه، ص ۴۲۸.

۲- الخصال: ۱۵:۱؛ روضه الواعظین ۴:۱۹۴؛ عده الداعی: ۲۴۲؛ مشکاه الأنوار: ۲۴۵.

۳- الکافی: ۲:۱۱۰ ح ۶؛ الفقیه ۴:۳۵۲ ح ۵۷۶۲؛ تنبیه الخواطر ۱:۱۲۴.

«مَنْ أَعَاثَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ اللَّهْفَانَ عِنْدَ جَهْدِهِ فَنَفَسَ كُرْبَتَهُ وَ أَعَانَهُ عَلَى نَجَاحِ حَاجَتِهِ كَانَتْ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَتَانِ وَ سَبْعُونَ رَحْمَةً مِنْ اللَّهِ يَعْجَلُ لَهُ مِنْهَا وَاحِدَةٌ تَصْلِحُ [يُصْلِحُ بِهَا مَعِيشَتَهُ وَ يَدَّخِرُ لَهُ إِحْدَى وَ سَبْعِينَ رَحْمَةً لِأَفْرَاحِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ أَهْوَالِهَا؛ (۱)]

«کسی که در سختی‌ها به فریاد برادر مؤمن خود برسد و گرفتاریش را برطرف نموده و در برآوردن حاجتش به او کمک کند، بخاطر این عمل هفتاد و دو رحمت از جانب خداوند نزد او دارد که خداوند با یکی از آن رحمت‌ها زندگی دنیایش را اصلاح نموده و هفتاد و یک رحمت دیگر را برای ترس‌ها و وحشت‌های روز قیامتش ذخیره می‌نماید».

و اخبار و روایات در باب برآوردن حاجات مؤمنین بسیار است که نگارنده برای تبرک روایتی دیگر را از رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نقل می‌نمایم که حضرت فرمودند:

در شب معراج حضرت جبرئیل وقتی بهشت را به من نشان داد، دیدم بر روبرو دوّم آن چهار کلمه نوشته شده که هر کس آن را بداند و بدان عمل نماید، دنیا و آخرت برای او بس خواهد.

نوشته بود:

«لَمَّا إِلَمَهُ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولَ اللَّهِ عَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةٌ وَ حِيلَةُ الشُّرُورِ فِي الْآخِرَةِ أَرْبَعٌ خَصِيَالٍ: مَسْحُ رُءُوسِ الْيَتَامَى وَ التَّعَطُّفُ عَلَى الْأَرَامِلِ وَ السَّعْيُ فِي حَوَائِجِ الْمُؤْمِنِينَ وَ التَّفَقُّدُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ؛ (۲)]

لا إله إلا الله محمد رسول الله علي ولي الله؛ برای هر چیزی تدبیری است و تدبیر سرور و شادی در آخرت به چهار خصلت می‌باشد: .

ص: ۱۴۹

۱- الکافی ۲: ۱۹۹ ح ۱؛ ثواب الاعمال: ۱۴۸؛ ارشاد القلوب ۱: ۱۴۶.

۲- الفضائل: ۱۵۲؛ معراج پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، اثر نگارنده، ص ۱۱۰؛ آرامش ابدی، ص ۸۹.

۱- دست نوازش و مهربانی بر سر یتیمان بکشید.

۲- تعطیف و مهربانی به زنان بی شوهر و بیوه و سعی در برآوردن حوائج آن ها.

۳- تلاش برای برآوردن حوائج مؤمنین.

۴- دستگیری و رسیدگی به حال درماندگان و بیچارگان».

۱۳- مبارزه با بدعت گزار:

از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) روایت شده که فرمودند:

«مَنْ أَهَانَ صَاحِبَ بَدْعِهِ آمَنَهُ اللهُ يَوْمَ الْفَرَجِ الْأَكْبَرِ؛ (۱)»

هر کس بدعتگزاری را پست شمارد خداوند روز ترس بزرگ (رستاخیز) او را ایمن دارد».

هر آن کس کند خوار بدعت گزار *** شناسد هم او قدر خدمت گزار

کند ایمن او را خداوند پاک *** به روزی که باشد بسی هولناک

۱۴- هفتاد سال مسلمانی:

در روایت است که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمودند:

«مَنْ عَاشَ فِي الْإِسْلَامِ سِتِّينَ سَنَةً حَقَّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعَذَّبَهُ بِالنَّارِ وَ مَنْ عَاشَ فِي الْإِسْلَامِ سَبْعِينَ سَنَةً آمَنَهُ اللهُ مِنَ الْفَرَجِ الْأَكْبَرِ وَ مَنْ عَاشَ فِي الْإِسْلَامِ ثَمَانِينَ سَنَةً رُفِعَ عَنْهُ الْقَلَمُ وَ لَا يُحَاسَبُ مَعَهُ؛ (۲)»

هر که شصت سال مسلمان باشد خدا او را به آتش عذاب نمی کند، و هر که هفتاد سال مسلمان باشد او را از عذاب دردناک حفظ کند، و هر که هشتاد سال مسلمان زندگی کند قلم محاسبه از او برداشته شود .

ص: ۱۵۰

۱- شهاب الاخبار قضاعی (م ۴۵۴ قمری): ۲۲۶؛ نهج الفصاحه: ۷۲۹ ح ۲۷۸۶.

۲- مشکاه الانوار: ۱۷۰.

۱۵- هفت گروه در سایه عرش الهی:

ابن عباس گوید: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود:

«سَبَعَةٌ فِي ظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ إِمَامٌ عَادِلٌ وَ شَبَابٌ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِيَمِينِهِ فَأَخْفَاهُ عَنِ شِمَالِهِ وَ رَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ رَجُلٌ لَقِيَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ فَقَالَ إِنِّي لَأُحِبُّكَ فِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ رَجُلٌ خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ وَ فِي بَيْتِهِ أَنْ يَرْجَعَ إِلَيْهِ وَ رَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ جَمَالٍ إِلَى نَفْسِهَا فَقَالَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ؛ (۱)

«هفت نفر در سایه خداوند قرار می گیرند روزی که سایه ای جز سایه او نیست:

۱- پیشوای عادل.

۲- و جوانی که در عبادت خداوند بزرگ شود.

۳- و کسی که با دست راست صدقه دهد و آن را از دست چپش پنهان کند.

۴- و کسی که در خلوت به یاد خدا باشد و اشک از چشمانش سرازیر گردد.

۵- و مردی که با برادر دینی خود ملاقات کند و بگوید: من تو را به خاطر خدا دوست دارم.

۶- و مردی که از مسجد بیرون شود و در نیت او باشد که دوباره برگردد.

۷- و مردی که زن زیبایی او را به سوی خود بخواند و او بگوید: من از پروردگار جهانیان می ترسم».

ص: ۱۵۱

و در جای دیگر حضرت فرمودند:

«أَرِيعَ مَنْ كُنَّ فِيهِ أَمِنْ يَوْمِ الْفَرَعِ الْأَكْبَرِ إِذَا أُعْطِيَ شَيْئًا قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَإِذَا إِذْنَبَ ذَنْبًا قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَإِذَا أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ قَالَ إِنَّ اللَّهَ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَإِذَا كَانَتْ لَهُ حَاجَةٌ سَأَلَ رَبَّهُ وَإِذَا خَافَ شَيْئًا لَجَأَ إِلَى رَبِّهِ؛ (۱)

چهار چیز موجب امن از وحشت قیامت است:

۱- شکر به هنگام نعمت.

۲- استغفار بعد از گناه.

۳- گفتن «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» در وقت مصیبت.

۴- و توجه به خدا در موقع احتیاج و ترس.

۱۶- خواندن دعای حضرت جبرئیل (علیه السّلام):

سیدبن طاوس (رَحِمَهُ اللَّهُ) به اسناد خود از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السّلام) روایت کرده که حضرت می فرماید: رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمودند:

«جبرئیل (علیه السّلام) در حالی که در پشت مقام ابراهیم نماز خواندم بر من نازل شد. پس چون از نماز فارغ شدم از خدای تعالی برای امت خود طلب آمرزش نمودم. پس جبرئیل (علیه السّلام) گفت: ای محمّد! تو را حریص بر امت خود می بینم و حال آن که خدای تعالی به بندگان خود رحیم است.

پس آن حضرت (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به حضرت جبرئیل (علیه السّلام) فرمودند که: ای برادر من! تو دوست بر من و بر امت من هستی، مرا دعائی تعلیم نمای که بعد از من به سبب آن دعا امتم مرا یاد کنند.

پس جبرئیل (علیه السّلام) گفت: ای محمّد! وصیت می کنم تو را آن که امت .

ص: ۱۵۲

خود را امر نمائی که سه روز ایام البیض (۱) را روزه گیرند که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماهی است.

و وصیت می کنم تو را آن که اَمّت خود را امر نمائی که در این سه روز این دعای شریف را بخوانند. پس به درستی که عرش را حمله آن به برکت این دعا برداشتند و من به زمین نازل می شوم و به آسمان بالا- می روم به برکت این دعا و این دعا بر درهای بهشت و بر حجره ها و کنگره ها و بر منزل های آن نوشته شده است و به برکت این دعا درهای بهشت گشوده می شود و به سبب این خلاق در روز قیامت به امر خدا محشور می شوند و کسی که از اَمّت تو این دعا را بخواند، خدای تعالی عذاب قبر را از او برطرف می کند و او را از فرع اکبر و از آفت های دنیا و آخرت نگاه می دارد، و کسی که آن را بخواند خدای تعالی او را از عذاب آتش نجات می دهد.

پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) از جبرئیل در مورد ثواب این دعا سؤال نمودند.

جبرئیل (علیه السلام) عرض کرد: یا محمد! هر آینه به تحقیق که مرا از چیزی سؤال نموده ای که بر وصف آن قادر نیستم و اندازه او را به غیر از خدا نمی دانم؛ ای محمد اگر درخت های دنیا قلم و دریاهاى مرکب و همه خلاق، نویسنده بگردند بر نوشتن ثواب قاری این دعا قدرت ندارند، و بنده ای این دعا را نمی خواند و حال آن که اراده نموده باشد آزادی را مگر آن که خدای تعالی او را آزاد می گرداند و او را از قید بندگی خلاص می کند و این را مغمومی نمی خواند مگر آن که خدای تعالی غم و اندوه را برطرف نماید، و نمی خواند به این دعا خدای را طلب کننده .

ص: ۱۵۳

۱- این سه روز را ایام بیض گویند از جهت آن که تمام روز و شب آن ها سفید و روشن است، روز آن ها به سبب آفتاب و شب آن ها به سبب ماه چه از اول شب تا به وقت صبح، ماه طالع است. و الله یعلم.

حاجتی مگر آن که خدای عزوجل حاجت او را در دنیا و آخرت ان شاء الله برآورد و او را از مرگ ناگهانی و هول قبر و فقر در دنیا نگاه می دارد و خدای تبارک و تعالی به او اذن در شفاعت را در قیامت عطا می نماید در حالی که روی او خندان باشد.

و خدای تعالی او را به برکت این دعا در دار السّلام داخل می کند و او را در غرفه های بهشت ساکن می گرداند و او را از حله های جنت می پوشاند که کهنه نمی شوند.

و کسی که روزه گیرد و این دعا را بخواند خداوند عزوجل می نویسد از برای او مثل ثواب جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و ابراهیم و خلیل و موسی کلیم و عیسی و محمد صلوات الله علیهم اجمعین.

پس پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمودند که: هر آینه به تحقیق که تعجب نمودم از بسیاری آنچه جبرئیل از ثواب از برای خواننده این دعا ذکر نمود.

بعد از آن جبرئیل عرض کرد: ای محمد! احدی از امت تو نیست که این دعا را در مدت عمر خود یک مرتبه بخواند مگر آن که خدای تعالی او را در روز قیامت محشور می کند و حال آن که روز او چون ماه شب بدر می درخشد. پس مردمان پرسند که این کیست؟ آیا این شخص پیغمبر است؟ پس ملائکه گویند که: پیغمبر فرشته نیست بلکه او بنده ای از بندگان خدا است از فرزندان آدم که در مدت عمر خود یک مرتبه این دعا را خوانده است و خدای عزوجل به او این کرامت را بخشیده است.

پس جبرئیل به پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) عرض کرد: ای محمد! کسی که پنج مرتبه این دعا را بخواند در روز قیامت محشور خواهد شد و حال آن که من بر قبر او ایستاده باشم و براقی از بهشت با من خواهد بود و ایستاده خواهم بود تا وقتی که آن شخص بر براق سوار شود و از آن پائین نمی آید مگر در

دارالنعیم دائمی و از برای او حسابی نخواهد بود(۱) و در بهشت همسایه ابراهیم (علیه السّلام) و در جوار محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) خواهد بود و من از برای خواننده این دعا از مرد و زن ضمامنم آن که خدای تعالی او را عذاب ننماید و هر چند گناهان او بیشتر از کف دریاها و قطره های باران و برگ درختان و عدد مردمان از اهل بهشت و دوزخ باشد و آن که خدای عزوجل امر نماید از برای آن شخص ثواب یک حجّ و یک عمره مقبول بنویسند.

ای محمّد! کسی که را در وقت خواب پنج مرتبه این دعا را با وضو قرائت نماید پس به درستی که تو را در خواب می بیند و تو او را به بهشت بشارت خواهی داد و کسی که گرسنه یا تشنه باشد و چیزی را نیابد که بخورد و نه آنچه را که بیاشامد یا آن که بیمار باشد و این دعا را بخواند پس به درستی که خدای به برکت این دعا از او برطرف می نماید آنچه را که در اوست و او را چیزی می دهد که بخورد و بیاشامد و از برای او مطالب دنیا و آخرت او را برمی آورد و کسی که از او چیزی دزدیده شود یا از او غلامی بگریزد پس برخیزد و وضو سازد و دو رکعت یا چهار رکعت نماز گذارد و در هر رکعت سوره حمد یک بار و سوره اخلاص دو مرتبه بخواند، پس بعد از سلام این دعا را بخواند و آن صحیفه را که این دعا در آن نوشته شده باشد پیش روی خود یا در زیر سر خود بگذارد، پس بدرستی که خدای تعالی مشرق و مغرب را جمع می کند و آن غلام گریخته را به برکت این دعا بر می گرداند ان شاءالله تعالی و

ص: ۱۵۵

۱- یعنی حساب روز قیامت بلکه بی حساب داخل بهشت خواهد شد، یعنی خدای تعالی حقوق خود را خواهد بخشید و اما حقوق الناس پس شک نیست که مؤاخذه و حساب خواهد شد و ممکن است که حقوق الناس را نیز خدای تعالی ببخشد به این نحو که صاحبان حقوق را به سبب دادن نعمت های بسیار به ایشان راضی نماید که ایشان نیز حقّ های خود را به آن شخص ببخشند پس بعد از آن بی حساب به بهشت رود. والله يعلم

اگر از دشمنی بترسد پس این دعا را بر خود بخواند خدای تعالی او را در پناهی محکم می گرداند و دشمن بر او قدرت نمی یابد و بنده ای نیست که این را بخواند و بر او قرضی باشد مگر آن که خدای تعالی قرض او را ادا نماید و از برای او شخصی را میسر گرداند که قرض او ادا نماید ان شاءالله و کسی که این دعا را بر بیماری بخواند خدای تعالی آن بیمار را به برکت این دعا شفا می دهد. پس اگر بنده مؤمنی که به خدای عزوجلّ اخلاص داشته باشد، این را بر کوهی بخواند هر آینه آن کوه به اذن خدا حرکت می کند و کسی که به نیتی خالص این را بر آب بخواند هر آینه آن آب یخ می زند و تعجب مکن از این فضیلت هائی که در شأن این دعا ذکر شد، پس به درستی که در این دعا اسم اعظم خدای تعالی است و به درستی که هرگاه این دعا را قاری بخواند و آن را ملائکه و جنّ و انس بشنوند پس از برای خواننده آن دعا می کنند و خدای تعالی دعای ایشان را مستجاب می گرداند و همه این ها که مذکور شد به برکت خدای تعالی و به برکت این دعاست و به درستی شخصی که به خدا و رسول او و به این دعا ایمان آورده باشد، باید که چیزی را به خاطر نگذرد و در دل خود به سبب آنچه در شأن این دعا ذکر نموده شد، شکی نیندازد، به درستی که خدای تعالی کسی را که می خواهد بدون اندازه ای روزی می گرداند و کسی که این دعا را بخواند و یاد گیرد و بنویسد پس باید که به این بر احدی از مسلمانان بخل نوزد. و حضرت رسول (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمودند که: من این دعا را در جنگی نخواندم مگر آن که من در آن جنگ به برکت این دعا بر دشمنان خود ظفر یافتم و آن حضرت (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمودند که: شخصی که این دعا را بخواند به او نور اولیاء در روی او عطا کرده می شود و از برای او هر امر دشواری آسان می گردند

و برای او هر امر آسانی میسر می شود».

و حسن بصری گفته که: «هر آینه به تحقیق که در فضل این دعا چیزهایی را شنیده ام که قادر نیستم آن ها را وصف نمایم و اگر کسی آن را بخواند و پای خود را به زمین بزند هر آینه زمین حرکت می کند».

و سفیان ثوری گفته که: وای بر کسی که حقّ این دعا را نشناسد. پس به درستی شخصی که حقّ و حرمت این را بشناسد، خدای تعالی او را از هر سختی نگاه می دارد [و اگر قرض داری آن را بخواند، خداوند قرض او را ادا نماید] و برای او همه امرها را آسان می گرداند او را از هر مکروهی نگاه می دارد و از او هر بدی را برطرف می نماید و او را از هر بیماری و علّتی نجات می دهد و همّ و غمّ را از او زایل می گردند. پس این دعا را یاد بگیرد و یاد بدهد پس بدرستیم که در این دعا خیر بسیار است».

و آن دعا این است:

اول: سه مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» و بعد از آن بخواند:

سُبْحَانَهُ مِنْ إِلَهٍ مَا أَمْلَكَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ مَلِيكٍ مَا أَقْدَرَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ قَدِيرٍ مَا أَعْظَمَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ عَظِيمٍ مَا أَجَلَّهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ جَلِيلٍ مَا أَمَجَّدَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ مَاجِدٍ مَا أَرَأَفَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ رَعُوفٍ مَا أَعَزَّهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ عَزِيزٍ مَا أَكْبَرَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ كَبِيرٍ مَا أَقْدَمَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ قَدِيمٍ مَا أَعْلَاهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ عَالٍ مَا أَسْنَاهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ سَنِيٍّ مَا أَبْهَأَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ بَهِيٍّ مَا خَفِيَ مَا أَعْلَمَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ عَلِيمٍ مَا أَحْبَرَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ خَبِيرٍ مَا أَكْرَمَهُ وَ سُبْحَانَهُ مَنْ كَرِيمٍ مَا أَلْطَفَهُ وَ سُبْحَانَهُ مَنْ لَطِيفٍ مَشَا أَبْصَرَهُ وَ سُبْحَانَهُ مَنْ

ص: ۱۵۷

بَصِيرٍ مَا أَسْمَعُهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ سَمِيعٍ مَا أَحْفَظُهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَفِيفٍ مَا أَمْلَأُهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ مَلِيٍّ مَا أَوْفَاهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ وَفِيٍّ مَا أَعْنَاهُ وَ
سُبْحَانَهُ مِنْ غَنِيٍّ مَا أَعْطَاهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ مُعْطٍ مَا أَوْسَعَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ وَاسِعٍ مَا أَحْوَدَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ جَوَادٍ مَا أَفْضَلَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ
مُفْضِلٍ مَا أَنْعَمَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ مُنْعِمٍ مَا أَسَيَّدَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ سَيِّدٍ مَا أَرْحَمَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ رَحِيمٍ مَا أَشَدَّهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ شَدِيدٍ مَا
أَقْوَاهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ قَوِيٍّ مِمَّا أَحْكَمَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَكِيمٍ مَا أَبْطَشَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ بَاطِشٍ مَا أَقْوَمَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ قَيُّومٍ مَا أَحْمَدَهُ وَ
سُبْحَانَهُ مِنْ حَمِيدٍ مَا أَدْوَمَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ دَائِمٍ مَا أَبْقَاهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ بَاقٍ مَا أَفْرَدَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ فَرْدٍ مَا أَوْحَدَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ وَاحِدٍ
مَا أَصَمَدَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ صَمَدٍ مَا أَمْلَكَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ مَالِكٍ مَا أَوْلَاهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ وَلِيٍّ مَا أَعْظَمَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ عَظِيمٍ مَا أَكْمَلَهُ وَ
سُبْحَانَهُ مِنْ كَامِلٍ مَا أَتَمَّهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ تَامٍ مَا أَعْجَبَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ عَجِيبٍ مَا أَفْخَرَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ فَاحِرٍ مَا أَبْعَدَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ بَعِيدٍ
مِمَّا أَقْرَبَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ قَرِيبٍ مِمَّا أَمْنَعَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ مَرَانِعٍ مِمَّا أَغْلَبَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ غَالِبٍ مَا أَعْفَاهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ عَفُوٍّ مَا أَحْسَنَهُ وَ
سُبْحَانَهُ مِنْ مُحْسِنٍ مَا أَجْمَلَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ جَمِيلٍ مَا أَقْبَلَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ قَابِلٍ مَا أَشْكُرَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ شَكُورٍ مَا أَغْفَرَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ
غَفُورٍ مَا أَكْبَرَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ كَبِيرٍ مَا أَجْبَرَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ جَبَّارٍ مَا أَدِينَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ دَيَّانٍ مَا أَقْضَاهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ قَاضٍ مَا أَمْضَاهُ وَ
سُبْحَانَهُ مِنْ مَاضٍ مَا أَنْفَذَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ نَافِذٍ مَا أَرْحَمَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ رَحِيمٍ مَا أَخْلَقَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ خَالِقٍ مَا أَقَهَرَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ
قَاهِرٍ مَا أَمْلَكَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ مَلِكٍ مَا أَقْدَرَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ قَادِرٍ مَا أَرْفَعَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ رَفِيعٍ مَا أَشْرَفَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ شَرِيفٍ مَا أَرْزَقَهُ
وَ سُبْحَانَهُ مِنْ رَازِقٍ مَا أَقْبَضَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ قَابِضٍ مَا أَبْسَطَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ بَاسِطٍ مَا أَهْدَاهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ هَادٍ مَا أَصْدَقَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ
صَادِقٍ مَا أَبْدَاهُ

وَسُبْحَانَهُ مِنْ يَادِي مَا أَقْدَسُهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ قُدُوسٍ مَا أَظْهَرُهُ [مَا أَطْهَرُهُ] وَ سُبْحَانَهُ مِنْ ظَاهِرٍ [مِنْ طَاهِرٍ] مَا أَرْكَاهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ زَكِيٍّ مِمَّا أَبْقَاهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ بَاقٍ مَا أَعَوَّدَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ عَوَّادٍ [مَعِيدٍ] مَا أَفْطَرَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ فَاطِرٍ مَا أَرْعَاهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ رَاعٍ مَا أَعَوَّنَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ مُعِينٍ مَا أَوْهَبَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ وَهَّابٍ مَا أَتَوَّبَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ تَوَّابٍ مَا أَسْخَاهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ سَيِّخِيٍّ مَا أَبْصِرَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ بَصِيرٍ مَا أَسْلَمَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ سَلِيمٍ مَا أَشْفَاهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ شَافٍ مَا أَنْجَاهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ مُنْجٍ مَا أَبْرَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ بَارٍ مَا أَطْلَبَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ طَالِبٍ مَا أَدْرَكَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ مُدْرِكٍ مَا أَشَدَّهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ شَدِيدٍ مَا أَعْطَفَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ مُتَعَطِّفٍ مَا أَعَدَلَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ عَادِلٍ مَا أَتَقَّنَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ مُتَقِينٍ مَا أَحْكَمَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَكِيمٍ مَا أَكْفَلَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ كَفِيلٍ مَا أَشْهَدَهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ شَهِيدٍ مِمَّا أَحْمَدُهُ وَ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْعَظِيمُ وَ بِحَمْدِهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ الْحَمْدُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ دَافِعِ كُلِّ بَلِيٍّ وَ هُوَ حَسْبِي وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ. (۱)

در این بخش، ابتدا پرسش هایی که علماء و دیگر مردم از اهل بیت: درباره قیامت و معاد و مسائل مربوط به آن می پرسیدند را مطرح نموده و در ادامه پرسش های امروزی را مطرح می نمایم.

ص: ۱۵۹

از حضرت امام جواد (علیه‌السلام) سؤال شد که: این مسلمانان را چه حال است که از مرگ کراهت دارند؟! حضرت فرمود:

«لِأَنَّهُمْ جَهْلُوهُ فَكَرِهُوهُ، وَ لَوْ عَرَفُوهُ وَ كَانُوا مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ حَقًّا لَأَحْبَبُوهُ، وَ لَعَلِمُوا أَنَّ الْآخِرَةَ خَيْرٌ لَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا؛

از جهت آنکه آن را نشناختند، مرگ را مکروه می‌دارند و اگر شناخته بودند و به حقیقت از دوستان خدا بودند هر آینه دوستش می‌داشتند و هر آینه می‌دانستند که آخرت برای ایشان بهتر از دنیا است» (۱).

چرا هنگام مرگ از چشم اشک می‌آید؟

از امام صادق (علیه‌السلام) سؤال شد: چرا هنگام مرگ از چشم (مؤمن) اشک می‌آید؟

حضرت فرمود:

«ذَلِكَ عِنْدَ مُعَايَنَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَيَرَى مَا يَسْرُهُ ثُمَّ قَالَ أَمَا تَرَى الرَّجُلَ يَرَى مَا يَسْرُهُ وَ مَا يُجِبُ فَتَدُّ مَعَهُ عَيْنُهُ لِذَلِكَ وَ يَضْحَكُ؟» (۲)

این هنگام دیدن رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) است، که می‌بیند آن چیزی را که او را خوشحال می‌کند، ندیده‌اید که در هنگام مسرت و شادی، قلب انسان شکفته می‌شود و آب از دیدگانش فرو می‌ریزد؟..

ص: ۱۶۲

۱- ر.ک: معانی الأخبار: ۲۹۰ ح ۸؛ الاعتقادات شیخ مفید: ۵۵؛ بحار ۶: ۱۵۶ ح ۱۲.

۲- ر.ک: الکافی ۲: ۱۳۳ ح ۶؛ من لا يحضره الفقيه ۱: ۱۳۵ ح ۳۶۱؛ علل الشرایع ۱: ۳۰۷؛ معانی الأخبار: ۲۳۶ ح ۲؛ بحار ۶: ۱۹۱ ح ۳۹.

معاویه بن عمار گوید:

به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: چه عملی پس از مرگ به انسان می رسد (و ثوابش برای او نوشته می شود)؟

حضرت فرمود:

«سِنَّةٌ سَنَّهَا يُعْمَلُ بِهَا بَعْدَ مَوْتِهِ، فَيَكُونُ لَهُ مِثْلَ أَجْرِ مَنْ يَعْمَلُ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ، وَ الصَّدَقَةُ الْجَارِيَةُ تَجْرِي مِنْ بَعْدِهِ، وَ الْوَالِدُ الطَّيِّبُ يَدْعُو لِوَالِدَيْهِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا، وَ يَحُجُّ وَ يَتَصَدَّقُ وَ يَعْتِقُ عَنْهُمَا وَ يُصَلِّي وَ يَصُومُ عَنْهُمَا؛ (۱)»

آیین و روش پسندیده ای که آن را پایه گذاری کرده باشد، پس از مرگش به آن عمل شود، در این صورت مطابق اجر هر کس که به آن عمل کند برای او ثواب نوشته می شود، بدون این که از اجر و ثواب انجام دهنده آن کم شود. و صدقه ای که آن را در زندگی خود جاری ساخته (و مردم از آن استفاده کنند). و فرزند خوب و پاکی که برای پدر و مادرش پس از مرگشان دعا کند، و حج کند و صدقه بدهد و بنده آزاد کند و از طرف آن ها نماز بخواند و روزه بگیرد».

عرض کردم: آیا آن ها را در حج شریک بنمایم (و آیا این کار مفید است)؟

حضرت فرمود: آری.

مقام شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام)

عمرو بن شیبه گوید:

به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: فدایت گردم، روز قیامت مقام و منزلت .

ص: ۱۶۳

۱- ر.ک: الکافی ۵۷:۷ ح ۴؛ ایضاح الفوائد ۱:۳؛ وسائل الشیعه ۴۴۴:۲ ح ۲۶۰۳.

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و امیر مؤمنان (علیه السَّلام) و شیعیانش چگونه است؟

حضرت فرمود:

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَعَلِيٌّ (عَلِيهِ السَّلَام) وَ شِيعَتُهُ عَلَى كُثْبَانٍ مِنَ الْمَسْكِ الْأَذْفَرِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ يَحْزَنُ النَّاسُ وَ لَمَّا يَحْزَنُونَ وَ يَفْرَعُ النَّاسُ وَ لَا يَفْرَعُونَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَرْعِ يَوْمِئِذٍ آمِنُونَ. فَالْحَسَنَةُ وَ اللَّهِ وَ لَأَيُّهُ عَلِيٌّ (عَلِيهِ السَّلَام).

ثُمَّ قَالَ: لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعِدُونَ؛

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و علی (علیه السَّلام) و شیعیان و پیروان آن ها روی تپه هایی از مشک و بالای منبرهایی از نور قرار دارند، مردم اندوه گین می شوند ولی آن ها اندوهی ندارند، مردم می ترسند ولی آن ها ترسی ندارند.

آنگاه این آیه شریفه را تلاوت فرمودند:

(مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَرْعِ يَوْمِئِذٍ آمِنُونَ؛ (۱) کسانی که کار نیکی انجام دهند پاداشی بهتر از آن خواهند داشت؛ و آنان از وحشت آن روز در امانند).

سو گند به خدا (منظور از) حسنه، ولایت علی (علیه السَّلام) می باشد.

و بعد فرمودند:

(لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعِدُونَ؛ وحشت بزرگ، آن ها را اندوهگین نمی کند؛ و فرشتگان به استقبالشان می آیند، (و می گویند:) این همان روزی است که به شما وعده داده می شد). (۲).

ص: ۱۶۴

۱- نمل: ۸۹.

۲- انبیاء: ۱۰۳؛ ر.ک: تفسیر قمی ۲: ۷۷؛ بحار ۱۲: ۶۵ ح ۱۱؛ تفسیر نورالثقلین ۴: ۱۰۲ ح ۱۲۱.

مردی خدمت رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) رسید و عرض کرد: من دوست دارم در روز قیامت با نور و روشنایی به محشر آیم.

حضرت فرمود:

(لَا تَظْلِمُ أَحَدًا تَحْشُرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي النُّورِ؛

به هیچ کس ستم نکن تا در روز قیامت در نور و روشنایی محشر شوی).^(۱)

حساب گنه کاران از شیعیان

محمد بن مسلم ثقفی گوید:

از امام باقر (علیه السلام) در مورد تفسیر قول خداوند متعال پرسیدم که می فرماید:

(إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا)^(۲)

«پس آنان کسانی هستند که خداوند گناهانشان را به حسنات تبدیل کند و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

حضرت فرمود:

«يُؤْتَى بِالْمُؤْمِنِ الْمُنِيبِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُقَامَ بِمَوْقِفِ الْحِسَابِ، فَيَكُونُ اللَّهُ تَعَالَى هُوَ الَّذِي يَتَوَلَّى حِسَابَهُ لَا يُطْلَعُ عَلَى حِسَابِهِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ، فَيَعْرِفُهُ ذُنُوبَهُ حَتَّى إِذَا أَقْرَبَ بِسَيِّئَاتِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِلْكَتَبَةِ بَدِّلُوهَا حَسَنَاتٍ وَ أَظْهَرُوهَا لِلنَّاسِ فَيَقُولُ النَّاسُ حِينَئِذٍ أَمَا كَانَ لِهَذَا الْعَبْدِ سَيِّئَةٌ وَاحِدَةٌ؟ ثُمَّ يَأْمُرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ فَهَذَا تَأْوِيلُ الْآيَةِ وَ هِيَ فِي الْمُنِيبِينَ مِنْ .

ص: ۱۶۵

۱- ر.ك: كنز العمال ۱۶: ۱۲۷ ح ۴۴۱۵۴؛ در محضر رسول خدا ۵۱: ۹.

۲- فرقان: ۷۰.

روز قیامت مؤمن گنهکار را می آورند تا در جایگاه حسابرسی بپا داشته می شود، و خدای متعال شخصاً حسابرسی او را به عهده می گیرد و احدی از مردم را بر حساب او مطلع و آگاه نمی سازد. خداوند تمام گناهانش را به او معرفی می کند تا اینکه وقتی به همه گناهان خود اعتراف نمود خداوند عزوجل به فرشتگان کاتب می فرماید: همه این گناهان را به حسنات و نیکی بدل سازید و به مردم نشان دهید.

در اینجا تمام مردم گویند: آیا این بنده حتی یک گناه هم ندارد؟! سپس خداوند فرمان می دهد که به بهشت رود.

پس این است تأویل این آیه، و این تنها در مورد گناهکاران از شیعیان ما است» (۱).

بعد بهشت و دوزخ

ابو خالد قَمَاط گوید:

به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: هنگامی که اهل بهشت وارد بهشت و اهل دوزخ وارد دوزخ می شوند پس از آن چه می شود؟

حضرت فرمود:

«إِنْ أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقًا وَ يَخْلُقُ لَهُمْ دُنْيَا يَرُدُّهُمْ إِلَيْهَا فَعَلَّ، وَ لَا أَقُولُ لَكَ إِنَّهُ يَفْعَلُ؛

اگر اراده خداوند تعلق بگیرد این که مخلوقات دیگری بیافریند و برای آن ها دنیایی قرار بدهد که به آن برگرداند، انجام می دهد و به تو .

ص: ۱۶۶

۱- ر.ک: أمالی شیخ مفید: ۲۹۸؛ أمالی شیخ طوسی: ۷۳ ح ۱۰۵؛ المناقب ۲: ۵؛ بشاره المصطفی: ۲۶ ح ۹؛ تأوی الآیات ۱: ۳۸۲؛ بحار ۷: ۲۶۱ ح ۱۲.

نمی گویم که خداوند چنین انجام می دهد» (۱).

پرسش های زندیق از امام صادق (علیه السلام)

مرحوم طبرسی (متوفای قرن ۶ قمری) نقل روایت کرده که:

زندیقی (بیدین و ملحد) از امام صادق (علیه السلام) پرسید: بفرمایید آیا مردمان هنگام حشر در روز قیامت عریانند؟ حضرت فرمود:

«بَلْ يُحْشَرُونَ فِي أَكْفَانِهِمْ؛

بلکه در کفن های خود محشور خواهند شد».

پرسید: چه کفنی! حال این که همه پوشیده؟!

حضرت فرمود:

«إِنَّ الَّذِي أَحْيَا أَبْدَانَهُمْ جَدَّدَ أَكْفَانَهُمْ؛

همان که بدن هاشان را حیات می بخشد همو کفن هاشان را تجدید می فرماید».

پرسید: تکلیف اموات بی کفن چیست؟ حضرت فرمود:

«يَسْتُرُ اللَّهُ عَوْرَتَهُ بِمَا يَشَاءُ مِنْ عِنْدِهِ؛

خداوند هر گونه که بخواهد عورت هاشان را پوشانده و مستور می فرماید».

پرسید: آیا به صف عرضه خواهند شد؟ فرمود:

«نَعَمْ هُمْ يَوْمَئِذٍ عَشْرُونَ وَ مِائَةٌ أَلْفٍ صَفِّ فِي عَرْضِ الْأَرْضِ؛

آری، مردم آن روز در یک صد و بیست هزار صف در عرض زمین خواهند بود» (۲).

ص: ۱۶۷

۱- ر.ک: الزهد حسین بن سعید: ۱۰۳ ح ۲۸۴؛ بحار ۸: ۳۷۵ ح ۳.

۲- ر.ک: الاحتجاج ۲: ۳۵۰؛ بحار ۱۰: ۱۸۶.

پر حسرت ترین مردمان در روز قیامت

از امام علی (علیه السلام) پرسیده شد: پر حسرت ترین مردمان در روز قیامت چه کسانی هستند؟

حضرت فرمود:

«مَنْ رَأَى مَالَهُ فِي مِيزَانٍ غَيْرِهِ، وَ أَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهِنَّ النَّارَ، وَ أَدْخَلَ وَارِثَهُ بِهِنَّ الْجَنَّةَ؛

کسی که مال و دارایی خود را در ترازوی دیگری ببیند و خداوند به سبب آن او را به دوزخ و جهنم برد و وارث وی را به بهشت» (۱).

سریع ترین حسابرس

از امام علی (علیه السلام) پرسیده شد: خداوند در روز قیامت چگونه به حساب آن همه خلایق می رسد؟

حضرت فرمود:

«كَمَا يَرْزُقُهُمْ عَلَيَّ كَثْرَتِهِمْ؛

همان گونه که همه را روزی می دهد».

گفته شد: چگونه به حساب انسان ها رسیدگی می کند و حال آن که او را نمی بینند؟

فرمود:

«كَمَا بَرَزُهُمْ وَ لَا يَرَوْنَهُ؛

همان گونه که آنان را روزی می دهد و او را نمی بینند!» (۲).

ص: ۱۶۸

۱- ر.ک: تفسیر منسوب به امام عسکری ۷:۳۹ ح ۱۶؛ تنبیه الخواطر ۲:۹۵.

۲- ر.ک: نهج البلاغه، حکمت ۳۰۰؛ ۱۱۰ پرسش در محضر امام علی ۷:۴۷.

۱- معاد جسمانی است یا روحانی؟

گروهی تصوّر می‌کنند معاد جنبه روحانی دارد. یعنی انسان در قیامت با همین بدن زنده نمی‌شود و جزای کار نیک و بد خود را از طریق لذّت‌ها و کیفی‌های روحی دریافت می‌کند، ولی برخلاف این تفکر، قرآن و روایات متعدّد معاد را جسمانی می‌دانند، یعنی ذرّات بدن و استخوان‌های پوسیده درون قبرها و اطراف زمین در یک جا جمع شده و در قالبی مانند قالب دنیایی انسان درآمده و دوباره روح به آن بر می‌گردد و در دادگاه الهی حاضر شده و سپس به کیفر و پاداش اعمال خود خواهد رسید.

در سه جای قرآن کریم آمده است: (يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا) (۱) «روز قیامت مردگان زنده شده و از قبرها بیرون می‌آیند».

قرآن می‌فرماید: مردم در قیامت می‌گویند: (قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا) (۲) «چه کسی ما را از خوابگاه و قبرمان فرا خواند».

و در جای دیگر می‌فرماید: (وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ) (۳) «همانا خداوند کسانی را که در قبرها هستند، برمی‌انگیزد».

همچنین می‌خوانیم: (وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا) (۴) «زمین سنگینی‌ها را (از جمله مردگان را از دل خود) بیرون می‌اندازد».

راستی اگر معاد مربوط به کیفر و پاداش روح باشد و کاری به جسم نداشته باشد، چرا این همه آیات قرآن با صراحت از «قبر»، «مرقد»، «مَرَقَد».

ص: ۱۶۹

۱- یس: ۵۱ / قمر: ۷ / معارج: ۴۳.

۲- یس: ۵۲.

۳- حج: ۷.

۴- زلزال: ۲.

«اجداث» و «زمین» سخن می گوید، روح که در قبر نیست.

علاوه بر آن که تمام مثال ها و تشبیهاتی که در قرآن درباره امکان معاد و ساده بودن آن و نمونه های معاد در طبیعت آورده، مربوط به معاد جسمانی است.

از همه این ها گذشته، انکار و تردید و شبهه و استبعاد کفار، در مورد زنده شدن روح نبود، بلکه از زنده شدن استخوان های پوسیده بود. آن ها می گفتند: (أَئِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَئِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ) (۱) «آیا بعد از آن که بدن ما در زیر خاک پوسیده و ذرات آن پراکنده و گم شود، باز ما زنده خواهیم شد؟»

خلاصه آن که قرآن گاهی با استدلال و گاهی با بیان نمونه ها، تمام شبهات منکران معاد را پاسخ داده و از نظر قرآن معاد جسمانی است. کسانی که معاد را روحانی می پندارند، نه تنها دلیلی ندارند، بلکه باید صدها آیه قرآن را که درباره دوزخ، بهشت، شهادت اعضا و گفتگوهایی که در قیامت است، همه را از مسیر ظاهری و صحیح خود منحرف نمایند و برای آن ها توجیحات بی دلیلی برخلاف قرآن و روایات درست کنند. (۲)

۲- شبهه آکل و مأکول

آنچه در مورد معاد به اثبات رسیده است این است که خداوند در رستاخیز، انسان را با همین بدن مادی باز می گرداند، و به اصطلاح هم جسم انسان و هم روح انسان برمی گردد.

اکنون این «سؤال» پیش می آید که اگر بدن انسانی خاک شد و به وسیله ریشه درختان جزء گیاه و میوه ای گردید و انسان دیگری آن را.

ص: ۱۷۰

۱- رعد: ۵ / سجده: ۱۰ / سبأ: ۷.

۲- ر.ک: قرائتی، محسن، معاد، ص ۱۷۵.

خورده و جزء بدن او شد، یا فی المثل اگر در سال های قحطی، انسانی از گوشت بدن انسان دیگری تغذیه کند، به هنگام رستاخیز، اجزای خورده شده جزء کدام یک از دو بدن خواهد گردید؟ اگر جزء بدن اول گردد، بدن دوم ناقص می شود و اگر به عکس جزئی بدن دوم باقی بماند اولی ناقص و یا نابود خواهد شد.

از طرف فلاسفه و دانشمندان علم عقاید، پاسخ های گوناگونی به این ایراد قدیمی داده شده است، که گفتگو درباره همه آن ها در اینجا ضرورتی ندارد.

بعضی از دانشمندان که نتوانسته اند پاسخ قانع کننده ای برای آن بیابند؛ آیات مربوط به معاد جسمانی را توجیه و تأویل کرده اند و شخصیت انسان را منحصر به روح و صفات روحی او دانسته اند، در حالی که نه شخصیت انسان تنها وابسته به روح است، و نه آیات مربوط به معاد جسمانی چنان است که بتوان آن ها را تأویل کرد، بلکه صراحت کامل در این معنی دارد.

بعضی نیز یک نوع معاد به ظاهر جسمانی قائل شده اند که با معاد روحانی فرق چندانی ندارد. در حالی که در اینجا راه روشن تری با توجه به متون آیات وجود دارد که با علوم روز نیز کاملاً سازگار است و توضیح آن نیاز به چند مقدمه دارد:

۱- می دانیم که اجزاء بدن انسان، بارها از زمان کودکی تا هنگام مرگ عوض می شود، حتی سلول های مغزی با اینم که از نظر تعداد کم و زیاد نمی شوند باز از نظر اجزاء عوض می گردند، زیرا از یک طرف «تغذیه» می کنند و از سوی دیگر «تحلیل» می روند و الین خود باعث تبدیل کامل آن ها با گذشت زمان است. خلاصه اینکه در مدتی کمتر از ده

سال تقریباً هیچ یک از ذرات پیشین بدن انسان باقی نمی ماند.

ولی باید توجه داشت که ذرات قبلی به هنگامی که در آستانه مرگ قرار می گیرند همه خواص و آثار خود را به سلول های نو و تازه می سپارند، به همین دلیل خصوصیات جسمی انسان از رنگ و شکل و قیافه گرفته، تا بقیه کیفیات جسمانی، با گذشت زمان، ثابت هستند و این نیست مگر به خاطر انتقال صفات به سلول های تازه (دقت کنید).

بنابراین آخرین اجزای بدن هر انسانی که پس از مرگ تبدیل به خاک می شود دارای مجموعه صفاتی است که در طول عمر کسب کرده و تاریخ گویایی است از سرگذشت جسم انسان در تمام عمر!

۲- درست است که اساس شخصیت انسان را روح انسان تشکیل می دهد؛ ولی باید توجه داشت که «روح» همراه «جسم» پرورش و تکامل می یابد، و هر دو در یکدیگر تاثیر متقابل دارند و لذا همانطور که دو جسم از تمام جهت با هم شبیه نیستند دو روح نیز از تمام جهات با هم شباهت نخواهند داشت.

به همین دلیل هیچ روحی بدون جسمی که با آن پرورش و تکامل پیدا کرده نمی تواند فعالیت کامل و وسیع داشته باشد. و لذا در رستاخیز باید همان جسم سابق باز گردد، تا روح با پیوستن به آن فعالیت خود را در یک مرحله عالی تر از سر گیرد و از نتایج اعمالی که انجام داده بهره مند شود.

۳- هر یک از ذرات بدن انسان تمام مشخصات جسمی او را در بر دارد یعنی اگر راستی هر یک از سلول های بدن را بتوانیم پرورش دهیم تا به صورته یک انسان کامل در آید آن انسان تمام صفات شخصی را که این جزء از او گرفته شده دارا خواهد بود (دقت کنید).

مگر روز نخست یک سلول بیشتر بود؟ همان یک «سلول نطفه» تمام صفات او را در بر داشت و تدریجاً از راه تقسیم به دو سلول تبدیل شد، و دو سلول به چهار سلول و به همین ترتیب تمام سلول های بدن انسان به وجود آمدند. بنابراین هر یک از سلول های بدن انسان شعبه ای از سلول نخستین می باشد که اگر همانند او پرورش یابد انسانی شبیه به او از هر نظر خواهد ساخت که عین صفات او را دارا باشد.

اکنون با در نظر گرفتن مقدمات سه گانه فوق به پاسخ اصل ایراد می پردازیم: آیات قرآن صریحاً می گوید: آخرین ذراتی که در بدن انسان در هنگام مرگ وجود دارد روز قیامت به همان بدن باز می گردد(۱). بنابراین اگر انسان دیگری، از او تغذیه کرده، این اجزاء از بدن او خارج شده و به بدن صاحب اصلی برمی گردد، تنها چیزی که در اینجا خواهد بود این است که لابد بدن دوم ناقص می شود، ولی باید گفت در حقیقت ناقص نمی شود بلکه کوچک می شود، زیرا اجزای بدن او در تمام بدن دوم پراکنده شده بود که به هنگامی که از او گرفته شد به همان نسبت مجموع بدن دوم لاغر و کوچک تر می شود، مثلاً یک انسان شصت کیلویی چهل کیلو از وزن بدن خود را که مال دیگری بوده از دست خواهد داد و تنها بدن کوچکی به اندازه کودکی از او باقی می ماند.

ولی آیا این موضوع می تواند مشکلی ایجاد کند؟ مسلماً نه، زیرا این بدن کوچک، تمام صفات شخص دوم را بدون کم و کاست در بر دارد و به هنگام رستاخیز همچون فرزندی که کوچک است و سپس بزرگ می شود پرورش می یابد، و به صورت انسان کاملی محشور می گردد، این نوع تکامل و پرورش به هنگام رستاخیز هیچ اشکال عقلی و نقلی ندارد.

ص: ۱۷۳

۱- به آیاتی که می گوید: مردم از قبور خود زنده می شوند، مراجعه شود.

آیا این پرورش هنگام رستاخیز فوری است یا تدریجی؟ بر ما روشن نیست، اما این قدر می دانیم هر کدام باشد هیچ اشکالی تولید نمی کند و در هر دو صورت، مسئله حل شده است.

تنها در اینجا یک سؤال باقی می ماند و آن این که اگر تمام بدن انسانی از اجزاء دیگری تشکیل شده باشد در آن صورت تکلیف چیست؟

امّا پاسخ این سؤال نیز روشن است که چنین چیزی اصولاً محال می باشد، زیرا مسئله «آکل و ماکول» فرع بر این است که بدنی اول موجود باشد و از بدن دیگر تغذیه کند و پرورش یابد، و با توجه به این موضوع ممکن است تمام ذرات بدن اول از بدن دوم تشکیل گردد، باید بدنی قبلاً فرض کنیم تا از بدن دیگری بخورد بنابراین بدن دیگر حتماً جزء او خواهد شد نه کل او (دقت کنید).

با توجه به آنچه گفتیم روشن می شود که مسأله معاد جسمانی با همین بدن هیچگونه اشکالتولید نمی کند و نیازی به توجیه آیاتی که صریحاً این مطلب را ثابت کرده است نداریم. (۱)

۳- آیا رستاخیز برای حیوانات هم وجود دارد؟

شک نیست که نخستین شرط حساب و جزا، مسأله عقل و شعور و به دنبال آن تکلیف و مسئولیت است، طرفداران این عقیده می گویند مدارکی در دست است که نشان می دهد حیوانات نیز به اندازه خود دارای درک و فهمند، از جمله:

زندگی بسیاری از حیوانات آمیخته با نظام جالب و شگفت انگیزی است که روشنگر سطح عالی و شعور آنها است.

ص: ۱۷۴

کیست که درباره مورچگان و زنبور عسل و تمدن عجیب آن‌ها و نظام شگفت انگیز لانه و کندو، سخنانی نشنیده باشد، و بر درک و شعور تحسین آمیز آن‌ها آفرین نگفته باشد؟ گرچه بعضی میل دارند همه این‌ها را یک نوع الهام غریزی بدانند، اما هیچ دلیلی بر این موضوع در دست نیست که اعمال آن‌ها به صورت ناآگاه (غریزه بدون عقل) انجام می‌شود.

چه مانعی دارد که این اعمال همانطور که ظواهرشان نشان می‌دهد ناشی از عقل و درک باشد؟ بسیار می‌شود که حیوانات بدون تجربه قبلی، در برابر حوادث پیش بینی نشده، دست به ابتکار می‌زنند، مثلاً گوسفندی که در عمرش گرگ را ندیده برای نخستین بار که آن را می‌بیند به خوبی خطرناک بودن این دشمن را تشخیص داده و به هر وسیله که بتواند برای دفاع از خود و نجات از خطر متوسل می‌شود.

علاقه ای که بسیاری از حیوانات تدریجاً به صاحب خود پیدا می‌کنند شاهد دیگری برای این موضوع است، بسیاری از سگ‌های درنده و خطرناک نسبت به صاحبان خود و حتی فرزندان کوچک آنان مانند یک خدمت گزار مهربان رفتار می‌کنند.

داستان‌های زیادی از وفای حیوانات و این‌ها که آن‌ها چگونه خدمات انسانی را جبران می‌کنند در کتاب‌ها و در میان مردم شایع است که همه آن‌ها را نمی‌توان افسانه دانست.

و مسلّم است آن‌ها را به آسانی نمی‌توان ناشی از غریزه دانست، زیرا غریزه معمولاً سرچشمه کارهای یک نواخت و مستمر است، اما اعمالی که در شرائط خاصی که قابل پیش بینی نموده به عنوان عکس العمل انجام می‌گردد به فهم و شعور شبیه تر است تا به غریزه.

از همه این‌ها گذشته، در آیات متعددی از قرآن، مطالبی دیده می‌شود که دلیل قابل ملاحظه‌ای برای فهم و شعور بعضی از حیوانات محسوب می‌شود، داستان فرار کردن مورچگان از برابر لشکر سلیمان، و داستان آمدن هدهد به منطقه «سبا و یمن» و آوردن خبرهای هیجان‌انگیز برای سلیمان، شاهد این مدعا است.

در روایات اسلامی نیز احادیث متعددی در زمینه رستاخیز حیوانات دیده می‌شود، از جمله:

از ابوذر نقل شده که می‌گوید: ما خدمت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بودیم که در پیش روی ما دو بز، به یکدیگر شاخ زدند، پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «می‌دانید چرا این‌ها به یکدیگر شاخ زدند؟» حاضران عرض کردند: نه، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «ولی خدا می‌داند چرا؟ و به زودی در میان آن‌ها داوری خواهد کرد» (۱).

و در روایتی از طرق اهل تسنن از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نقل شده که فرمود:

«ان الله يحشر هذه الامم يوم القيامة و يقتص من بعضها لبعض حتى يقتص للجما منم القرناء؛ (۲)

«خداوند تمام این جنندگان را روز قیامت بر می‌انگیزاند و قصاص بعضی را از بعضی می‌گیرد، حتی قصاص حیوانی که شاخ نداشته و دیگری بی‌جهت به او شاخ زده است از او خواهد گرفت».

در روایتی دیگر حضرت می‌فرماید:

«مَنْ قَتَلَ عُصْفُورًا عَبَثًا حَيَاءَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ يَعْجُجُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى يَقُولُ يَا رَبِّ إِنَّ هَذَا قَتَلَنِي عَبَثًا لَمْ يَنْتَفِعْ بِي وَ لَمْ يَدَعْنِي فَأَكُلْ مِنْ حُشَارَةِ الْأَرْضِ؛ .

ص: ۱۷۶

۱- ر.ك: تفسير مجمع البيان ۴: ۵۰؛ بحار ۷: ۲۵۶؛ مسند احمد ۵: ۱۶۲؛ زاد المسير ۳: ۲۶؛ تفسير ابن كثير ۲: ۱۳۶؛ فتح القدير ۱۱۵: ۲.

۲- ر.ك: مسند ابن راهويه ۱: ۳۳۱؛ الكامل ۲: ۲۳۲؛ تهذيب الكمال ۵: ۴۶۵؛ مجمع الزوائد ۱۰: ۳۵۳؛ المعجم الاوسط ۹: ۱۶۲؛ تفسير ثعالبی ۲: ۴۶۳.

هر که گنجشکی را بیهوده بکشد روز قیامت بیاید و نزد عرش فریاد زند و گوید پروردگارا از این پیرس برای چه مرا بی فائده کشت و از من سودی نبرد و مرا نگذاشت از حشرات زمین بخورم» (۱).

در آیه ۵ سوره تکویر نیز می خوانیم: (وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ) «هنگامی که وحوش محشور می شوند» اگر معنی این آیه را حشر در قیامت بگیریم (نه حشر و جمع به هنگام پایان این دنیا) یکی دیگر از دلایل نقلی بحث فوق خواهد بود.

۴- اگر آن ها رستاخیز دارند تکلیف هم دارند؟

سؤال مهمی که در اینجا پیش می آید و تا آن حل نشود تفسیر آیه فوق روشن نخواهد شد این است که آیا می توانیم قبول کنیم که حیوانات تکالیفی دارند با این که یکی از شرایط مسلم تکلیف، عقل است و به همین جهت کودک و یا شخص دیوانه از دایره تکلیف بیرون است؟ آیا حیوانات دارای چنان عقلی هستند که مورد تکلیف واقع شوند؟ و آیا می توان باور کرد که یک حیوانم بیش از یک کودک نابالغ و حتی بیش از دیوانگان درک داشته باشد؟ و اگر قبول کنیم که آن ها چنان عقل و درکی ندارند چگونه ممکن است تکلیف متوجه آن ها شود؟!

در پاسخ این سؤال باید گفت که تکلیف مراحل دارد و هر مرحله ادراک و عقلی متناسب با خود می خواهد، تکالیف فراوانی که در قوانین اسلامی برای یک انسان وجود دارد به قدری است که بدون داشتن یک سطح عالی از عقل و درک انجام آن ها ممکن نیست و ما هرگز نمی توانیم چنان تکالیفی را برای حیوانات بپذیریم، زیرا شرط آن، در آن ها حاصل نیست، اما مرحله ساده و پائین تری از تکلیف تصور می شود که مختصر .

ص: ۱۷۷

۱- ر.ک: شهاب الاخبار: ۲۲۱؛ بحار ۴: ۶۱؛ نهج الفصاحه: ۷۲۷ ح ۲۷۶۳.

فهم و شعور برای آن کافی است، ما نمی توانیم چنان فهم و شعور و چنان تکالیفی را به طور کلی درباره حیوانات انکار کنیم.

حتی درباره کودکان و دیوانگانی که پاره ای از مسائل را می فهمند انکار همه تکالیف، مشکل است مثلاً اگر نوجوانان ۱۴ ساله که به حد بلوغ نرسیده ولی کاملاً مطالب را خوانده و فهمیده اند در نظر بگیریم، اگر آن ها عمداً مرتکب قتل نفس شوند در حالی که تمام زیان های این عمل را می دانند آیا می توان گفت هیچ گناهی از آن ها سر نزده است؟! قوانین کیفری دنیا نیز افراد غیربالغ را در برابر پاره ای از گناهان مجازات می کند، اگر چه مجازات های آن ها مسلماً خفیف تر است.

بنابراین بلوغ و عقل کامل شرط تکلیف در مرحله عالی و کامل است، در مراحل پائین تر یعنی در مورد پاره ای از گناهانی که قبح و زشتی آن برای افراد پائین تر نیز کاملاً قابل درک است بلوغ و عقل کامل را نمی توان شرط دانست.

با توجه به تفاوت مراتب تکلیف، و تفاوت مراتب عقل اشکال بالا در مورد حیوانات نیز حل می شود. (۱)

۵- علت مخفی بودن تاریخ قیام قیامت؟

علت مخفی نگاه داشتن تاریخ قیامت، آنست که: «خداوند می خواهد هر کسی را به تلاش و کوشش هایش پاداش دهد» و به تعبیر دیگر: با مخفی بودن آن یک نوع آزادی عمل برای همگان پیدا می شود، چرا که اگر تاریخ قیامت تعیین می شد هر گاه زمانش دور بود همه در غفلت و غرور و بی خبری فرو می رفتند، و هرگاه زمانش نزدیک بود ممکن بود آزادی عمل را از دست بدهند و اعمالشان جنبه اضطراری .

ص: ۱۸۸

پیدا کند، و در هر دو صورت هدف های تربیتی انسان عقیم می ماند، و از سوی دیگر چون وقت آن دقیقاً معلوم نیست و در هر زمانی محتمل است نتیجه اش حالت آماده باش دائمی و یا پذیرش سریع برنامه های تربیتی است، همانگونه که درباره فلسفه اخفاء «شب قدر» گفته اند منظور این است که مردم همه شب های سال، یا همه شب های ماه مبارک رمضان را گرامی دارند و به درگاه خدا بروند. (۱)

تعبیری که در آیه ۱۵ سوره طه آمده: «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِيُتْجَزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ: رستاخیز به طور یقین خواهد آمد، من می خواهم آن را مخفی دارم، تا هر کس در برابر سعی و کوشش خود جزا داده شود» اشاره لطیفی به همین معنی دارد. (۲)

از سویی دیگر هیچکس نیز خویش را در امان نمی بیند و قیامت را دور نمی پندارد، در نتیجه خود را از عذاب و مجازات الهی بر کنار نمی داند.

ممکن است بعضی از خود سؤال کنند چرا این علم [به زمان وقوع قیامت] مخصوص ذات خدا است (۳) و هیچ کس حتی پیامبران را از آن آگاه نمی سازد؟

پاسخ این سؤال این است که: عدم آگاهی از وقوع رستاخیز به ضمیمه ناگهانی بودن و با توجه به عظمت ابعاد آن سبب می شود که هیچگاه مردم قیامت را دور ندانند و همواره در انتظار آن باشند، به این ترتیب خود را برای نجات در آن آماده سازند، و این عدم آگاهی اثر مثبت و روشنی در تربیت نفوس و توجه آنها به مسئولیت ها و پرهیز از گناه خواهد داشت. (۴).

ص: ۱۸۹

۱- ر.ک: تفسیر نمونه ۱۳: ۱۷۰؛ ۴۳۹: ۱۷؛ تفسیر روان جاوید ۴: ۵۷۷.

۲- ر.ک: تفسیر نمونه ۱۸: ۹۵.

۳- اشاره به آیات: اعراف: ۱۸۷ / احزاب: ۶۳ / نازعات: ۴۲. ۴۴.

۴- ر.ک: تفسیر نمونه ۷: ۴۲. نیز ر.ک: انوار التنزیل بیضاوی ۳: ۴۴.

۶- چگونه انسان در قیامت همه اعمال خود را می بیند؟

سؤال مهمی که در مبحث تجسم اعمال انسان مطرح است این است که مطابق آیات ۷ و ۷ سوره زلزال

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (پس هر کس به اندازه ذره ای کار نیک و بد انجام داده باشد آن را می بیند.)

انسان همه اعمال خود را در قیامت، اعم از نیک و بد کوچک و بزرگ می بیند، این معنی چگونه با آیات «احباط» و «تکفیر» (۱) و «عفو» و «توبه» سازگار است؟ زیرا آیات «احباط» می گوید: بعضی از اعمال مانند «کفر» تمام حسنات انسان را از بین می برد (لَنْ أَشْرَكَتَ لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ) (۲) و طبق آیات «تکفیر» گاهی حسنات، سیئات را از بین می برد: (إِنَّ الْحَسَنَاتِ ذُهَبَنَ السَّيِّئَاتِ) (۳)

و آیات «عفو» و «توبه» می گوید: در سایه عفو الهی یا توبه کردن، گناهان محو می شوند، این مفاهیم چگونه با مسأله مشاهده تمام اعمال نیک و بد تطبیق می کند؟

در پاسخ این سؤال باید به یک نکته توجه کرد و آن این که: دو اصلی که در آیات سوره زلزال آمده است که می گوید انسان هر ذره ای از کار نیک و بد را می بیند، به صورت یک قانون کلی است، و می دانیم هر قانون ممکن است استثنائاتی داشته باشد، آیات عفو و توبه و احباط و .

ص: ۱۸۰

۱- «احباط» در لغت به معنای باطل کردن است و «تکفیر» به معنای پوشاندن چیزی است. منظور از حبط اعمال در اصطلاح علماء علم کلام، عبارت است از سقوط و از بین رفتن ثواب یک عمل خوب به وسیله گناهی که پس از آن عمل خوب مرتکب می شود و منظور از تکفیر در اصطلاح کلامی عبارتست از محو و از بین رفتن گناهان انسان در اثر عمل صالحی که پس از آن انجام می گیرد. (ر.ک: تفسیر التبیان ۹: ۳۴۱؛ ترجمه تفسیر المیزان ۲: ۲۵۴؛

۲- زمر: ۶۵.

۳- هود: ۱۱۴.

تکفیر در حقیقت به منزله استثناء است در این قانون کلی.

پاسخ دیگر این که: در مورد احباط و تکفیر در حقیقت موازنه و کسر و انکساری رخ می دهد، و درست مانند «مطالبات» و «بدهی ها» است که از یکدیگر کسر می شود، هنگامی که انسان نتیجه این موازنه را می بیند در حقیقت تمام اعمال نیک و بد خود را دیده است، همین سخن در مورد عفو و توبه نیز جاری است، چرا که عفو بدون لیاقت و شایستگی صورت نمی گیرد، و توبه خود نیز یکی از اعمال نیک است.

بعضی در اینجا جواب دیگری گفته اند که صحیح به نظر نمی رسد و آن این که: افراد کافر نتیجه اعمال خوب خود را در این دنیا می بینند، همانگونه که افراد مؤمن کیفر اعمال بد خود را در این جهان می بینند.

ولی ظاهر این است که آیات مورد بحث مربوط به قیامت است نه دنیا، به علاوه این کلیت ندارد که هر مؤمن و کافری نتیجه اعمالش را در دنیا ببیند. (۱)

۷- چگونه شیطان در قیامت با همه پیروان خود تماس می گیرد؟

پاسخ این است که مسلماً این توانایی را خداوند به او می دهد و این در واقع یک نوع مجازات روانی برای پیروان شیطان است، و اخطاری است به همه پویندگان راه او در این جهان که پایان کار خود و رهبر خویش را از هم اکنون ببینند و به هر حال خداوند وسیله این ارتباط را میان شیطان و پیروانش به نحوی فراهم می کند.

خداوند متعال در سوره ابراهیم، آیه ۲۲ به بعد می فرماید: (وَقَالَ الشَّيْطَانُ لِمَا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ الْحَقَّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ) «و شیطان هنگامی که کار حساب بندگان صالح و غیر صالح پایان .

ص: ۱۸۱

پذیرفت و هر کدام به سرنوشت و پاداش و کیفر قطعی خود رسیدند به پیروان خود چنین می گوید: خداوند به شما وعده حق داد و من نیز به شما وعده دادم (وعده ای پوچ و بی ارزش چنان که خودتان می دانستید) سپس از وعده های خود تخلف جستم.»

و بعد اضافه می کند: «وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي؛ من بر شما تسلط و اجبار و الزامی نداشتم تنها این بود که از شما دعوت کردم، شما هم با میل و اراده خود پذیرفتید.»

«بنابراین مرا هرگز سرزنش نکنید، بلکه خویشتن را سرزنش کنید» که چرا دعوت شیطنت آمیز و ظاهر الفساد مرا پذیرفتید. (فَلَا تَلُومُونِي وَ لُومُوا أَنْفُسَكُمْ).

خودتان کردید که لعنت بر خودتان باد!!

به هر حال «نه من می توانم در برابر حکم قطعی و مجازات پروردگار به فریاد شما برسم و نه شما می توانید فریادرس من باشید.»

(مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ)

جالب اینکه این نوع برخورد منحصر به شیطان و پیروانش در قیامت نیست، تمام ائمه ضلالت و پیشوایان گمراهی در این جهان نیز همین برنامه را دارند، دست پیروان خود را (البته با موافقت خودشان) می گیرند و به میان امواج بلاها و بدبختی ها می کشانند، و هنگامی که دیدند اوضاع بد است آن ها را رها کرده و می روند، حتی از آن ها اعلام بیزاری می کنند و به ملامت و سرزنششان می پردازند و آن ها را به خسران دنیا و آخرت گرفتار می سازند. (۱).

ص: ۱۸۲

در بسیاری از آیات قرآن و روایات سخن از نامه اعمال انسان ها به میان آمده است، از مجموع این آیات و روایات استفاده می شود که همه اعمال آدمی با تمام جزئیات در نامه ای ثبت می شود، و روز رستاخیز اگر انسان نیکوکار باشد؛ نامه اعمالش به دست راست او، و اگر بدکار باشد؛ نامه اعمالش را به دست چپ او می دهند.

در سوره حاقه می خوانیم: (فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَذَا مَا أَدْرَأُ كِتَابِيهِ؛ (۱) اَمَّا أَنْ هَا كَه نَامَه اَعْمَالِشَان بَه دَسْت رَاسْتِشَان دَادَه شَدَه بَا سَرْفِرَازِي وَ اَفْتِخَارِ مِي گَوِينَد هَان بِيَايِد وَ نَامَه اَعْمَالِ مَا رَا بَخَوَانِيَد)؛ (وَ اَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ؛ اَمَّا كَسِي كَه نَامَه اَعْمَالِش دَر دَسْت چَپ اوسْت مِي گَوِيَد: اِي كَاش نَامَه اَعْمَالِ مِ رَا بَه دَسْت مَن نَمِي دَادَنَد).

و در سوره كهف آیه ۴۹ می خوانیم:

(وَ وُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا؛

«نامه های اعمال بنی آدم گسترده می شود، در آن هنگام مجرمان را می بینی از آنچه در آن ثبت است بیمناکند، و می گویند: ای وای بر ما، این چه نامه ای است که هیچ گناه صغیر و کبیره ای نیست مگر آن را ثبت و احصاء کرده است؟! و آنچه را انجام داده اند حاضر می یابند، و پروردگارت به احدی ظلم نمی کند».

در حدیثی در ذیل آیه مورد بحث (اَقْرَأْ كِتَابَكَ...) از امام صادق (علیه السلام) .

ص: ۱۸۳

می خوانیم:

«يَذُكَّرُ الْعَبْدُ جَمِيعَ مَا عَمِلَ، وَ مَا كُتِبَ عَلَيْهِ، حَتَّى كَأَنَّهُ فَعَلَهُ تِلْكَ السَّاعَةَ، فَلِذَلِكَ قَالُوا: يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا؛ در آن روز انسان آنچه را انجام داده و در نامه عمل او ثبت است همه را به خاطر می آورد، گویی همان ساعت آن را انجام داده است! لذا فریاد مجرمان بلند می شود و می گویند: «این چه نامه ای است که هیچ صغیره و کبیره ای را فرو گزار نکرده است».(۱)

در اینجا این سؤال پیش می آید که این نامه چیست؟ و چگونه است؟

آنچه مسلم است این است که بدون شك از جنس کتاب و دفتر و نامه های معمولی، نیست، و لذا بعضی از مفسران گفته اند این نامه عمل چیزی جز «روح انسان» نمی باشد که آثار همه اعمال در آن ثبت است زیرا ما هر عملی انجام می دهیم خواه ناخواه اثری در روح و جان ما می گذارد.

یا این که این نامه عمل، اعضای پیکر ما حتی پوست تن ما، و از آن بالاتر زمین و هوا و فضایی است که در آن اعمال خود را انجام می دهیم، چرا که اعمال ما گذشته از این که در جسم و همه ذرات پیکر ما نقش می بندند، در هوا و زمین منعکس می شوند.

گرچه این آثار برای ما در این دنیا محسوس و درک کردنی نیست، اما بدون شك وجود دارد، و روزی که در آن روز دید تازه ای پیدا می کنیم همه این ها را می بینیم و می خوانیم.(۲).

ص: ۱۸۴

۱- کشف: ۴۹ / ر.ک: تفسیر عیاشی ۲: ۳۲۸ ح ۳۵؛ تفسیر صافی ۳: ۱۸۲؛ بحار ۷: ۳۱۴ ح ۹.

۲- ر.ک: تفسیر نمونه ۱۲: ۵۵.

ما می دانیم خدا همه چیز را می داند و اصولاً در همه جا حاضر و ناظر است با این حال چه نیازی به سؤال دارد که انبیاء و ائمت ها را عموماً و بدون استثناء مورد بازپرسی قرار دهد؟!.

جواب این پرسش روشن است، زیرا اگر سؤال برای استعلام و درک واقعیت چیزی باشد، در مورد کسی که عالم است معنی ندارد ولی اگر منظور، توجه دادن خود شخص و اتمام حجت به او و امثال آن بوده باشد؛ هیچ مانعی ندارد، درست مثل اینکه ما به شخص فراموش کاری خدمت های زیادی کرده ایم، و او به جای خدمت مرتکب خیانت هایی شده و همه این مسائل پیش ما روشن است، او را مورد بازپرسی قرار داده و می گوئیم آیا ما این همه به تو خدمت نکردیم؟ و آیا تو حق این خدمات را ادا کردی؟! این سؤال برای کسب علم نیست بلکه برای تفهیم طرف است، و یا اینکه برای ابراز قدردانی از یک فرد خدمت گزار و تقدیر و تشویق از او می پرسیم در این سفر ماموریتی که داشتی چه کارها انجام دادی؟ با این که از جزئیات آن قبلاً آگاه شده ایم. (۱).

ص: ۱۸۵

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- آیت الله مصباح یزدی، آموزش عقائد، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ سوم ۱۳۷۹ شمسی.
- ۴- ابومنصور احمد بن علی طبرسی، الأحتجاج، دو جلد، نشر مرتضی مشهد مقدس ۱۴۰۴ قمری.
- ۵- سبزواری نجفی محمد بن حبیب الله، ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن، دار التعارف للمطبوعات بیروت، ۱۴۱۹ قمری.
- ۶- شیخ طوسی، الإستبصار، ۴ مجلد، تحقیق السید حسن الخراسان، نشر دارالکتب الاسلامیه، الطبعة الرابعه ۱۳۶۳ هـ.ش.
- ۷- شیخ صدوق، الاعتقادات، یک جلد، تحقیق عسّام عبد السید؟
- ۸- حسن بن ابی الحسن دیلمی، إرشاد القلوب، دو جلد، انتشارات اسوه، ۱۴۱۷ قمری.
- ۹- شیخ صدوق، الامالی، یک جلد، انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲.
- ۱۰- شیخ صدوق، الامالی، یک جلد، انتشارات دارالثقافه قم، ۱۴۱۴.
- ۱۱- شیخ مفید، الامالی، یک جلد، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید قم، ۱۴۱۳ هجری قمری.
- ۱۲- بیضاوی عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۵ مجلد، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی، نشر دار احیاء التراث العربی بیروت، چاپ اول ۱۴۱۸.
- ۱۳- داور پناه ابوالفضل، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ۱۶ مجلد، انتشارات صدر تهران، چاپ اول ۱۳۷۵ شمسی.
- ۱۴- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۱۰ جلد، مؤسسه الوفاء بیروت - لبنان، ۱۴۰۴ قمری.
- ۱۵- سید محسن خرازی، بدایه المعارف الالهیه، دو جلد، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ هشتم ۱۴۲۱ هجری قمری.
- ۱۶- عمادالدین طبری، بشاره المصطفی، یک جلد، چاپ کتابخانه حیدریه نجف، ۱۳۸۳ هجری قمری.
- ۱۷- محمد بن حسن بن فروخ صفار، بصائر الدرجات، یک جلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۴ هجری قمری.
- ۱۸- محمد صادق تهرانی، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، یک مجلد، نشر مؤلف قم، چاپ اول ۱۴۱۹ قمری.

- ۱۹- فخرالدین حجازی، پژوهشی درباره قرآن و پیامبر، مؤسسه انتشارات بعثت، چاپ اول، ۱۳۵۲ شمسی.
- ۲۰- سید شرف الدین حسینی استرآبادی، تأویل الآیات الظاهره، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۹ هجری قمری.
- ۲۱- شیخ طوسی، التبیان، ۱۰ جلد، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، نشر مکتب الاعلام الاسلامی، الطبعة الاولى ۱۴۰۹ قمری.
- ۲۲- علی مشکینی، تحریر المواعظ العديده، نشر الهادی قم، چاپ هشتم ۱۴۲۴ قمری.
- ۲۳- سیدجعفر شهیدی، ترجمه نهج البلاغه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی تهران، چاپ چهاردهم ۱۳۷۸ شمسی.
- ۲۴- میثم بن علی بن میثم بحرانی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ۵ مجلد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول ۱۳۷۵.
- ۲۵- اسماعیل بن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ۴ مجلد، نشر دارالمعرفه بیروت، ۱۴۱۲.
- ۲۶- ابن ابی حاتم عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، ۱۳ مجلد، تحقیق اسعد محمد الطیب، نشر مکتبه نزار مصطفی الباز عربستان سعودی، چاپ سوم ۱۴۱۹ قمری.
- ۲۷- سیدمحمد ابراهیم بروجردی، تفسیر جامع، ۷ مجلد، انتشارات صدر تهران، چاپ ششم ۱۳۶۶ شمسی.
- ۲۸- ملا محسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، مشهد، انتشارات دارالمرتضی، چاپ اول، بی تا.
- ۲۹- ----، تفسیر الأصفی، دو جلد، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، الطبعة الاولى ۱۴۱۸ هـ.ق.
- ۳۰- صفی علی شاه حسن بن محمدباقر، تفسیر صفی، یک مجلد، انتشارات منوچهری تهران، چاپ اول ۱۳۷۸ شمسی.
- ۳۱- سیدهاشم حسینی بحرانی، تفسیر البرهان، تهران بنیاد بعثت، چاپ اول ۱۴۱۵ قمری.
- ۳۲- محمد ثقفی تهرانی، تفسیر روان جاوید، ۵ مجلد، انتشارات برهان تهران، چاپ سوم ۱۳۹۸ قمری.
- ۳۳- حقی بروسوی اسماعیل، تفسیر روح البیان، ۱۰ مجلد، نشر دارالفکر بیروت،

- ۳۴- بهاء الدین محمد شیخ علی شریف لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، مؤسسه مطبوعات اعلمی، ۱۳۶۳ شمسی.
- ۳۵- علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، تفسیر قمی، ۲ جلد، مؤسسه دارالکتاب قم، ۱۴۰۴ هجری قمری.
- ۳۶- سید ابراهیم بروجردی، تفسیر جامع، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۱۳۴۱.
- ۳۷- نیشابوری نظام الدین حسن بن محمد (قرن ۸)، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۶ مجلد، تحقیق شیخ زکریا عمیرات، نشر دارالکتب العلمیه بیروت، چاپ اول ۱۴۱۶ قمری.
- ۳۸- الشیخ عبد علی بن جمعه العروسی الجوزی، تفسیر نورالثقلین، مؤسسه اسماعیلیان قم الطبعة الرابعه، ۱۴۱۲ قمری.
- ۳۹- طبیب سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام تهران، چاپ دوم ۱۳۷۸ شمسی.
- ۴۰- محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ۲ جلد، چاپخانه علمیه تهران، ۱۳۸۰ هـ.ق.
- ۴۱- سید محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، چاپ پنجم ۱۳۷۶ هجری شمسی.
- ۴۲- محمد جواد مغنیه، تفسیر الکاشف، ۷ مجلد، نشر دارالکتب الاسلامیه تهران، چاپ اول ۱۴۲۴ قمری.
- ۴۳- میرزا محمد مشهدی قمی، تفسیر کنزالدقائق، ۲ مجلد، تحقیق: آقامجتبی عراقی، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، الطبعة الاولى ۱۴۰۷ هـ.ق.
- ۴۴- تفسیر المنسوب بامام العسکری (علیه السلام)، یک جلد، تحقیق مدرسه الامام المهدی (علیه السلام) قم المقدسه، الطبعة الاولى ۱۴۰۹ قمری.
- ۴۵- آیت الله مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب اسلامیه، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۸ شمسی.
- ۴۶- محسن قرائتی، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، چاپ دوم ۱۳۸۰ شمسی.
- ۴۷- حسین بن محمد حلوانی، تنبیه الخواطر، یک جلد، تحقیق مدرسه الامام

المهدى (عليه السلام) قم، الطبعة الاولى ١٤٠٨ هجرى قمرى.

٤٨- شيخ مفيد، تصحيح إعتقادات الاماميه، تحقيق حسين در گاهى، نشر دارالمفيد بيروت، الطبعة الثانية ١٤١٤ قمرى.

٤٩- شيخ صدوق، التوحيد، صححه و علق عليه: السيد هاشم الحسينى الطهرانى، منشورات جماعه المدرسين فى الحوزه العلميه بقم.

٥٠- شيخ طوسى، تهذيب الاحكام فى شرح المقنعه، ١٠ مجلد، حقه و علق عليه: السيد حسن الموسوى الخراسان، نشر دارالكتب الاسلاميه، الطبعة الثانية ١٤١٤.

٥١- تاج الدين شعيرى، جامع الاخبار، انتشارات رضى قم، ١٤٠٥.

٥٢- أبى جعفر محمد بن جرير الطبرى، جامع البيان عن تأويل آى القرآن، دارالفكر للطباعه و النشر ١٤١٥ قمرى.

٥٣- امام خمينى (رَحْمَهُ اللهُ)، جهاد اكبر، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، چاپ نهم، ١٣٧٨ شمسى.

٥٤- شيخ صدوق، ثواب الاعمال، يك جلد، انتشارات شريف رضى قم، ١٣٦٤.

٥٥- ----، الخصال، دو جلد در يك مجلد، انتشارات جامعه مدرسين قم، ١٤٠٣ قمرى.

٥٦- قطب الدين راوندى، الخرائج و الجرائح، ٣ جلد، مؤسسه امام مهدى (عجل الله تعالى فرجه) قم، ١٤٠٩ قمرى.

٥٧- جلال الدين عبدالرحمن ابن أبى بكر السيوطى، الدر المنثور فى التفسير بالمأثور، دارالمعرفه، الطبعة الاولى ١٣٦٥ قمرى.

٥٨- سيدمهدى حجازى، درر الاخبار گزيده بحار الانوار، دفتر تبليغات اسلامى قم.

٥٩- محمد بن جرير طبرى، دلائل الإمامه، يك جلد، دار الذخائر للمطبوعات، بى تا.

٦٠- عبدالرحمان بن على الجوزى القرشى؛ زاد المسير، تحقيق محمد بن عبدالرحمان عبدالله، ٨ مجلد، نشر دارالفكر بيروت.

٦١- عليرضا زكى زاده رنانى، شنيدنى هاى شب جمعه، انتشارات حديث نينوا، چاپ اول، ١٣٨٤ شمسى.

٦٢- محمد بن حسن فتال نيشابورى، روضه الواعظين، يك جلد، انتشارات رضى قم.

٦٣- حسين بن سعيد كوفى، الزهد، ١ مجلد، المطبعه العلميه قم، ١٣٩٩.

۶۴- ترمذی، سنن ترمذی، انتشارات دارالفکر، ۱۹۸۳ میلادی.

۶۵- بیهقی، السنن الكبرى، ۱۰ جلد، نشر دارالفکر بیروت.

۶۶- محمد بن یزید قزوینی (متوفای ۲۷۵ قمری)، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فواد عبدالباقی، ۲ مجلد، نشر دارالفکر بیروت.

۶۷- قاضی قضاعی، شهاب الأخبار، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی تهران، چاپ اول ۱۳۶۱ شمسی.

۶۸- مولی محمد صالح المازندرانی، شرح أصول الکافی، ۱۲ مجلد.

۶۹- شیخ صدوق، علل الشرائع، یک جلد، انتشارات مکتبه الداوری.

۷۰- ----، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ۲ جلد در یک مجلد، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ هجری قمری.

۷۱- شهاب الدین ابن حجر العسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، دارالمعرفه للطباعه و النشر بیروت - لبنان الطبعة الثانية.

۷۲- محمد صادق تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ۳۰ مجلد، انتشارات فرهنگ اسلامی قم، چاپ دوم ۱۳۶۵ شمسی.

۷۳- سیدمرتضی فیروزآبادی، فضائل الخمسه من الصحاح الستة، نشر اسلامیه تهران، چاپ دوم ۱۳۹۲ قمری.

۷۴- ابن بابویه القمی، فقه الرضا، تحقیق: مؤسسه آل البيت (علیه السلام)، نشر المؤتمر العالمی للإمام الرضا (علیه السلام).

۷۵- سید بن طاووس حسنی، فلاح السائل، بوستان کتاب قم.

۷۶- شاذان بن جبرئیل قمی، الفضائل، یک جلد، انتشارات رضی قم، ۱۳۶۳ هجری شمسی.

۷۷- سیدعلی اکبر قرشی، قاموس قرآن، هفت جلد در سه مجلد، انتشارات دارالکتب اسلامیه، چاپ ششم ۱۳۷۱ شمسی.

۷۸- ابن فهد حلّی، عده الداعی، نشر دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ قمری.

۷۹- شیخ طوسی، الغیبه، یک جلد، مؤسسه معارف اسلامی قم، ۱۴۱۱ هـ - ق.

۸۰- محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، تحقیق: علی اکبر الغفاری، مکتبه الصدوق.

۸۱- الشیخ عبدالحسین الأمینی، الغدیر، ۱۲ مجلد، دارالکتب العربی بیروت.

۸۲- حسن عمید، فرهنگ فارسی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۶۳.

- ٨٣- شيخ مفيد، الفصول المختاره، يك مجلد، نشر كنگره شيخ مفيد، چاپ اول ١٤١٣ قمرى.
- ٨٤- شيخ أبو العباس عبدالله الحميرى، قرب الاسناد، مؤسسه آل البيت لحياء التراث قم الطبعه الاولى ١٤١٣ قمرى.
- ٨٥- سيد نعمت الله جزائرى، قصص الأنبياء (عليه السلام)، يك جلد، انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى قم، ١٤٠٤ هجرى قمرى.
- ٨٦- ثقه الاسلام كلينى، الكافى، ٨ جلد، دارالكتب الإسلاميه تهران، ١٣٦٥ هجرى شمسي.
- ٨٧- عبداللاه بن عدى الجرجانى، الكامل فى ضعفاء الرجال، تحقيق الدكتور، سهيل زكار، ٧ جلد، نشر دارالفكر بيروت، الطبعه الثالثه ١٤٠٩.
- ٨٨- جعفر بن محمد بن قولويه، كامل الزيارات، ١ مجلد، تحقيق شيخ جواد القيومى، مؤسسه نشر الفقاهه، الطبعه الاولى ١٤١٧ هـ-ق.
- ٨٩- رشيد الدين ميبدي احمد بن ابى سعد، كشف الاسرار و عده الأبرار، ١٠ مجلد، تحقيق على اصغر حكمت، انتشارات امير كبير تهران، ١٣٧١ شمسي.
- ٩٠- اسماعيل بن محمد بن عجلونى، كشف الخفاء و مزيل الألباس، ٢ مجلد، نشر دارالكتب العلميه بيروت، الطبعه الثانيه ١٤٠٨ قمرى.
- ٩١- على المتقى بن حسام الدين الهندى، كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال، مؤسسه الرساله بيروت ١٤٠٩ قمرى.
- ٩٢- ابن منظور، لسان العرب، ١٥ مجلد، نشر أدب الحوزه، الطبعه الأولى ١٤٠٥.
- ٩٣- سيد ابن طاوس، محاسبه النفس، يك مجلد، نشر مرتضوى تهران، چاپ سوم، بى تا.
- ٩٤- ----، مهج الدعوات، ترجمه محمد تقى طبسى، نشر رايحه تهران، چاپ اول ١٣٧٩ شمسي.
- ٩٥- احمد بن محمد بن خالد برقى، المحاسن، يك جلد، دارالكتب الإسلاميه قم، ١٣٧١ هجرى قمرى.
- ٩٦- حسن بن سليمان حلى، مختصر بصائر الدرجات، الطبعه الاولى، منشورات المطبعه الحيدريه فى النجف ١٣٧٠ قمرى.
- ٩٧- فضل بن حسن طبرسى، مجمع البيان فى تفسير القرآن، مؤسسه اعلمى

للمطبوعات بيروت، طبع اول ١٤١٥ هجرى قمرى.

٩٨- الشيخ فخرالدين طريحي، مجمع البحرين، ٤ جلد، تحقيق: السيد احمد الحسينى، نشر الثقافه الاسلاميه، الطبعة الثانيه ١٤٠٨ هـ.ق.

٩٩- محقق الأردبيلى، مجمع الفائده و البرهان، ١٤ مجلد، تحقيق: اشتهااردى و عراقى و يزدى نشر جامعه المدرسين، ١٤٠٣ قمرى.

١٠٠- سيدهاشم بن سليمان بحراني، مدرينه معاجز الائمہ الاثنى عشر و دلائل الحجج على البشر، مؤسسه المعارف الاسلاميه، الطبعة الاولى ١٤١٣.

١٠١- ورام بن ابى فراس، مجموعه ورام، ٢ جلد، انتشارات مكتبه الفقيه.

١٠٢- محدث نورى، مستدرک الوسائل، ١٨ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم ١٤٠٨ قمرى.

١٠٣- احمد بن حنبل، مسند احمد، انتشارات دارالمعارف مصر، ١٩٨٠ م.

١٠٤- أبى عبدالله الحاكم النيسابورى، المستدرک على الصحيحين، دارالمعرفه بيروت لبنان.

١٠٥- ابوالفضل على بن حسن طبرسى، مشكاه الانوار، يك جلد، كتابخانه حيدر يه نجف اشرف، ١٣٨٥ هجرى قمرى.

١٠٦- رضى الدين حسن بن فضل طبرسى، مكارم الأخلاق، يك جلد، انتشارات شريف رضى قم، ١٤١٢ هجرى قمرى.

١٠٧- محسن قرائتى، معاد، نركز فرهنگى درس هايى از قرآن، چاپ چهارم ١٣٨٦ شمسى.

١٠٨- شيخ صدوق، معانى الأخبار، يك جلد، انتشارات جامعه مدرسيه قم، ١٣٦١ شمسى.

١٠٩- --، من لا يحضره الفقيه، ٤ جلد، انتشارات جامعه مدرسين قم، ١٤١٣ قمرى.

١١٠- سليمان بن أحمد الطبرانى، المعجم الكبير، تحقيق: حمدى عبدالمجيد السلفى، نشر مكتبه ابن تيميه القايره، ٢٥ مجلد، الطبعة الثانيه.

١١١- سليمان بن أحمد الطبرانى، المعجم الاوسط، ٩ مجلد، تحقيق ابراهيم الحسينى، نشر دارالحرمين.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

